

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»

سوره طه آیه ۵

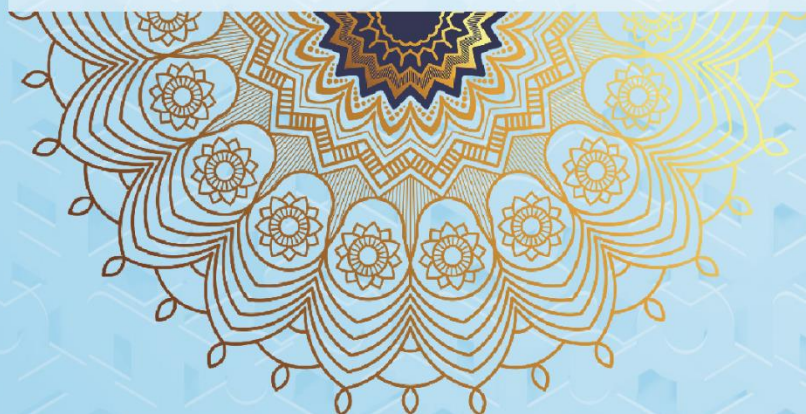


الله متعال کجاست؟

با استناد از قرآن و سنت صحیح به فهم سلف صالح

مؤلف: ابو عبد العزيز عبد القادر

با تقریظ: دکتر عبدالغفور عبدالحق حسین بر (حفظه الله)



عقیده صحیح را باید از منبع اصلی آن آموخت

الله متعال کجاست؟

مؤلف: ابو عبد العزيز عبد القادر



فهرست محتویات

فهرست محتویات.....	۳
سبب نامگذاری کتاب با این عنوان.....	۵
مقدمه و تقریظ دکتر.....	۶
مقدمه مولف.....	۵۰
قاعده اول: بیان اصول محکم اهل سنت و جماعت در این زمینه.....	۵۳
قاعده دوم: رد متشابه به محکم.....	۵۶
قاعده سوم: اثبات عقیده حق و صحیح با ادله صریح و قطعی.....	۶۱
اول: اثبات استواء الله متعال بر عرش از نصوص صریح قرآن:.....	۶۱
دوم: اثبات استواء الله متعال بر عرش از نصوص احادیث نبوی:.....	۶۶
سوم: اجماع امت اسلامی.....	۷۰
چهارم: ذکر بعضی از اقوال صحابه رضی الله عنهم	۷۹
پنجم: ذکر بعضی از اقوال سلف صالح.....	۸۴
ششم: اقوال علمای که حکم کفر منکرین این عقیده را صادر نموده اند:.....	۹۹
قاعده چهارم: مخالفت‌های منهجی اصحاب این عقیده در استدلال‌شان.....	۱۰۱
قاعده پنجم: منشأ و اساس این عقیده.....	۱۰۴
قاعده ششم: اصلاح برداشت‌های اشتباه.....	۱۱۰
قاعده هفتم: رد دلیل‌های مخالفان عقیده اهل سنت و جماعت.....	۱۱۶
قاعده هشتم: پیامدهای این عقیده.....	۱۳۰
قاعده نهم: رد شبهات.....	۱۳۲

قاعده دهم: هدف از این عقیده و آثار بد آن بر جامعه ۱۵۳

قاعده یازدهم: نصیحت و خیر خواهی ۱۵۵

پایان ۱۵۷

سبب نامگذاری کتاب با این عنوان

عنوان این کتاب را از سخن رسول الله ﷺ انتخاب نمودم، زیرا صحابه رضی الله عنهم هنگامی که می خواستند از مومن بودن برده خویش اطلاع پیدا کنند تا آن را بنابر اسبابی (مثل لازم بودن آزاد کردن برده مومن بر گردن خودشان یا مادر و پدرشان یا سیلی زدن برده و پشیمان شدن شان از این برخورد) آزاد بکنند، محضر رسول الله ﷺ می آمدند و از ایشان می پرسیدند آیا این برده شان مومن است یا خیر؟ رسول الله ﷺ این سوال را از برده ها می نمودند: **الله متعال کجاست؟** چنانچه این احادیث را در قاعده نهم مفصلاً توضیح دادم، جهت اطلاع بیشتر به همین قاعده مراجعه شود.

مقدمه و تقریظ دکتر

همه ی ستایش ها مخصوص **الله** متعال است ذاتی که پدید آورنده آسمانها و زمین بوده و از نهان و آشکار آگاه است، پروردگار همه ی اشیاء و مالک آنهاست و او به همه ی چیزها دانا و توانا و نیز زنده و همیشه پایدار است، ذاتی که هیچگاه خواب سبک یا سنگینی او را فرا نمی گیرد و اراده نافذ و جاری و حکمت رسا از آن اوست و او شنوا و بینا و بسیار بخشاینده و مهربان است، بر بالای عرش خویش می باشد و پادشاه همه چیز بوده و فرمانروای بسیار پاک و منزّه بی عیب و نقص می باشد. امان دهنده و امنیت بخشنده، مسلط و چیره و مراقب، جبار و متکبر است. **الله** متعال از آنچه با او شریک می ورزند پاک و منزّه است و اوست آفریدگار و پدید آورنده و شکل دهنده. همه ی نامهای نیکو و صفات برتر از آن اوست و آفریننده تمام مخلوقات از جمله انس و جن بوده و آنها را صرفاً برای عبادت خویش خلق نموده است، همانگونه که می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [سوره ذاریات: ۵۶]. ترجمه: «جن ها و انسانها را جز برای عبادت خویش نیافریدم». پس هدف **الله** متعال از آفرینش انس و جن و ارسال پیامبران و نازل نمودن کتابهای آسمانیش، برای حکمتی بسیار مهم بوده و آن فقط عبادت و پرستش او و نه کسی دیگر می باشد، عبادتی که او و رسولش آن را بیان نموده اند.

پس عقیده صحیح آن است که از منبع اصلی و محکمش یعنی قرآن و سنت سرچشمه بگیرد و مقصود عبادت و اساس آبادانی این هستی همین است که با نبودنش این عالم فاسد و ویران و مختل می گردد، چنانچه **الله** سبحانه می فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَٰهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَاۤ فَسُبْحٰنَ ٱللّٰهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿٢٢﴾﴾ [سوره انبیاء: ۲۲]. ترجمه: «اگر در دو (آسمان و زمین) معبودانی جز **الله** بودند، مسلماً هر دو تباه می شدند، پس پاک و منزّه است **الله**؛ پروردگار عرش از آنچه توصیف می کنند».

بدیهی است که عقل به تنهایی شناخت تفصیل این امور را درک نمی کند، زیرا بسیاری از این امور غیبی هستند و به همین دلیل **الله** ﷻ پیامبران را فرستاده و کتاب هایش را نازل نموده، که برای مردم آنچه را بر آنها نازل شده است را بیان نمایند، تا **الله** متعال را با علم و بصیرت و پایه های استوار عبادت کنند، لذا پیامبران برای تبلیغ این دین یکی پس از دیگری فرستاده شده اند. **الله** سبحانه و تعالی فرموده: ﴿وَإِنْ مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [سوره فاطر: ۲۴]. ترجمه: «هیچ امتی نبوده مگر اینکه بر آنان هشدار دهنده ای فرستاده شده است».

و **الله** سبحانه و تعالی فرموده: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ [سوره مؤنون: ۴۴]. ترجمه: «سپس پیامبران خویش را پیاپی فرستادیم».

"تترا" یعنی: یکی پس از دیگری می آید، تا اینکه **الله** ﷻ آنها را با برترین پیامبر و امام آنان، پیامبر ما محمد ﷺ پایان داد، آن شخصیتی که رساله خویش را به نحو احسن تبلیغ نمود و این امانت را ادا کرد و امت خویش را نصیحت نمود و با بهترین وجه این پیام را تبلیغ نمود و در راه **الله** آنگونه که شایسته بود جهاد کرد و سختی های فراوانی را در این راه متحمل شد و مانند دیگر پیامبران صبر و شکیبایی پیشه کرد و مدام به هدایت و راه مستقیم دعوت داد تا اینکه **الله** متعال به وسیله ی او دین را غالب و نعمت خویش را کامل نمود و در اواخر حیاتش در حجة الوداع روز جمعه در میدان عرفات این آیه را نازل کرد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [سوره مائده: ۳]. ترجمه: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان دین برای شما برگزیدم».

الله سبحانه در این آیه مبارکه از کامل بودن دین و تمام نمودن نعمت های خویش بر ما و از برگزیدن اسلام به عنوان دین به ما خبر می دهد، اینها همگی دال بر این می باشند که رسول **الله** ﷺ این امانت را ادا نموده و رسالت خویش را ابلاغ کرده و **الله** متعال به وسیله او دین اسلام را کامل نموده است.

پیامبر ما ﷺ مانند دیگر پیامبران در طول زندگی خویش، مردم را به یکتا پرستی و خالص گردانیدن دین برای **الله** متعال و پرهیز از شرک و ترک نمودن همه ی گناهان بزرگ و کوچک، فراخواندند.

و این امر سرآغاز دعوت همه ی پیامبران و رسولان بوده، بلکه خلاصه و چکیده و اساس بعثت آنان نیز می باشد، **الله** تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [سوره نحل: ۳۶]. ترجمه: «و به یقین ما در هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): **الله** متعال را پرستید و از طاغوت^(۱) پرهیزید».

و نیز **الله** تعالی فرموده: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [سوره انبیاء: ۲۵]. ترجمه: «و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود بر حقى جز من نیست؛ پس مرا پرستید».

و همچنین **الله** سبحانه و تعالی فرموده: ﴿وَسَعَلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهَةً يُعْبَدُونَ﴾ [سوره زخرف: ۴۵]. ترجمه: «از پیامبرانی که پیش از تو فرستاده ایم پرس که آیا به جز **الله** مهربان معبودهایی قرار داده ایم که عبادت شوند؟».

پس دعوت همه ی پیامبران و رسولان به دین و عقیده ای واحد بوده و فقط در بین برخی از احکام آنها تفاوت هایی وجود داشته است، چنانکه **الله** تعالی می فرماید: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمَنْهَاجًا﴾ [سوره مائدة: ۴۸].

(۱) هر چه غیر **الله** پرستش شود طاغوت گفته می شود، خواه بت باشد یا شیطان و یا جن و یا گاو و غیره. مترجم.

ترجمه: «ما برای هر کدام از شما آئین و طریقه ی روشنی قرار دادیم».

و تایید این آیه در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَّاتٍ، وَأُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ»^(۱). ترجمه: «پیامبران فرزندان یک پدر هستند که از چند مادر متولد شده اند و دینشان یکی است (یعنی: در اصول دین با یکدیگر مشترک می باشند و در فروع متفاوت اند)».

لذا دین و عقیده همه ی پیامبران یکی است اما شریعت و احکام شان متفاوت می باشد، از این لحاظ باید این موضوع برای هر مسلمان روشن شود که در عقیده، عقل و قیاس هیچ جایگاهی ندارد، بلکه برای هر شخص مسلمان در شرق و غرب این گیتی لازم است که همان عقیده پیامبران را داشته باشد و به اصولی که آنان ایمان آورده و به آن دعوت می دادند بدون هیچ شک و تردید ایمان بیاورند، همانگونه صحابه رضی الله عنهم این کار را به بهترین شیوه انجام داده و در زندگی خویش پیاده نمودند.

هیچ شکی وجود ندارد که فقط عقیده صحیح اسلامی با اصول ثابت و پایه های محکمش؛ به تنهایی برای رسیدن به سعادت و رستگاری دنیا و آخرت کافی می باشد، زیرا پایه و اساس این عقیده واضح و دلایلش صحیح و با فطرت و عقل سلیم و قلب صاف و پاک، سازگار است.

(۱) متفق علیه، صحیح بخاری (۴/ ۱۶۷) شماره حدیث: (۳۴۴۳)، صحیح مسلم

(۹۶/۷) شماره حدیث: (۲۳۶۵).

و در حدیث مشهور به حدیث جبریل علیه السلام که امام مسلم رحمه الله آن را در صحیحش از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت نموده، آمده است: همانا جبریل علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال نمود: قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ، قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ، خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^(۱).

ترجمه: [جبرئیل علیه السلام] گفت: از ایمان به من خبر بده؟ (یعنی ایمان چیست؟) رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «ایمان عبارت است از اینکه: به الله متعال و ملائکه و کتاب های آسمانی و رسولان و روز قیامت و همچنین به خیر و شر تقدیر خویش ایمان داشته باشید».

در این حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله از شش اصل بزرگی که ایمان بر آن پایگذاری شده و ایمان هیچ شخصی جز با آن کامل نمی شود و با هم ارتباط محکم و جدا نشدنی دارند؛ خبر داده است.

پس بر هر شخص مسلمان ضروری است که به این اصول از همه جوانب اهتمام ورزد، خواه از نظر یادگیری یا عمل به آن، یا تعلیم دادن و تحقیق نمودن در باره آنها، در این مقدمه امکان ندارد این ارکان شش گانه را توضیح داد، از این جهت سخن را در رکن اول که ایمان به الله صلی الله علیه و آله می باشد، منحصر می کنیم، زیرا ایمان به الله از مهمترین و برترین و اساسی ترین ارکان ایمان می باشد، که بقیه ارکان بر آن استوار و از آن سرچشمه گرفته و به آن باز می گردند.

(۱) صحیح مسلم (۲۸/۱) شماره حدیث: (۸).

قبل از اینکه به طور مفصل به موضوع ایمان به **الله** متعال پردازیم لازم است بدانیم که منهج اهل سنت و جماعت در عقیده فقط اتباع کتاب **الله** و سنت رسول **الله** ﷺ بر اساس فهم سلف صالح می باشد.

بنابر این اساس عقیده اهل سنت و جماعت برگرفته از قرآن و سنت و آنچه صحابه کرام **رضی الله عنهم** و خیر القرون بر آن بوده اند؛ می باشد.

الله تعالی فرموده: ﴿تَتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [سوره اعراف: ۳]. ترجمه: «از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید و از اولیا و معبودهای دیگر غیر از او پیروی نکنید، بسیار کم پند می پذیرید».

و **الله** تعالی فرموده: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [سوره انعام: ۱۵۳]. ترجمه: «و همانا راه راست من همین است، پس از آن پیروی کنید و از راههای (متفرقه) پیروی نکنید، که شما را از راه حق، دور می سازند، این همان چیزی است که **الله** شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگار شوید».

و **الله** تعالی فرموده: ﴿فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [سوره بقره: ۳۸]. ترجمه: «پس هر کس از هدایت من پیروی نماید؛ ترس و اندوهی بر آنان نیست».

و همچنین **الله** سبحانه فرموده: ﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ [سوره طه: ۱۲۳]. ترجمه: «و هر کس از رهنمود من پیروی کند نه گمراه می شود و نه بدبخت می گردد».

و آیاتی که دلالت بر پیروی از رهنمودهای **الله** ﷻ در همه ی امور دارند بسیارند. و همچنین از پیامبر ﷺ احادیث زیادی در مورد پیروی از سنت او و سنت خلفای راشدین روایت شده است، چنانچه در حدیثی که عرباض بن ساریه **رضی الله عنه** از پیامبر ﷺ روایت می کند، آمده است: «فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسِيرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَصُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^(۱). ترجمه: «هر کس بعد از من زنده بماند اختلافات بسیاری را مشاهده خواهد کرد در آن هنگام بر شما واجب است به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته بعد از من تمسک جوید و محکم بدان چنگ زنید و از نوآوری و بدعت در امور دین پرهیزید، بدانید تمام نوآوری ها بدعت و همه بدعتها گمراهی اند».

و امام بخاری از ابو هریره **رضی الله عنه** روایت می کند، که پیامبر ﷺ فرمودند: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: «مَنْ

(۱) روایت ابوداود در سنن (۳۲۹/۴) شماره حدیث: (۴۶۰۷) و ترمذی در جامع

(۴/۴۰۸) رقم حدیث: (۲۶۷۶) و این لفظ ابوداود است، امام ترمذی **رضی الله عنه** فرموده: این

حدیث حسن و صحیح می باشد.

أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى»^(۱). ترجمه: «همه امت من وارد بهشت خواهند شد مگر کسی که امتناع ورزد». [صحابه رضی الله عنهم] عرض کردند: ای رسول الله! چه کسی امتناع می ورزد؟ فرمودند: «هرکس که از من اطاعت کند، وارد بهشت می شود و هر کس از من نافرمانی کند، در حقیقت امتناع ورزیده است».

و امام مسلم از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت می کند، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^(۲). ترجمه: «اما بعد: بهترین گفتار، کتاب الهی است و بهترین روش، راه و روش رسول الله صلی الله علیه و آله است و بدترین امور، بدعتها و هر بدعتی گمراهی است».

و امام بخاری و مسلم از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت می کنند، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ؛ فَهُوَ رَدٌّ»^(۳). ترجمه: «هر کس در دین ما چیزی به وجود آورد که از دین ما نیست، عملش مردود است». و در لفظی از امام مسلم آمده: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا؛ فَهُوَ رَدٌّ»^(۴).

(۱) صحیح بخاری (۹۲/۹) شماره حدیث: (۷۲۸۰).

(۲) صحیح مسلم (۱۱/۳) شماره حدیث: (۸۶۷).

(۳) صحیح بخاری (۱۸۴/۳) شماره حدیث: (۲۶۹۷)، صحیح مسلم (۱۳۲/۵) شماره حدیث: (۱۷۱۸).

(۴) صحیح مسلم (۱۳۲/۵) شماره حدیث: (۱۷۱۸).

ترجمه: «هر کس عملی انجام دهد که بر اساس دین ما نباشد، عملش مردود است». به غیر از این احادیث، احادیث دیگری نیز در این زمینه روایت شده است. چرا عقیده اهل سنت و جماعت بر اساس کتاب و سنت صحیح بنا شده است؟

زیرا باورهای اعتقادی انسان از علم غیب می باشند و امکان شناخت آن جز با وحی از قرآن و سنت امکان پذیر نیست و آنچه در قرآن و سنت آمده است موافق عقل سلیم بوده و مخالف آن نمی باشد. و مرجع فهم نصوص، فهم صحیح صحابه رسول الله ﷺ می باشد، زیرا خطاب شرع به زبان و لغت آنها بوده و معنای آنچه که مخاطب قرار گرفته اند از قبیل صفات الله ﷻ را فهمیدند و کیفیت آنها را به الله متعال سپردند زیرا شناخت کیفیت از علم غیبی است که جز او سبحانه و تعالی کسی اطلاع ندارد، چنانچه از امام مالک رحمه الله در بیان این منهج صحیح آمده که در جواب سوال کسی که از کیفیت استوای الله متعال پرسیده شد، فرمودند: «استوا معلوم و کیفیت آن مجهول است و ایمان به آن واجب و سوال از کیفیتش بدعت می باشد»^(۱).

پس منهج صحیحی که باید در تمام صفات الله متعال پیروی شود؛ همین است.

(۱) کتاب العرش وما رُوي فيه (ص: ۱۷۵).

و ابو العباس احمد مقریزی رحمته الله در کتاب "المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار" ^(۱) عقیده صحابه رضی الله عنهم را در باب صفات الله سبحانه با بهترین روش بیان کرده؛ فرموده: «بیان حالات اعتقادی مسلمانان از ابتدای اسلام تا انتشار مذهب اشاعره... (سپس در ادامه افزوده است:) بدان هنگامی که الله متعال از میان عرب پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان رسول خود برای همه بشریت مبعوث نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله متعال را آنگونه که خود الله در کتابی که بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله به واسطه جبریل علیه السلام نازل نموده؛ توصیف نمود و هیچ فردی از همه ی عربهای شهر نشین و بادیه نشین از معنای هیچ کدام از این موارد سوال نکردند، در حالی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نماز و روزه و حج و از اموری که در آن امر و نهی می بود؛ می پرسیدند... زیرا اگر فردی از آنان در مورد صفات الله متعال سوال می کرد قطعا به ما نقل می شد، همانگونه که احادیث احکام و حلال و حرام به ما نقل شده اند... و هر شخصی که در مصادر حدیثی دقت کند و به آثار و اقوال سلف بنگرد، متوجه می شود که در هیچ روایت صحیح و یا ضعیفی ذکر نشده که حتی یکی از صحابه رضی الله عنهم با وجود تعداد زیاد و اختلاف شخصیت هایشان؛ از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره معنای تعبیری از آنچه الله متعال نفس خویش را در قرآن کریم و بر زبان پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله با آن توصیف

(۱) المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار (۳۵۶/۲) شیخ عبد المحسن عباد در شرح

کتاب ابن ابوزید قیروانی این گونه نقل نموده است.

نموده؛ سوال کنند، بلکه همگی معنای آنها را فهمیده و از سخن گفتن در کیفیت صفات سکوت نمودند، بله! و هیچ احدی از آنها بین صفات ذاتی و فعلی تفاوت قائل نشده اند، بلکه همه ی صفات ازلی **الله** متعال را ثابت نموده اند از قبیل: علم و قدرت و حیات و اراده و شنوایی و بینایی و سخن گفتن و ارجمند و اکرام و سخاوت و احسان و عزت و عظمت و همگی را به یک منوال ثابت نمودند و [صحابه **رضی الله عنہم**] به صورت مطلق آنچه **الله** سبحانه به نفس خویش نسبت داده را ثابت نمودند، از قبیل: صورت و دست و مانند آن، البته با نفی شباهت کامل با صفات مخلوقات. پس [صحابه **رضی الله عنہم**] صفات **الله** متعال را بدون تشبیه ثابت نمودند و او را از هر نظیری و مثیلی بدون تعطیل صفات؛ پاک و منزّه دانستند و هیچ یک از آنان به تاویل صفتی از صفات روی نیاورد و همگی صفات را آنگونه که روایت شدند ثابت نمودند و در باب عقیده، هیچ کدام از آنان روش اهل کلام و منطق و فلسفه را در پیش نگرفته و عصر آنها با این منوال سپری شده است».

شیخ عبدالمحسن عباد - حفظه الله - می گوید: «معقول نیست که این مذاهب و فرقه های مختلف عقیدتی مانند: قدریه و مرجئه و اشاعره و غیره، که در پایان عصر صحابه یا بعد از عصر صحابه بوجود آمده اند بر حق و صواب باشند، بلکه حق و حقیقت آن، باور و روشی است که صحابه رسول **الله** **صلی الله علیه و آله** بر آن بوده اند و اگر چیزی از گفتار این فرقه ها حق بود البته که صحابه **رضی الله عنہم**

در آن سبقت می گرفتند؛ زیرا معقول نیست که حق از صحابه رضی الله عنه مخفی گردد و برای کسانی که بعد از آنان آمده اند ذخیره شود، ابن عبدالبر رحمه الله در کتاب "جامع بیان العلم و بیان فضله" سخن ابراهیم نخعی رحمه الله را ذکر نموده: «هرگز چیزی برای شما به خاطر فضل و برتریتان ذخیره نشده که از صحابه رضی الله عنه مخفی شود»^(۱).

و همچنین حافظ ابن حجر رحمه الله در کتاب "فتح الباری" از عده ای از سلف صالح در اثبات صفات **الله** بدون تشبیه یا تحریف یا انکار اقوالی نقل کرده و در پایان فرموده: بیهقی از طریق ابوداود طیالسی روایت کرده، که فرموده: «سفیان ثوری و شعبه و حماد بن زید و شریک و ابو عوانه برای **الله** متعال حد و حدود و شبیهی قائل نبودند و این احادیث را بدون اینکه از کیفیت آنها سخنی در میان بیاورند، روایت می کردند، ابوداود می گوید: این اعتقاد ماست و بیهقی می گوید: علمای بزرگ ما بر همین باور و اعتقاد بودند».

و امام لالکائی رحمه الله با سند متصل از امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله نقل نموده که ایشان فرمودند: «همه ی فقهای مشرق و مغرب در ایمان به آیات و احادیث صحیحی که در مورد صفات **الله** متعال آمده اند بدون تشبیه و تاویل اتفاق نظر دارند، لذا هر کس آنها را تاویل کند هم باور جهنم بن صفوان شود

(۱) این چنین شیخ عبدالمحسن در کتاب قطف الجنی الدانی (ص: ۱۶) نقل نموده است و

سخن قبلی نیز از همین مصدر نقل شده است.

(یعنی صفات الله را انکار کند) چنین شخص قطعا از اعتقاد پیامبر ﷺ و یارانش به دور بوده و اجماع مسلمانان را رها نموده است؛ زیرا پروردگار را به صفت نیستی توصیف نموده است»^(۱).

شیخ عبدالمحسن حفظه الله سخن ابن عبدالبر را نقل نموده که فرموده: «اهل سنت بر اقرار صفاتی که در قرآن و سنت آمده است اجماع دارند و هیچ کیفیتی برای صفات قائل نیستند، اما جهمیه و معتزله و خوارج می گویند: هر کس به این صفات اقرار نماید مشبه است؛ ابن عبدالبر کسانی را که به این قول قائل باشند را معطله نام گذاری نمود»^(۲).

و همچنین فرموده: «و همانگونه که قبلا سخن فقهای قرن سوم مانند: ثوری و اوزاعی و مالک و لیث بن سعد و هم عصرهای آنها و شاگردانشان در تایید این موضوع بیان شد، پس چگونه به اجماع سه قرن اول اعتماد نشود؟! در حالی که به گواهی صاحب شریعت، آنها بهترین قرنهای می باشند»^(۳).

و هیچ راهی برای رسیدن به سعادت و رستگاری و نجات جز تمسک جستن به آنچه از پیامبر ﷺ ثابت شده و آنچه صحابه و تابعین و خیر القرون بر آن بوده اند

(۱) فتح الباری (۱۳/۴۰۷-۴۰۸).

(۲) قطف الجنی الدانی (ص: ۲۰).

(۳) مصدر قبلی.

وجود ندارد و در باب اسماء و صفات **الله** ﷻ باید به فهم صحیح آنها رجوع و اعتماد شود.

شیخ عبدالمحسن حفظه **الله** در فایده دوم همین کتاب در مبحث: میانه رو بودن اهل سنت و جماعت در عقیده بین فرقه های گمراه، بیان داشته: «همانگونه که این امت در میان امت های قبل میانه رو هستند، همانگونه اهل سنت و جماعت در مسئله ی صفات **الله** ﷻ بین معطله و مشبهه میانه رو هستند، زیرا مشبهه صفات **الله** را ثابت نموده، اما آنها را مشابه صفات مخلوقات دانسته اند و گویند: **الله** متعال دستی به مانند ما دارد و چهره ای به مانند ما دارد و غیره، **الله** متعال از آنچه آنها می گویند برتر و بزرگتر است.

اما معطله اثبات صفات را تشبیه می پندارند، لذا از اثبات صفات فرار نموده و قائل به نفی صفات شده اند، تا **الله** متعال را از تشبیه پاک و منزّه بدانند، اما نتیجه کارشان این شد که در تشبیه بدتری قرار گرفتند و **الله** متعال را به معدومات تشبیه نمودند؛ زیرا در خیال نمی گنجد که ذاتی بدون هیچ صفتی وجود داشته باشد، اما باور اهل سنت و جماعت میان رو این دو باور می باشند پس صفات **الله** را بدون تشبیه و تعطیل ثابت نموده و **الله** متعال را از نظیر و شبیه پاک و منزّه دانسته اند، چنانچه **الله** تعالی می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [سوره

شوری: ۱۱]. ترجمه: «هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست»^(۱).

(۱) قطف الجنی الدانی (ص: ۲۱-۲۲).

لذا برای **الله** متعال صفت شنوایی و بینایی را ثابت نموده چنانچه خود **الله** برای نفس خویش ثابت کرده است و او را از این صفات تعطیل ننموده و با اثبات این صفات او را از مشابَهت با مخلوقات پاک و منزّه دانسته اند، زیرا مشبَهه صفات را با تشبیه اثبات می کنند و معطله صفات را انکار و او را از شبیه بودن منزّه می دانند، اما اهل سنت هم صفات را ثابت نموده و هم او را از شبیه منزّه می دانند پس دو خوبی را جمع نمودند: با ثابت نمودن صفات و منزّه دانستن او از مشابَهت، از دو عملکرد زشت تشبیه و تعطیل در امان مانده اند، معطله اثبات بدون تشبیه را تصور نمی کنند به همین علت اهل سنت و جماعت را به ناحق و دروغ به مشبَهه توصیف می کنند و اهل سنت معطله را به انکار کنندگان صفات **الله** توصیف نمودند^(۱).

ابن عبدالبر رحمته الله در کتاب "تمهید" می گوید: «همه اهل بدعت جهمی، معتزله و خوارج صفات **الله** متعال را انکار کرده و هیچ صفتی را بر حقیقت آن حمل نمی کنند و گمان می کنند هر کس به این صفات اقرار نماید مشبَهه است و این عقیده نزد اثبات کنندگان (اهل سنت و جماعت) انکار و نفی صفات **الله** متعال می باشد»^(۲).

(۱) نگا: قطف الجنی (ص: ۱۲-۲۲).

(۲) التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید (۷/ ۱۴۵).

از این جهت حماد بن زید رضی الله عنه برای آنان مثالی بیان نموده چنانچه ذهبی رضی الله عنه از او نقل کرده است، می گوید: «مثال جهمی ها مانند قومی هستند که می گویند: در منزل ما درخت خرمايي وجود دارد، از آنها پرسیده می شود: آیا چوب دارد؟ گویند: خیر، پرسیده شوند: آیا کُنده دارد؟ گویند: خیر، پرسیده شوند: آیا خرما و خوشه دارد؟ گویند: خیر، پرسیده شوند: آیا تنه دارد؟ گویند: خیر، گفته می شود: در منزل شما اصلا درخت خرمايي وجود ندارد»^(۱).

ابن قیم رضی الله عنه می گوید: «مشبهه بتی پرستش می کنند و معطله چیز معدومی پرستش می کند و موحد معبود یکتا و بی نیاز را عبادت می کند که هیچ چیزی مثل او نیست و او شنوا و بیناست»^(۲).

و همچنین فرموده: «قلب معطل وابسته به عدم است، پس او حقیرترین حقیران است و قلب مشبهه بتی را پرستش می کند که با شکل و اندازه گیری تراشیده و اندازه گیری شده است و قلب موحد ذاتی را عبادت می کند که هیچ مانندی ندارد و او شنوا و بیناست».

و همچنین شیخ الاسلام ابن تیمیه رضی الله عنه در کتاب "عقیده واسطیه" میانه رو بودن اهل سنت و جماعت را ذکر نموده و فرموده: «اهل سنت و جماعت در باب

(۱) العلو للعلی الغفار (ص: ۲۵۰).

(۲) القصيدة النونية (ص: ۷). این چنین شیخ عبدالمحسن از او نقل نموده است. قطف

الجنی (ص: ۲۲-۲۳).

صفات **الله** سبحانه و تعالی در میان کسانی هستند که صفات او را انکار می کنند، مثل جهمیه و کسانی که او را مانند و مشابه مخلوقات می دانند مثل مشبهه و همچنین در باب افعال **الله** متعال در میان جبریه و قدریه می باشند»^(۱).

جبریه کسانی هستند که اختیار و اراده بنده را انکار کرده و گمان می کنند آنها مجبورند و قدریه کسانی هستند که تقدیر **الله** ﷻ را انکار می کنند و می گویند: همه ی امور خود به خود صورت می گیرند.

به رکن اول و مهم ایمان بر می گردیم و آن ایمان به **الله** ﷻ است لذا بر ما واجب است که بدانیم ایمان به **الله** ﷻ چیست^(۲)؟

جواب این سوال: ایمان به **الله** ﷻ عبارت است از: ایمان به یگانگی **الله** سبحانه و تعالی در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات او، پس ایمان به **الله** ﷻ بر این سه پایه استوار است، بلکه دین حنیف اسلام به این دلیل توحید نامگذاری شده است که مبنای آن بر این است که **الله** متعال در فرمانروایی و اعمالش یکتاست و هیچ شریکی ندارد و در ذاتش یکتاست و در اسماء

(۱) عقیده واسطیه (ص: ۱۱۳-۱۱۷).

(۲) این مطلب با کمی تصرف در بعضی موارد از کتاب "اصول ایمان" جمعی از علماء که در مجمع ملک فهد چاپ شده و همچنین از کتاب شیخ عبدالمحسن عباد به نام "قطب الجنی الدانی" بر گرفته شده است.

وصفاتش مانند و نظیری ندارد و در عبادت یکتاست و هیچ همتایی ندارد و این اساس توحید پیامبران و رسولان است.

توحید ربوبیت

بر ما لازم است که بدانیم توحید ربوبیت چیست؟

جواب: توحید ربوبیت عبارت است از اینکه **الله** ﷻ را در همه افعالش یکتا بدانیم و او پروردگار و مالک و آفریدگار و روزی دهنده همه ی موجودات است و صاحب همه ی قدرت هاست و فقط **الله** متعال زنده کننده و کشنده و سود دهنده و ضرر رساننده و اجابت کننده دعا وقت ضرورت است، ذاتی که همه ی امور و همه ی خوبیها به دست اوست و بازگشت همه ی امور به سوی او می باشند هیچ شریکی ندارد، فرمانروا و تدبیر راسخ و قضا و قدر و حکم و فیصله از آن اوست به همین دلیل فقط او شایسته عبادت است و هیچ شریکی ندارد.

و دلایل توحید ربوبیت در قرآن و سنت بسیار می باشند که به چند مورد از آنها اکتفا می نمایم:

از جمله این دلایل ها این فرموده **الله** متعال است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ

الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [سوره بقره: ۲۱].

ترجمه: «ای مردم! پروردگارتان را پرستش کنید آن ذاتی که شما و کسانی که پیش از شما بوده اند را آفریده است، تا پرهیزگار شوید».

و این فرموده الله سبحانه و تعالی: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً
وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا
وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [سوره بقره: ۲۲].

ترجمه: «آن ذاتی که زمین را برایتان گستراند و آسمان را سقفی قرار داد و از
آسمان آبی فرو فرستاد و با آن انواع میوه ها را بوجود آورد تا روزیتان باشند،
پس برای الله همتیانی قرار ندهید در حالی که شما می دانید».

و همچنین فرموده الله ﷻ: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْقَى فِي الْأَرْضِ
رُوسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ
كُلِّ رَوْحٍ كَرِيمٍ ﴿١١﴾ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ
الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١١﴾﴾ [سوره لقمان: ۱۰-۱۱]. ترجمه: «آسمان ها را
بدون ستون های که آنها را ببینید آفریده است و در زمین کوه های استواری را
افکنده تا زمین شما را نلرزاند و در آن انواع جنبندگان را پخش و پراکنده کرده
است و از آسمان آبی نازل کردیم آنگاه در زمین هر (گیاه) جفت با ارزش
رویاندیم * این آفرینش الله است، پس به من نشان دهید که غیر او چه چیزی
را آفریده اند؟ بلکه ستمگران در گمراهی آشکاری هستند».

و فرموده الله تعالی: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [سوره
طور: ۳۵]. ترجمه: «آیا بی هیچ خالق پدید آمده اند، یا خود خالق خویشند؟».

و از جمله احادیث نبوی: حدیث عبد الله بن شخیر رضی الله عنه است که آن را از رسول الله صلی الله علیه و آله مرفوعاً روایت می کند - و در آن آمده-: «السَّيِّدُ اللهُ»^(۱). ترجمه: «سید الله متعال است».

امام ترمذی و غیره روایت کرده اند، همانا پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیت خویش به عبد الله بن عباس رضی الله عنه فرمودند: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ لَكَ، وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»^(۲). ترجمه: «و این را یقین بدان که اگر همه امت جمع شوند تا به تو سودی برسانند، نمی توانند، مگر آن چه که الله برای تو نوشته و اگر همه امت جمع شوند، تا به تو زیانی برسانند، نمی توانند، مگر آنچه که الله برای تو مقدر نموده است، قلمها از نوشتن باز ایستاده اند و نامه ها خشک شده اند». و مشرکان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به توحید ربوبیت اقرار می کردند با وجود این جزء مسلمانان محسوب نمی شدند و رسول الله صلی الله علیه و آله با آنها جنگید این بیانگر اینست که صاحب این نوع توحید تا زمانی که شخص لازمه توحید ربوبیت یعنی

(۱) سنن ابوداود (۴/۴۰۲) شماره حدیث: (۴۸۰۶)، مسند احمد (۷/۳۵۵۱) شماره حدیث: (۱۶۵۶۵).

(۲) جامع ترمذی (۴/۲۸۴) شماره حدیث: (۲۵۱۶) و مسند احمد (۲/۶۴۸) شماره حدیث: (۲۷۱۳) ترمذی این حدیث را حسن و حاکم صحیح دانسته اند.

توحید عبادت و الوهیت را انجام ندهد از عذاب الله تعالی در امان نیست، چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [سوره یوسف: ۱۰۶]. ترجمه: «و بیشترشان (کسانی که ادعا می کنند ایمان دارند) به الله ایمان نمی آورند بلکه آنها مشرکند».

یعنی: آنچه این اعراض کنندگان از آیات الله متعال اقرار می کنند که الله متعال خالق و رازق و آفریدگار همه اشیا و مدبر آنهاست، همه این موارد از توحید ربوبیت می باشند، این افراد با وجود این اقرار مشرک هستند که بت ها و مجسمه هایی را در عبادت او شریک می سازند که توان هیچ نفع و ضرر و بخشیدن و منع نمودنی را ندارند. پس آنها به توحید ربوبیت اقرار می کردند و شرک شان در توحید الوهیت و عبادت بود. زیرا با الله شریکانی قرار می دادند که آنها را صدا می زدند و از آنها کمک می خواستند و حاجت و نیاز خویش را از آنها طلب می کردند. در مواضع متعددی از قرآن کریم آیات زیادی آمده است که دال بر اقرار آنها به توحید ربوبیت الله متعال می باشد با وجود اینکه در عبادت با الله متعال شرک می ورزیدند، از جمله این آیات این فرموده الله متعال می باشد: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَإِنِّي يُوقِفُكُونَ﴾ [سوره عنکبوت: ۶۱]. ترجمه: «و اگر از آنها بپرسی که چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ البته خواهند گفت: الله پس چگونه منحرف می گردند؟!».

و همچنین اقرار آنها در همین سوره آیه ۶۳ آمده است^(۱) و فرموده **الله** تعالی: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ [سوره زخرف: ۸۷]. ترجمه: «اگر از ایشان بپرسی چه کسی آنها را آفریده است؟ می گویند: **الله** پس چرا از حق روی می گردانند؟».

و آیات زیاد دیگری نیز وجود دارد که دال بر اقرار آنها به توحید ربوبیت می باشد و قبلاً بیان شد که فقط اقرار به توحید ربوبیت بدون توحید الوهیت که لازمه توحید ربوبیت است هیچ فایده ای ندارد، بلکه برای اینکه شخص از عذاب **الله** نجات پیدا کند و راه نجات را حاصل کند باید به همه انواع توحید معتقد باشد و این جز با توحید کامل و خالصانه قرار دادن دین فقط برای **الله** یکتا که شریکی ندارد؛ محقق نمی شود و همچنین یگانه دانستن **الله** در عبادت چنانچه **إن شاء الله** تعالی در توحید الوهیت و عبادت با تفصیل بیان می شود.

(۱) ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [سوره عنکبوت: ۶۳]. ترجمه: «و اگر از آنان بپرسی که چه کسی از آسمان آبها را نازل کرد آنگاه با آن زمین را بعد از پژمرده شدنش زنده گرداند؟ قطعاً خواهند گفت: **الله**، بگو: ستایش مخصوص **الله** است، اما بیشتر آنان نمی فهمند».

توحید الوهیت

همچنین بر ما لازم است که بدانیم توحید الوهیت چیست؟

اول: تعبیر الوهیت مشتق است از اسم اله یعنی: معبود اطاعت شونده، اله اسمی از اسمای نیکوی **الله** متعال و صفتی از صفات عظیم اوست.

پس **الله** سبحانه، اله و معبودی است که قلب ها به او وابسته بوده و فروتن و پیرو او می باشند، چنانچه در توحید ربوبیت گذشت که او سبحانه پروردگار همه اشیا و فرمانروای ایشان و خالق تمام هستی و مدبر شؤون آنهاست. موصوف به کمال است و از هر عیب و نقصی منزّه است و او روزی دهنده بی نیاز و بسیار ستوده شده و صاحب فضل عظیم است، بر بندگان احسان نموده و به آنها برتری داده است و تنها ذاتیست که مستحق عبادت است.

دوم: توحید الوهیت عبارت است از: یگانه دانستن **الله** تعالی در عباداتی که فقط خاص او تعالی می باشند، آن ذاتی که یکتا پرست و شریکی ندارد که شامل فروتنی و خضوع و محبت و خشوع و رکوع و سجود و قربانی و نذر و سوگند و سایر انواع عبادات می باشد.

تا بنده به صورت یقینی بداند که **الله** متعال یکتا و معبود بر حق است و صفات و معانی معبود بودن در هیچ احدی از مخلوقات موجود نیست و هیچ احدی جز **الله** تعالی مستحق آن نمی باشد.

هرگاه این نوع توحید نزد بنده راسخ و مستقر شد و به صورت یقینی و قطعی به آن اعتراف نمود؛ **الله** سبحانه و تعالی را در همه عبادات ظاهری و باطنی یگانه می داند و به احکام ظاهری اسلام مانند: نماز و زکات و روزه و حج و امر به معروف و نهی از منکر و نیکی به پدر و مادر و صله رحم اقدام می نماید.

و همچنین به اصول باطنی که عبارتند از: ایمان به **الله** و ملائکه و کتابهای آسمانی و پیامبران و روز قیامت و به تقدیر خیر و شر آن قیام می کند و هیچ یک از موارد فوق را جز برای رضایت پروردگارش و طلب اجر و ثواب انجام نمی دهد.

و در این باب ادله از قرآن و احادیث صحیح بسیارند، چنانچه که غالب آیات قرآن بیانگر توحید و حقوق و پاداش توحید و بیان شرک و برحذر داشتن از آن و سرانجام مشرک می باشد و دلیل های که دال بر لزوم یگانه دانستن **الله** تعالی در توحید الوهیت هستند در دلالت شان بسیار متنوع می باشند و گاهی بصورت امر و گاهی بصورت نهی از عبادت غیر او با صیغه های مختلف بیان شده اند: از جمله این دلیل ها فرموده **الله** متعال می باشد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱﴾ [سوره بقره: ۲۱]. ترجمه: «ای مردم، پروردگار خود را پرستش کنید، آن ذاتی که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزگار شوید».

و فرموده **الله** سبحانه و تعالی: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ﴿۲﴾ [سوره نساء: ۳۶]. ترجمه: «فقط **الله** را بپرستید و هیچ چیزی شریک او مسازید».

و فرموده **الله** تعالی: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ﴿۳﴾ [سوره اسراء: ۲۳].

ترجمه: «و پروردگارت فرمان داده است که جز او هیچ کس را نپرستید».

و فرموده **الله** تعالی: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [سوره

ذاریات: ۵۶]. ترجمه: «جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده ام».

و فرموده **الله** سبحانه و تعالی: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا

اللَّهِ وَاجْتَنِبُوا الزَّلَّاتِ﴾ [سوره نحل: ۳۶]. ترجمه: «و یقیناً ما در میان هر امتی

پیامبری فرستادیم، که فقط **الله** را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید».

و فرموده **الله** تعالی: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [سوره انبیاء: ۲۵]. ترجمه: «هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم، مگر

اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود بر حقی جز من نیست؛ پس مرا پرستید».

و فرموده **الله** تعالی: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ

وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ [سوره انعام: ۸۲]. ترجمه: «آنان که ایمان آوردند و ایمان خود

را به شرک آلوده نکردند، امنیت از آن آنهاست و آنها هدایت شدگانند».

و آیات در باب توحید **الله** متعال در عبادت و خالصانه گردانیدن عبادات برای

الله سبحانه و تعالی بسیار زیاد می باشند.

عبادت چیست؟ عبادت در لغت عبارت است از: فروتنی و تواضع.

و شرعاً: اسم جامعی است که در برگیرنده اقوال و اعمال ظاهری و باطنی

است که **الله** متعال آنها را دوست دارد و از آنها خشنود می شود.

و توحید بر سه امر بنا شده:

۱- کمال محبت معبود سبحانه و تعالی، چنانچه **الله** سبحانه و تعالی فرموده:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [سوره بقره: ۱۶۵]. ترجمه: «و آنانکه ایمان دارند **الله**

متعال را بیشتر دوست دارند».

۲- کمال امیدواری به او، چنانچه **الله** سبحانه و تعالی فرموده: ﴿وَيَرْجُونَ

رَحْمَتَهُ﴾ [سوره اسراء: ۵۷]. ترجمه: «و به رحمت او [**الله** متعال] امیدوارند».

۳- کمال خوف از **الله** تعالی: بدلیل: ﴿وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ [سوره اسراء: ۵۷].

ترجمه: «و از عذاب او می ترسند».

و **الله** متعال این سه امر را در ابتدای سوره فاتحه در این فرموده اش جمع نموده:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۴﴾﴾ [سوره

فاتحه: ۲-۴]. ترجمه: «همه ی ستایش مخصوص **الله** است که پروردگار جهانیان

است، بسیار بخشاینده و بسیار مهربان است، صاحب و مالک روز جزا است».

در آیه اولی: محبت **الله** وجود دارد، همانا **الله** متعال احسان کننده و آفریننده

است و بخشاینده به اندازه انعامش، دوست داشته می شود.

و در آیه دوم: امیدواری ذکر شده است، پس ذاتی که موصوف به رحمت

است از او امید رحمت می رود.

و در آیه سوم: در آن خوف است و از عذاب مالک روز جزا و حساب باید ترسید.

و به همین خاطر در ادامه آن این فرموده اش را ذکر نمود: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ یعنی: پروردگارا ما تو را به خاطر اموری که آیات قبلی به آن دلالت دارند؛ می پرستیم.

توحید اسما و صفات

بر ما واجب است که بدانیم توحید اسما و صفات چیست؟

جواب این است که: توحید اسما و صفات عبارت است از یگانه دانستن **الله تعالی** به آنچه خود را در کتاب عزیزش یا بر زبان رسول گرامی اش نامگذاری و توصیف نموده است، به همراه پاک و منزّه دانستن او تعالی از هر عیب و نقص و نظیری از مخلوقاتش در آنچه از خصایص اوست. **الله** سبحانه و تعالی دارای اسمهای نیکوست، او بسیار بخشاینده، بسیار محبوب، صاحب عرش مجید و انجام دهنده هر آن چیزی است که بخواهد، بسیار دانا، آگاهی کامل به امور بندگان دارد و بسیار داننده غیب هاست. از نهان و آشکار آگاه است و به آنچه در سینه ها سپرده می شود بسیار داناست و هیچ نهانی از او مخفی نمی باشد، نهان نزد او همانند ظاهر است و او سبحانه و تعالی بر همه ی چیز تواناست.

هیچ احدی او را از آنچه می خواهد عاجز نمی کند و او زنده و پا برجاست، ذاتی که خواب سبک و سنگین به سراغش نمی آید و: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ

الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [سوره طه: ۸]. ترجمه: «او **الله** است، جز او معبود بر حق

و شایسته ای نیست، دارای نیکوترین و زیباترین نامها است».

و او ذاتی است که خطاب به موسی ﷺ هنگام مناجات با او، فرمود: ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (۱۲) وَأَنَا أَخَذْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ﴿۱۳﴾ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿۱۴﴾ [سوره طه: ۱۲-۱۴]. ترجمه: «بی گمان من پروردگار تو می باشم، کفشهایت را بیرون بیاور، زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی* و من تو را برگزیده ام، پس به آنچه که وحی می شود گوش فراده* همانا من «الله» هستم و معبود بر حقی جز من نیست، پس مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من به پا دار».

و الله تعالی فرموده: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (۲۲) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۳﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۴﴾ [سوره حشر: ۲۲-۲۴]. ترجمه: «اوست الله آن ذاتیکه معبود بر حقی جز او نیست، اوست الله آن ذاتیکه معبود بر حقی جز او نیست و او فرمانروا و بسیار پاک و منزّه، بی عیب و نقص، امان دهنده و امنیت بخشنده، غالب، جبار و متکبر است، الله متعال از آنچه با او شریک می ورزند پاک و منزّه است و او آفریدگار و پدید آورنده و شکل دهنده می باشد، بهترین نامها و صفات

از آن اوست؛ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می گویند و او غالب و با حکمت است».

و از جمله صفات ذاتی و ثابت او در قرآن و سنت صفت علو می باشد: **الله** سبحانه و تعالی فرموده: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [سوره اعلی: ۱]. ترجمه: «نام رب بزرگوار خود را به پاکی یاد کن».

و فرموده **الله** تعالی: ﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾ [سوره لیل: ۲۰]. ترجمه: «مگر جویایی روی پروردگار برترش».

و **الله** تعالی فرموده: ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [سوره نحل: ۵۰]. ترجمه: «از پروردگارشان که بر بالای سرشان است می ترسند و آنچه به آنان دستور داده می شود؛ انجام می دهند».

و آیات دیگری غیر از این آیات نیز بر این امر دلالت دارد.

و همچنین در احادیث صحیح از رسول **الله** ﷺ روایت شده که فرموده: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ»^(۱).

ترجمه: «بار الها! تویی اول و قبل از تو چیزی وجود ندارد و تویی آخر، بعد از تو چیزی نیست و تو ظاهر می باشی، هیچ چیزی بالاتر از تو نیست».

(۱) صحیح مسلم (۷۸/۸) شماره حدیث: (۲۷۱۳).

و از جمله صفات فعلی **الله** متعال صفت استوا می باشد که با ادله صحیح از قرآن و سنت به اثبات رسیده است و در قرآن کریم هفت جا این صفت ذکر شده، که از جمله این آیات آیه پنج سوره طه می باشد، **الله** تعالی می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [سوره طه: ۵]. ترجمه: «**الله** مهربان بر بالای عرش است».

و از قتاده بن نعمان رضی الله عنه روایت شده است که می گوید: از رسول **الله** صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «لَمَّا فَرَّغَ **الله** مِنْ خَلْقِهِ اسْتَوَى عَلَى عَرْشِهِ»^(۱). ترجمه: «هنگامی که **الله** متعال از آفرینش مخلوقات فارغ شد، بالای عرش شد». و همین صفت را ابو عبدالعزیز در این کتاب به رشته تحریر درآورده است، یعنی: **الله** متعال کجاست؟ با استناد از قرآن و سنت به فهم سلف صالح (**الله** متعال بالای عرش است).

قبل از بیان آنچه شیخ عبدالقادر در این کتاب به صورت کامل و مفید درمورد صفت استوای **الله** متعال بر بالای عرش و لوازم آن از همه جوانب نوشته است؛ پردازیم، به صورت عمومی چند قاعده مهم در باب صفات **الله** متعال بیان می نمایم.

(۱) مختصر العلو امام ذهبی (۳۸ / ۹۸) ذهبی رحمته الله می گوید: امام ابوبکر خلال با اسناد صحیح روایت نموده است.

قاعده ی اول: عقیده اهل سنت و جماعت موافق فطرت سلیم می باشد، چنانچه در حدیث متفق علیه از ابوهریره رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ، أَوْ يَنْصَرَانِهِ، أَوْ يَمَجْسَانِهِ...»^(۱). ترجمه: «هر نوزاد بر اساس فطرت به دنیا می آید، این پدر و مادر هستند که او را یهودی یا نصرانی و یا مجوسی بار می آورند».

پس اصل در فطرت بشریت توحید است، که عوامل جانبی در آن تأثیر می گذارند و همچنین امام مسلم از عیاض مجاشعی رضی الله عنه حدیث قدسی را از رسول الله صلی الله علیه و آله و ایشان از پروردگارش ﷻ روایت می کند، که فرموده: «...إِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ، وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَحَرَمْتُ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَلْتُ لَهُمْ، وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا»^(۲). ترجمه: «من همه ی بندگانم را بر فطرت پاک آفریدم، اما شیطان می آید و آن ها را گمراه می کند و از راه به در می برد، حلال های من را برایشان حرام می نماید و بدان ها دستور می دهد که برای من کسانی را شریک قرار دهند که هیچ دلیل و برهانی در تأیید آن ها نفرستاده ام».

(۱) صحیح بخاری (۹۴ / ۲) رقم حدیث: (۱۳۵۸)، صحیح مسلم (۵۲ / ۸) رقم حدیث: (۲۶۵۸).

(۲) صحیح مسلم (۱۵۸ / ۸) شماره حدیث: (۲۸۶۵).

این دو حدیث دال بر این می باشند که دین اسلام دین فطرت است و همانا عقیده اهل سنت و جماعت نیز موافق با فطرت می باشد و حدیث کنیزی که پیامبر ﷺ از او پرسید: «أَيْنَ اللَّهِ؟». فَقَالَتْ: فِي السَّمَاءِ. فَقَالَ لَهَا: «مَنْ أَنَا؟» فَقَالَتْ: رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ ﷺ: «أَعْتَقَهَا فَإِنَّهَا مُؤَمِّنَةٌ»^(۱). ترجمه: «الله تعالی کجاست؟» او در جواب گفت: الله تعالی بالای آسمان است، پیامبر ﷺ فرمودند: «من چه کسی هستم؟» کنیز در جواب گفت: تو پیامبر الله هستی، پیامبر ﷺ فرمودند: «او را آزاد کن زیرا این کنیز با ایمان است».

زیرا این کنیز بنابر فطرتش جواب داد که الله متعال بالای آسمان، یعنی بالا است. قاعده ی دوم: همه اسماء و صفات الله تعالی توقیفی هستند: عقل هیچگونه مجالی در آن ندارد، از این جهت لازم است که تنها اسماء و صفاتی را برای الله ثابت کنیم که خودش یا رسولش ﷺ ثابت نموده است و در نصوص قرآن و سنت صحیح آمده باشند، الله سبحانه و تعالی فرموده: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [سوره اسراء: ۳۶]. ترجمه: «پی چیزی مرو که به آن آگاهی نداری».

قاعده ی سوم: تمام اسماء الله ﷻ نیکو و در نهایت کمالند.

الله تعالی فرموده: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [طه: ۸].

ترجمه: «او الله است و جز او معبود بر حقی وجود ندارد، نامهای نیکو از آن او می باشند».

(۱) صحیح مسلم (۵۳۷).

و الله سبحانه و تعالی فرموده: ﴿هُوَ اللهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [حشر: ۲۴]. ترجمه: «او الله است که خالق و پدید آورنده و صورتگر جهان است و نامهای نیکو از آن اوست».

و نیز الله سبحانه و تعالی فرموده: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [اعراف: ۱۸۰]. ترجمه: «الله متعال دارای زیباترین نامها است».

قاعده ی چهارم: سخن گفتن در صفات الله تعالی درست همانند سخن گفتن در ذات اوست: همگی می دانیم الله متعال ذاتی حقیقی دارد که بدون اختلاف همانند او ذاتی وجود ندارد و هیچ شبیه و نظیری ندارد، همچنین صفات ثابت شده در قرآن و سنت، صفاتی حقیقی می باشند که به صفات دیگران شبیه نیستند، همانگونه که الله تعالی در ذاتش نظیری ندارد در صفاتش نیز نظیری ندارد، زیرا سخن گفتن در صفات الله تعالی جزئی از سخن گفتن در ذات اوست و هیچ تفاوتی بین آنها وجود ندارد.

قاعده ی پنجم: سخن گفتن در بعضی از صفات مانند سخن گفتن در سایر صفات است:

پس هرکس که بعضی از صفات الله متعال، به مانند: زندگی، علم، قدرت، شنوایی و بینایی و غیره را ثابت می نماید و آنها را بر حقیقت شان حمل می کند، سپس در صفت محبت و خشنودی و خشم و مانند آنها اختلاف می نماید و آنها را بر مجاز حمل و تاویل می کند؛ به او گفته می شود هیچ تفاوتی بین آنچه برای

الله متعال ثابت نمودی و آنچه نفی کردی وجود ندارد، زیرا سخن ما در آن چه نفی کردی مانند آنچه ثابت نموده ای می باشد.

پس اگر برای الله سبحانه و تعالی زندگی و علم و قدرت و شنوایی و بینایی که شبیه صفات مخلوقات نمی باشد؛ ثابت نمودی، پس بر تو شما لازم است همانگونه برای او سبحانه و تعالی صفت محبت و خوشنودی و خشم را که خودش از نفس خویش خبر داده، بدون هیچ شباهتی با صفات مخلوقات ثابت کنید و گر نه در تناقض و تضاد قرار می گیرید.

پس از اینجاست که اهل سنت و جماعت هر یک از اسماء و صفاتی که الله تعالی برای خود ثابت نموده یا رسول الله ﷺ برای او تعالی ثابت کرده است را بدون بیان کیفیت یا تشبیه و بدون انکار یا تاویل، به نحوی که لایق ذات و عظمت او سبحانه و تعالی باشد؛ ثابت می نمایند.

و به کسانی که ذات الله متعال را ثابت می کنند و صفات او را نفی می کنند، که جهمیه و معتزله می باشند، باید گفت: همانا سخن گفتن در صفات الله متعال جزئی از سخن در ذات او می باشد؛ لذا همانگونه که ما ذات الله را بدون مشابَهت با مخلوقات ثابت می کنیم همچنین واجب است که صفات الله سبحانه و تعالی را چنانچه در قرآن و سنت آمده اند بدون اینکه در آنها مشابَهتی با مخلوقات باشد ثابت نماییم. و همچنین به کسانی که فقط بعضی از صفات را ثابت می کنند یا کسانی که آنها را تاویل می کنند، مانند: اشاعره باید این چنین

گفت: اثبات بعضی از صفات مانند صفات دیگر است؛ زیرا همان گونه که بعضی از صفات را به نحوی که مناسب **الله** وَعَلَيْهِ السَّلَام می باشند اثبات نموده اید لازم است صفات دیگر را به همین وجه که شایسته **الله** وَعَلَيْهِ السَّلَام است اثبات نمایید^(۱).

پس منهج صحیح و حق در باب اسما و صفات **الله** متعال در سه اصل خلاصه و تنظیم می شوند که هر شخص مسلمان به آنها ملتزم باشد از انحرافات فکری در امان می ماند و مذهب اهل سنت و جماعت و آنچه صحابه و خیر القرون و سلف امت بر آن معتقد بوده اند را محقق نموده است.

اصل اول: ایمان کامل و تصدیق راستین به آنچه **الله** وَعَلَيْهِ السَّلَام نفس خویش را با آن نامگذاری و توصیف نموده است و یا به آنچه رسولش وَعَلَيْهِ السَّلَام او را نامگذاری و توصیف نموده است به شیوه ای که لایق جلال و عظمت **الله** سبحانه و تعالی باشد.

اصل دوم: پاک و منزّه دانستن **الله** وَعَلَيْهِ السَّلَام - با اثبات و ایمان کامل به آنها - از اینکه در

صفاتش کمترین شباهتی به صفات مخلوقات داشته باشد، ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [سوره شوری: ۱۱]. ترجمه: «هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست».

(۱) مطالب فوق را با کمی تصرف یا به معنی از کتاب "اصول ایمان" تالیف جمعی از علما و همچنین از شرح کتاب شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد "قطف الجنی الدانی" (ص: ۱۰ و ما بعدش) و این دو اصل و غیره را شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب "التدمریة" توضیح داده است (ص: ۳۱ - ۴۶).

اصل سوم: کیفیت و چگونگی صفات **الله** متعال را باید به **الله** ﷻ سپرد و از فهم و درک چگونگی صفات **الله** - سبحانه و تعالی - قطع امید نمود، زیرا درک حقیقت کیفیت صفات **الله** متعال، خارج از توان بشر می باشد و **الله** ﷻ و رسولش ﷺ آنها را بیان ننموده اند و این موارد از امور غیب می باشند.

ادله اصل اول در قرآن و سنت فراوان می باشند و به بسیاری از آنها قبلاً اشاره شد.

اما ادله اصل دوم: از جمله آنها این فرموده **الله** تعالی می باشد: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [سوره شوری: ۱۱]. ترجمه: «هیچ چیزی همانند او

نیست و او شنوای بیناست».

و این فرموده **الله** سبحانه و تعالی: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا﴾ [سوره مجادله ۱]. ترجمه: «به راستی **الله** سخن زنی را که درباره ی شوهرش با تو

مجادله می کرد، شنید». امام ابن کثیر **رحمته** در تفسیر^(۱) این آیه حدیث ام المومنین

عایشه **رضی** را که بخاری^(۲) و احمد^(۳) روایت کردند؛ ذکر نمودند که ایشان **رضی**

فرموده: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، لَقَدْ جَاءَتِ الْمُجَادِلَةُ إِلَى النَّبِيِّ

ﷺ تَكَلِّمُهُ، وَأَنَا فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ، مَا أَسْمَعُ مَا تَقُولُ؛ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ

الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ

(۱) نگا: تفسیر ابن کثیر (۸/ ۶۰).

(۲) صحیح بخاری (۹/ ۱۱۷) ابتدای کتاب توحید (باب فرموده **الله** متعال: وکان **الله** سمیعاً بصیراً).

(۳) مسند احمد (۱۱/ ۵۸۴۸) شماره حدیث: (۲۴۸۳۲).

بَصِيرٌ ﴿۱﴾. ترجمه: «تعریف و ستایش مخصوص ذاتی می باشند، که شنوایی او گنجایش تمام صداها را دارد، زن مجادله (خوله رضی الله عنها) نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با او صحبت نمود و من در گوشه خانه بودم سخنان ایشان را نمی شنیدم که چه می گوید، **الله** ﷻ نازل نمود: «به راستی **الله** سخن زنی را که درباره ی شوهرش با تو مجادله می کرد و به **الله** شکایت می برد را شنید و **الله** گفتگوی شما را می شنید، قطعاً **الله** شنوا و بیناست».

و **الله** تعالی فرموده: ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾ [سوره نحل: ۷۴].

ترجمه: «پس برای **الله** شبیه و نظیر قرار مدهد».

امام طبری رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: «برای **الله** متعال مثال و شبیه قرار ندهید زیرا وی مانند و شبیهی ندارد» (۲).

و این فرموده **الله** سبحانه و تعالی: ﴿هَلْ تَعْمُرُ لَهُ سَمِيًّا﴾ [سوره مریم: ۶۵].

ترجمه: «آیا برای **الله** همتا و همانندی می شناسی؟».

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: «آیا برای پروردگار مانند و شبیه می دانید».

و نیز این فرموده **الله** تعالی: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [سوره

اخلاص: ۴]. ترجمه: «و هیچ کسی همتای او نیست».

(۱) سوره المجادلة، آیه: ۱.

(۲) تفسیر طبری (۱۴/۳۰۵).

امام طبری رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: «هیچ احدی شبیه و مساوی و مانند او نیست»^(۱).

اما ادله اصل سوم: از جمله آنها این فرموده الله تعالی می باشد: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ [سوره طه: ۱۱۰]. ترجمه: «[الله متعال] می داند آنچه را که از پیش فرستاده و آنچه را که پشت سر گذاشته اند، ولی [انسانها] از الله آگاهی ندارند».

و این فرموده الله سبحانه و تعالی: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ [سوره انعام: ۱۰۳]. ترجمه: «چشم ها او را در نمی یابند و او چشم ها را در می یابد».

و همچنین این فرموده الله تعالی: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ [سوره بقره: ۲۵۵]. ترجمه: «و به دانش او احاطه پیدا نخواهند کرد مگر آنچه الله متعال بخواهد».

باید فهمید عقل حد و حدودی دارد که نمی تواند از آن تجاوز کند همانگونه که شنوایی و بینایی حدی دارند که به آن پایان می یابند، پس هرکس در اموری تکلف کند که عقل توان درک آنها را ندارد خصوصاً امور غیبی و فکر نمودن در کیفیت صفات الله متعال، در واقع این شخص می خواهد پشت دیواری را ببیند یا صدای مردگانی را بشنود که در جایی بسیار دور دفن شده اند! شخص مومن مقید به نصوص شرع می باشد و در مورد اموری که علم آنها را ندارد

(۱) تفسیر طبری (۲۴ / ۷۳۸).

و نمی تواند کسب کند؛ بحث نمی کند، الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ ﴿۳۶﴾ [سوره اسراء: ۳۶]. ترجمه: «پی چیزی مرو که به آن آگاهی نداری، بی گمان گوش و چشم و دل هر یک مورد سوال واقع خواهند شد».

قطعاً چیزی که سبب طولانی شدن مقدمه کتاب شیخ عبدالقادر ابو عبدالعزیز گردید، این بود که این کتاب متعلق به صفتی از صفات فعلی الله متعال و آن استوای الله بر عرش به وجه لایق به جلال و عظمت الله سبحانه و تعالی و لازمه آن صفت علو است و این صفت و صفات دیگر الله متعال در اولین رکن ایمان قرار دارند و آن ایمان به الله ﷻ می باشد، پس بدون تردید این رکن از اساسی ترین ارکان ایمان است که ارکان دیگر چنانچه قبلاً بیان شد بر آن بنا و از این رکن نشأت می گیرند، پس بخاطر اهمیت این رکن لازم دیدم که آن را توضیح دهم، تا برای طلاب علم و کسانی که می خواهند عقیده صحیح را از منبع زلالش یعنی قرآن و سنت بر فهم سلف صالح و بهترین قرن‌ها در باب صفات الله ﷻ بفهمند؛ سودمند قرار گیرد.

اما آنچه شیخ ابو عبدالعزیز از صفت استوا و لازمه اش از صفت بالا بودن الله ﷻ بحث و تحریر نموده است، ایشان این موضوع را از همه جوانب کامل و شامل با قواعد و اساس های مشخصی بیان نموده است و در قاعده اول بیان داشته که از اصول محکم نزد اهل سنت و جماعت ایمان به غیب است،

لذا ایمان آوردن به آن و تصدیق نمودن آنچه **الله** ﷻ و رسولش ﷺ از امور غیبی خبر داده‌اند؛ واجب می‌باشد و از جمله این امور غیبی صفت استوای **الله** بر عرش می‌باشد زیرا در هفت آیه صراحتاً ذکر شده است و با آیات دیگری که در مورد علو و بالا بودن **الله** آمده‌اند و اجماع صحابه و تابعین و خیر القرون و علمای اسلام و همچنین کسانی که در مورد توحید کتاب تالیف نموده‌اند؛ همگی در تالیفات خویش بر اثبات این صفت اتفاق نظر دارند و همگی به استوای **الله** بر عرش تاکید کردند و ایمان آوردن به آن را جزء ضروریات دانسته و منکرین این صفت را تکفیر نموده‌اند. و با انکار شدیدشان از کسانی که از کیفیت این صفت بحث یا سوال می‌کنند بر این باورند که سوال نمودن از کیفیت صفات بدعت می‌باشد، چنانچه قول امام دارالهجره امام مالک رحمته الله در این زمینه بیان گشت^(۱).

و ترکیز ایشان در قاعده دوم بر رد متشابه به محکم بود و چنان آن را واضح بیان نموده که نیازی به توضیح وجود ندارد.

و در قاعده سوم این مسئله را از نصوص قرآن و سنت صحیح و اجماع امت و اقوال صحابه و سلف صالح ثابت نموده و در قاعده چهارم به مخالفت های منهجی مخالفان عقیده اهل سنت و جماعت پرداخت و در این زمینه به حد کافی به ایشان جواب داده و در قاعده پنجم نیز به صورت کافی به اساس

(۱) نگا: صفحه (۱۵).

منشأ این عقاید پرداخته و در قاعده ششم مفاهیم اشتباه آنها را بررسی کرده است. و در قاعده هفتم به دلیل های مخالفین با استناد از قرآن و سنت صحیح و اقوال ائمه پاسخ داده است. و در قاعده هشتم به صورت مفصل و واضح و کامل نتیجه آثار سلبی انکار استوا بر عرش و بالا بودن **الله** وَجَدَّ و تاویل صفات و تحریف آنها و انکارشان و انکار معراج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و انکار فرض شدن نماز های پنجگانه از بالای آسمانها و بالا رفتن اعمال نیک و غیره و همچنین نتیجه این عملکرد که انکار اجماع صحابه و تابعین (خیر القرون) را در پی دارد و آثار سلبی این عقیده را بیان نموده است.

و قاعده نهم را خاص به رد شبهه های مخالفان قرار داده است و در این زمینه به حد کافی جواب آنها را بیان نموده است.

لذا بر هر شخص مسلمان واجب است که هدفش طلب حق و رسیدن به حق باشد و تعصب بیجا و کورکورانه را رها کند زیرا خیلی از کسانی که به تعصب بیجا و شدید مبتلا شدند به حدی رسیدند که احادیث صحیحی را که مخالف مذهب و فکر آنها می باشند را رد می کنند و این از صفات بدی است که بر شخص مسلمان واجب است از آن دوری نماید و همیشه تلاش کند که حق را بپذیرد و این دعا را بخواند: "بار الها حق را برای من واضح نما و پیروی آن را نصیبم گردان و باطل را برای من آشکار ساز و دوری از آن را نصیبم نما" و این امر مهمی است که باید همیشه مد نظر شخص مسلمان باشد.

و کتاب را با قاعده یازدهم پایان داد که متعلق با نصیحت و خیرخواهی و طلب خیر برای برادران مسلمانانش می باشد با استدلال به این آیه شریفه:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [سوره توبه: ۷۱]. ترجمه: مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند».

و این فرموده رسول الله ﷺ که تمیم داری ﷺ آن را از رسول الله ﷺ روایت می کند که فرمودند: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ، قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»^(۱). ترجمه: «دین خیرخواهی و نصیحت است» عرض کردیم: ای رسول الله! برای چه کسی؟ فرمودند: «برای الله و رسولش و پیشوایان مسلمان و عموم مسلمانان».

بنابر این ابو عبدالعزیز بیان نموده که خواهان خیر برای همه مسلمانان است و صلاح و رستگاری و سعادت دنیا و آخرت را برای همه دوست دارد و بر هر شخص لازم است که ابتدا نفس خویش را اصلاح نموده سپس برای اصلاح دیگران تلاش نماید و این بنابر خیرخواهی و خیراندیشی برای آنهاست و علما اینگونه اند، پس هر شخصی به اندازه علم و توانش به وظیفه دعوت و تعلیم و امر به معروف و نهی از منکر قیام می کند.

(۱) صحیح مسلم (۱/۵۳) شماره حدیث: (۵۵).

خلاصه آنکه در این کتاب شیخ عبدالقادر هر آنچه در توانش بوده با استناد از قرآن و سنت و اعتقاد صحابه و تابعین و نقل اجماع علما و اقوال سلف صالح بیان نموده، به اندازه‌ایی که برای طالب حق و ثواب کافی می باشند و قطعاً برای انسان مومن یک دلیل از قرآن و سنت کفایت می کند چه برسد به این همه دلیل. و کتاب‌های که در زمینه توحید تالیف شده‌اند همه بر این مسئله که ایشان - الله موفقش بگرداند - جمع آوری نموده اتفاق نظر دارند.

پس از آن الله متعال خواهانم که آن را برای همه مسلمانان و طالبان حق و ثواب سودمند قرار بدهد.

صلی الله وسلم وبارك علی نبینا محمد وعلی آله و صحبه أجمعین.

نوشته: دکتر عبدالغفور عبدالحق حسین بر البلوشی

۱۴۴۳/۳/۲۴ هـ

مقدمه مولف

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَتُوبُ إِلَيْهِ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلَالَةَ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (١٠٢) (١).

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَنَجَدٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا

اللَّهِ الَّذِي قَسَاءَ لُونِ بِهِ وَأَلَزَّحَامًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (١) (٢).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (٧٠) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (٧١) (٣).

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ خَيْرَ الْكَلَامِ كَلَامُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ.

(١) سورة آل عمران: ١٠٢

(٢) سورة النساء: ١

(٣) سورة الأحزاب: ٧٠-٧١

بعد از حمد و ثنای **الله متعال** و درود و سلام بر پیامبر اسلام **ﷺ**، یکی از صفات بارز اهل سنت و جماعت جمع ادله‌ی یک موضوع از قرآن و سنت و اجماع قرون مفضله^(۱) در یک کتاب طبق فهم سلف صالح می باشد.

از مسایل مهمی که نیاز است با استفاده از قواعد علمی آن را برای خوانندگان عزیز مطرح نمود، صفت فعلی **الله متعال** استواء بر عرش و لازمه آن از صفت علو^(۲) **الله متعال** می باشد، شکی نیست که هیچ گونه خلافی از صحابه کرام **رضی الله عنهم** و تابعین و ائمه اربعه در این زمینه ثبت نشده است.

متأسفانه امروزه بعضی ها با نشر افکار نادرست سعی بر آن دارند که عقیده اهل سنت و جماعت را مطابق میل باطنی خویش برای مردم معرفی نمایند، کاملاً خلاف آن چیزی که اهل سنت و جماعت به آن معتقد بوده و هستند، هدف از این کتاب بیان عقیده اهل سنت و جماعت از مصادر اصلی آن است، امید است که خوانندگان گرامی از عقیده صحیح خویش بیشتر آگاه گردند.

علمای اسلام بخاطر اهمیت این موضوع تألیفات فراوان و مستقلى در این زمینه داشته اند؛ مانند: کتاب "العرش"، تألیف: أبو جعفر محمد بن عثمان بن أبی شیبۃ العبسی (ت: ۲۹۷هـ).

(۱) سه قرن اول هجری، یعنی عصر صحابه و تابعین و تبع تابعین را رسول **الله ﷺ**

بهترین قرن‌ها (قرون مفضله) نامیده اند.

(۲) بالا بودن.

و کتاب "الکلام على المسألة الاستواء على العرش" تالیف شمس الدین أبو عبد الله محمد بن احمد بن عبد الهادی المقدسی (ت: ۷۴۴هـ).
و کتاب "العرش" و کتاب "العلو للعلي الغفار" تالیف: امام ذهبی (ت: ۷۴۸هـ).
لذا بنده برای اثبات و واضح شدن این موضوع برای خوانندگان عزیز از یازده قاعده علمی استفاده کرده ام.

ابو عبدالعزیز عبدالقادر

مدینه نبوی

قاعده اول: بیان اصول محکم اهل سنت و جماعت در این زمینه.

یکی از اصول متفق علیه بین اهل سنت و جماعت، ایمان به غیب می باشد، اهل سنت و جماعت به امور غیبی که **الله متعال** و رسول **الله ﷺ** از آن خبر داده اند ایمان دارند و مسئله ی علو **الله متعال** و استوای آن بر عرش، یکی از مسائل غیبی می باشد، که بر هر شخص مسلمان ایمان آوردن به آن بدون چون و چرا واجب است، چرا که **الله متعال** آن را در کلام خویش و رسول **الله ﷺ** نیز در سنت مطهرش بیان نموده، لذا علمای اسلام ایمان به آن را واجب و انکار آن را کفر دانسته اند.

و همچنین یکی از اصول متفق علیه اهل سنت و جماعت ایمان داشتن به فراگیر بودن شرع می باشد و هیچ مسئله ای از مسائل اعتقادی وجود ندارد مگر اینکه شرع آن را کاملاً بیان نموده است و صحابه **رضی الله عنهم** آن را به امت رسانیده و علمای اسلام آن را با واضح ترین روش بیان نموده اند، چنانچه اقوال آنها را در این کتاب - **إن شاء الله** - خواهید خواند.

مسئله ی استواء، از اصول محکم اهل سنت و جماعت می باشد، بنابر دلایل زیر:

۱- **الله متعال** در هفت آیه قرآن مجید صراحتاً آن را بیان نموده است^(۱)، اما آیات علو **الله متعال** غیر قابل شمار می باشند.

(۱) این آیات در صفحه: (۶۱) می آیند.

- ۲- رسول الله ﷺ این اعتقاد را علامت مومن بودن شخص معرفی نموده است^(۱).
- ۳- علمای اسلام از عصر صحابه رضی الله عنهم بر این مسئله اجماع نموده اند^(۲).
- ۴- همه ی ائمه و سلف صالح، که در زمینه ی توحید تالیف نموده اند، ضرورت ایمان به استوای الله بر عرش را تاکید نموده اند.
- ۵- بسیاری از علما شخصی را که منکر استوای الله بر عرش باشد، کافر دانسته اند^(۳).
- ۶- علمای اسلام بین اعتقاد داشتن به اینکه الله متعال بالای عرش است و بین سوال کردن از کیفیت آن، فرق گذاشتند؛ زیرا سوال کردن از کیفیت آن را شدیداً نهی نموده و آن را بدعت دانسته اند و باور داشتن به این که الله متعال بالای عرش است و با ذات خود همه جا نیست، را جزء ایمان دانسته اند.
- امام مالک رضی الله عنه می گوید: «استواء معلوم است و کیفیت آن مجهول و سوال نمودن از کیفیت استواء الله متعال بدعت می باشد و ایمان آوردن به آن واجب است»^(۴).

(۱) چنانچه در صفحه: (۶۸) می آید.

(۲) چنانچه در صفحه: (۷۰) می آید.

(۳) چنانچه در صفحه: (۹۹) می آید.

(۴) مختصر العلو: (ص: ۱۴۱)، مجموع الفتاوی ابن تیمیه (۳/ ۲۵، ۵۸، ۶۷).

۷- بسیاری از علما در این زمینه تالیفات خاصی داشته اند که بیشترین نصوص قرآن و سنت و اقوال صحابه و اجماع علمای اسلام و اقوال ائمه دین را نقل نموده اند^(۱).

۸- انکار استواء الله متعال بر عرش در این امت بعد از قرن دوم از طرف جَهْمِيَّة^(۲) صورت گرفت، که ائمه ی آن عصر بر رد این عقیده فاسد کتاب های خاصی مثل "الرد علی الجهمیة" تالیف نموده و آنها را زندیق و بی دین معرفی نمودند.

(۱) مانند: کتاب "العرش"، ابن أبي شيبة (ت: ۲۹۷هـ) و کتاب "الكلام على المسألة الاستواء على العرش" محمد ابن عبد الهادی (ت: ۷۴۴هـ) و کتاب "العرش" و کتاب "العلو للعلي الغفار" امام ذهبی (ت: ۷۴۸هـ).

(۲) جهمیة: یکی از فرقه های مخالف اهل سنت و جماعت می باشد که منکر نام و صفت های الله متعال می باشند.

قاعده دوم: رد متشابه به محکم.

یکی از صفت های بارز اهل سنت و جماعت و علمای حق، ایمان به محکم و تصدیق نمودن و عمل نمودن به مقتضای آن و رد متشابه به محکم می باشد. امام دارمی رحمه الله می گوید: اهل حق همیشه خلاف اهل باطل به احادیث و آثار مشهور و واضح متمسک می شوند^(۱).

اما اهل بدعت به تشابهات چنگ می زنند و محکومات را رها می کنند و با استدلال از تشابهات محکومات را زیر سوال می برند.

رد تشابهات به محکومات اصل بزرگی است که **الله** متعال آن را در قرآن مجید بیان نموده است، **الله** متعال می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ ٧ (۲).

ترجمه: «او ذاتی است که قرآن را بر تو نازل کرد بخش اعظم و اساس قرآن، آیات صریح و روشن هستند و بخشی دیگر آیات متشابه (که احتمال معانی دیگری هم دارند) هستند. کسانی که انحراف در دل های شان ریشه دوانیده است، برای شبهه پراکنی و برداشت باطل، در پی آیات متشابه هستند، غافل

(۱) نقض الإمام الدارمی علی المریسی (۱/ ۴۹۸).

(۲) سوره آل عمران: ۷

از این که تاویل قطعیِ تشابهات را کسی جز **الله** نمی‌داند و علمای راسخ می‌گویند: ما به تمام قرآن ایمان آوردیم، همه آن از جانب پروردگار ماست و به راستی که تنها خردمندان پند می‌پذیرند».

این آیه ما را راهنمود می‌کند که در مورد تشابهات چه راهی را در پیش بگیریم. بنابر این کسانی که در دل‌هایشان بیماری و انحراف است، به خاطر اهداف پلیدی که دارند از تشابهات پیروی می‌کنند و برای اثبات گفتار و عقاید باطل و آرای نادرست خویش به منظور فتنه‌انگیزی و تحریف کتاب **الله** و تاویل آن طبق دیدگاه خویش از آن استدلال می‌گیرند، در نتیجه هم گمراه شده و دیگران را گمراه می‌کنند. اما کسانی که دارای علم راسخ هستند و یقین دارند که قرآن از جانب **الله** متعال می‌باشد و همه ی آن اعم از محکم و متشابه حق بوده و تناقض و اختلافی در آن وجود ندارد؛ از محکّمات پیروی می‌کنند. دنبال کردن آیات متشابه از صفات کسانی است که افکارشان فاسد و اهدافشان نادرست است.

و متشابه در این مسئله گفتار جهمیّه و غیره می‌باشد که می‌گویند: **الله** متعال همه جا می‌باشد و همچنین قول کسانی است که می‌گویند: **الله** موجود است ولی بدون مکان.

نفی مکان از **الله** متعال به طور مطلق صحیح نیست، به دو سبب:

۱- اطلاق این سخن در سنت نبوی نیامده و در سخن سلف صالح امت نیز معروف و شناخته شده نیست.

۲- از اطلاق این عبارت (نفی مکان) ممکن است معنای فاسدی فهمیده شود و بیشتر کسانی که این سخن را تقریر نموده اند منظورشان نفی علو الله متعال بر بندگانش و نفی استوای او بر عرش بوده است.

در این شکی نیست که نفی علو الله متعال و بالا بودن وی بر مخلوقاتش، اعتقادی باطل بوده و از بزرگترین مسائلی است که جهمیه در آن با اهل سنت اختلاف داشته اند و سلف صالح نیز بارد کردن این گمراهی آنان، اعتقاد باطل شان را کفر به الله و متناقض با نصوص متواتر شرع و اجماع سلف دانسته اند.

توجه: با وجود اینکه این عبارت غالباً برای یک معنای باطل به کار برده می شود، لذا هدف از به کار بردن چنین عبارتی را باید از گوینده اش پرسید، تا مطمئن شویم منظور وی یک معنای شرعی صحیح است، یا یک معنای بدعی و مردود.

اگر کسی بگوید: ما الله متعال را از مکان منزّه می دانیم می گوئیم: منظور چیست؟ اگر در جواب گفت: منظورم اینست که هیچ یک از مخلوقات الله به او احاطه ندارند، می گوئیم: این یک معنای صحیح است که در موردش با تو موافقیم؛ زیرا چگونه ممکن است چیزی از مخلوقات الله بر وی احاطه داشته باشد؟ بلکه الله متعال بزرگتر و برتر و والاتر از هر مخلوق دیگری است و کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته است. اما اگر گفت: منظور من از مکان بالا بودن است، پس

وی علو الله بر مخلوقات را نفی کرده است. در اینجا به وی می‌گوییم: این یک معنای فاسد و باطل است که مخالف عقل صریح و نقل صحیح می‌باشد^(۱).

سلف صالح هر کس را که معتقد بود، که الله بر عرش نیست؛ جهمی می‌دانستند، خواه معتقد بود، الله متعال در همه جا، یا بدون مکان است.

یکی از شاگردان امام محمد بن حسن شیبانی به نام هاشم بن عبیدالله الرازی (ت ۲۲۱ هـ) - احتمالاً قاضی بوده - شخصی را به جرم این که استواء علی العرش را قبول نداشته زندان نمود، این فرد به بهانه‌ی اینکه از این عقیده فاسد توبه کرده، نزد هاشم آورده شد، هاشم بن عبیدالله از وی پرسد: آیا گواهی می‌دهی که الله متعال از مخلوقاتش جدا و بالای عرش خویش است؟ جواب داد: نمی‌دانم منظور از اینکه از مخلوقات جدا است چیست؟ هاشم فرمود: این شخص را برگردانید هنوز توبه نکرده است^(۲).

آیا معقول است شاگردان امام ابوحنیفه به شاگردان خود عقیده‌ای را بیاموزند، که مخالف عقیده استادشان باشد و در ضمن مردم را به خاطر مخالفت با این عقیده زندان نموده و در عین حال هیچ گونه ردی بر استاد خویش نداده باشند، بر فرض اینکه امام ابوحنیفه عقیده اش مخالف عقیده دانش آموزان و علمای عصرش بوده است، اما خوشبختانه عقیده امام ابوحنیفه در کتاب "فقه الاکبر" و "فقه

(۱) نگا: مجموع فتاوی و رسائل ابن عثیمین: (۱/ ۱۹۶-۱۹۷).

(۲) بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة (۱/ ۱۹۶).

الاولیٰ به" وضوح اینگونه ثابت است: امام ابوحنیفه رحمته الله سوال شد اگر شخصی بگوید: من نمی دانم رب من در آسمان است، یا در زمین؟ فرمود: این شخص قطعاً کافر شده، زیرا الله متعال می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (۱). ترجمه: «الله مهربان (آن گونه که شایسته ذات بی مثال اوست) بالای عرش خویش است». و عرش الله متعال بالای هفت آسمان می باشد، سوال کننده گفت: اگر بگوید: الله متعال بالای عرش خویش است، اما بگوید: نمی دانم عرش در آسمان است یا در زمین؟ فرمودند: چنین شخصی کافر است، زیرا انکار کرده که الله متعال بالای آسمان است و هر کس انکار کند که الله متعال بالای آسمان می باشد، قطعاً کفر ورزیده است (۲).

(۱) سوره طه: ۵

(۲) کتاب "العلو" امام ذهبی (۱۰۳) و شرح الفقه الأكبر ملا علی قاری (۱۷۱) و "شرح عقیده طحاوی" أبی العز حنفی (۴۴۲/۲). نگا: الفقه الأكبر (۱۳۵)، الفقه الأبسط (۱۳۷).

قاعده سوم: اثبات عقیده حق و صحیح با ادله صریح و قطعی.

اول: اثبات استواء الله متعال بر عرش از نصوص صریح قرآن:

عقیده‌ی مسلمانان به استناد آیات قرآن کریم و احادیث صحیح پیامبر ﷺ و اجماع صحابه رضی الله عنهم و تابعین و ائمه‌ی دین و عقل سلیم و فطرت صحیح این است که: **الله** متعال از مخلوقات برتر و بالاتر و والاتر است و **الله** متعال بالای عرش است، چیزی از امور بندگان بر او پوشیده و پنهان نیست.

دلیل‌های قرآنی در این مسئله غیر قابل شمار می‌باشند، چند مورد را به عنوان مثال ذکر می‌نمایم:

۱-۲- ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾^(۱). ترجمه: «همانا رب شما **الله** است همان ذاتی که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس (آن گونه که شایسته ذات بی مثال اوست) بالای عرش خویش قرار گرفت».

۳- ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾^(۲). ترجمه: «**الله** ذاتی است که آسمانها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید برپا داشت، آنگاه (آن گونه که شایسته ذات بی مثال اوست) بالای عرش خود قرار گرفت».

(۱) سوره اعراف، آیه: (۵۴) و سوره یونس، آیه: (۳).

(۲) سوره الرعد، آیه: (۲).

۴- ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^(۱). ترجمه: «الله مهربان (آن گونه که شایسته ذات بی مثال اوست) بالای عرش قرار گرفت».

۵- ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾^(۲). ترجمه: «ذاتی که آسمانها و زمین و موجودات میان آنها را در شش روز آفرید، سپس بالای عرش خود قرار گرفت».

۶- ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾^(۳) ﴿يُدِيرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾^(۴).

ترجمه: «الله ذاتی است که آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است در شش روز آفرید، سپس بالای عرش خود قرار گرفت، شما جز او هیچ کارساز و شفاعت کننده ای ندارید، آیا پند نمی گیرید؟ * کار (جهان هستی) را از آسمان تا زمین تدبیر می کند، سپس در روزی که اندازه آن به حساب شما هزار سال است، به سوی او بالا می رود».

۷- ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ

(۱) سوره طه، آیه: (۵).

(۲) سوره فرقان، آیه: (۵۹).

(۳) سوره سجده، آیه: (۴-۵).

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١﴾. ترجمه: «او آن ذاتی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، آنگاه بالای عرش خود قرار گرفت، هر چه در زمین فرو می‌رود و یا از آن بیرون می‌آید و هر چه از آسمان فرود می‌آید و یا به سوی آن صعود می‌کند، همه را می‌داند و هر جا باشید **الله** با علم خود همراه شماست و **الله** به اعمال شما بیناست».

* توجه: در این هفت آیه ی قرآن مجید صراحتاً ذکر شده، که **الله** متعال بالای عرش خویش می‌باشد، استوایی که لایق ذات بی‌مثال اوست.

۸- ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (۲). ترجمه: «سخن پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح، آن را بالا می‌برد».

وجه دلالت: اعمال نیک پیش **الله** متعال می‌روند این دال بر این است که **الله** متعال بالا می‌باشد، اگر **الله** متعال بالا نبود، بالا رفتن اعمال نیک بیهوده بود.

امام ابو سعید دارمی رحمه الله می‌گوید: «فَالِإِلَى مَنْ تُرْفَعُ الْأَعْمَالُ، وَاللَّهُ بِرَعْمِكُمُ الْكَاذِبِ مَعَ الْعَامِلِ بِنَفْسِهِ فِي بَيْتِهِ، وَمَسْجِدِهِ» (۳). ترجمه: «پس اعمال (نیک) به سوی چه کسی بالا برده می‌شوند، حال اینکه به گمان دروغین شما **الله** متعال با ذاتش در منزل و مسجد همراه با انجام دهنده (کار خیر) است».

(۱) سوره حدید، آیه: (۴).

(۲) سوره فاطر، آیه: (۱۰).

(۳) الرد علی الجهمیة (ص: ۶۳).

۹- ﴿أَمْنُشْرَمَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْشَفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾ (۱۶) ﴿أَمْرُ أَمْنُشْرَمَنْ فِي

السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ﴾ (۱۷) ﴿(۱)﴾. ترجمه: «آیا از ذاتی

که بالای آسمان است ایمن شده‌اید که شما را به زمین فرود برد، پس به ناگاه

زمین بلرزد؟ یا از آن ذاتی که بالای آسمان است ایمن شده‌اید که بر سر شما تند

بادی سنگ‌بار فرو فرستد؟ و زود است که بدانید بیم دادن من چگونه است».

۱۰- ﴿وَهُوَ أَفْهَرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ (۲) ﴿(۲)﴾. ترجمه: «و اوست (الله متعال است)

غالب، بالای بندگان خویش».

۱۱- ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا

يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (۴۹) ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (۵۰) ﴿(۳)﴾. ترجمه:

«فرشتگان و تمام جنبندگان که در آسمان‌ها و زمین هستند برای الله سجده می‌کنند

و آنان تکبر نمی‌ورزند، از پروردگارشان که بر فراز آنان است می‌ترسند و آنچه را

که فرمان داده می‌شوند انجام می‌دهند».

۱۲- ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (۱) ﴿(۴)﴾. ترجمه: «نام پروردگار بالا و برتر خود را

منزه و پاک بدار».

(۱) سوره ملک، آیه: (۱۶-۱۷).

(۲) سوره انعام، آیه: (۶۱-۱۸).

(۳) سوره نحل، آیه: (۵۰-۴۹).

(۴) سوره اعلی، آیه: (۱).

وجه دلالت: **الله** متعال در این آیه دستور می دهد که او را که بالا و برتر است به خوبی یاد کنند.

۱۳- ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ رَافِعُكَ إِلَيَّ﴾ (۱).

ترجمه: «(به یاد آور) هنگامی را که **الله** (متعال به عیسی ﷺ) فرمود: ای عیسی من تو را از زمین برمی گیرم و به سوی خویش بالا می آورم».

و فرموده **الله** متعال: ﴿...وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (۱۵۷) **بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا**

ترجمه: «... و قطعاً او را نکشتند * بلکه **الله** عیسی را با جسم و جان، به سوی خویش بالا برد؛ و **الله** غالب شکست ناپذیر و حکیم است».

وجه دلالت: اگر **الله** متعال بالا نبود بالا بردن عیسی ﷺ هیچ معنایی نداشت.

۱۴- همچنین همه آیاتی که دال بر نزول وحی و نزول ملائکه و بالا رفتن ملائکه دلالت دارند، همه دال بر این هستند که **الله** متعال بالای آسمانها و بالای عرش خویش است همانگونه که لایق ذات بی مثال اوست، این آیات خیلی زیاد هستند.

آیاتی که دال بر بالا بودن **الله** متعال می باشند غیر قابل شمارند به همین اندازه اکتفا می نمایم.

(۱) سوره ال عمران، آیه: (۵۵).

(۲) سوره نساء، آیه: (۱۵۷-۱۵۸).

دوم: اثبات استواء الله متعال بر عرش از نصوص احادیث نبوی:

احادیثی که بر این مطلب دلالت دارند، غیر قابل شمار می باشند، به چند حدیث اشاره می نمایم:

۱- از جمله این احادیث قصه معراج رسول الله ﷺ که به تواتر ثابت شده است که رسول الله ﷺ آسمان ها را یکی پس از دیگری بالا رفت تا آن که به الله متعال نزدیک شد و الله متعال پنجاه نماز را بر او فرض گردانید و پیامبر ﷺ پیوسته بین موسی ﷺ و الله متعال رفت و آمد می کرد و موسی ﷺ از پیامبر ﷺ می پرسید که الله متعال چند نماز بر او فرض گردانیده و پیامبر ﷺ به موسی ﷺ خبر می داد و موسی ﷺ به پیامبر ﷺ می گفت: نزد الله متعال برگرد و از او تخفیف بخواه، زیرا من بنی اسرائیل را تجربه نمودم، امت شما طاقت آن را ندارند، پیامبر ﷺ بسوی الله متعال بالا می رفت و از او تقاضای تخفیف می کرد^(۱).

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي»^(۲). ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که الله متعال مخلوقات را آفرید، در

(۱) برای آگاهی بیشتر این ماجرا صحیح بخاری (۵/ ۵۲) شماره حدیث: (۳۸۸۷)، صحیح

مسلم (۱/ ۱۰۲) شماره حدیث: (۱۶۳) مراجعه شود.

(۲) صحیح بخاری (۴/ ۱۰۶) شماره حدیث: (۳۱۹۴).

کتابی که نزد او بالای عرش قرار دارد، نوشت: همانا رحمت من بر خشم من غلبه دارد».

۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةُ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ»^(۱). ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ

فرمودند: «فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز به نوبت، با شما می باشند و هنگام نماز صبح و عصر، با هم جمع می شوند. سپس فرشتگانی که شب را نزد شما سپری کرده اند، بالا می روند، الله متعال با وجودی که حال بندگانش را بهتر می داند، از آنان می پرسد: وقتی که آمدید؛ بندگان مرا در چه حالی دیدید؟ فرشتگان در جواب، می گویند: هنگامی که نزد آنان رفتیم و زمانی که از آنها جدا شدیم، مشغول نماز خواندن و عبادت بودند».

وجه دلالت: اگر الله متعال بالای عرش نبود بالا رفتن ملائکه معنای نداشت.

۴- قوله ﷺ: «أَلَا تَأْمُنُونِي وَأَنَا أَمِينٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ...»^(۲).

(۱) متفق علیه، صحیح بخاری (۱۲۶/۹) شماره حدیث: (۷۴۲۹)، صحیح مسلم

(۲/۱۱۳) شماره حدیث: (۶۳۲).

(۲) متفق علیه، صحیح بخاری (۱۶۳/۵) شماره حدیث: (۴۳۵۱)، صحیح مسلم

(۳/۱۱۰) شماره حدیث: (۱۰۶۴).

پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا مرا امانتدار نمی‌دانید؟! حال آن که من امین آن ذاتی هستم که بالای آسمان‌هاست».

۵- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «... كَانَتْ لِي جَارِيَةٌ تَرَعَى غَنَمًا لِي قَبْلَ أَحَدٍ وَالْجَوَانِيَّةِ، فَاطْلَعْتُ ذَاتَ يَوْمٍ فَإِذَا الذِّيبُ قَدْ ذَهَبَ بِشَاةٍ مِنْ غَنَمِهَا، وَأَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي آدَمَ آسَفُ كَمَا يَأْسِفُونَ لِكِنِّي صَكَّكْتُهَا صَكَّةً، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَظَمَ ذَلِكَ عَلَيَّ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا أُعْتِقُهَا؟ قَالَ: «اِئْتِنِي بِهَا». فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَقَالَ لَهَا: «أَيْنَ اللَّهُ؟». قَالَتْ: فِي السَّمَاءِ. قَالَ: «مَنْ أَنَا؟» قَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: «أُعْتِقُهَا فَإِنَّهَا مُؤَمِّنَةٌ»^(۱). ترجمه: معاویه بن حکم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: من کنیزی داشتم که گوسفندانم را در حوالی کوه احد و جوانیه^(۲) به چرای می‌برد، روزی متوجه شدم که گرگ گوسفندی را بُرد و از آن جایی که من هم انسان هستم، عصبانی و ناراحت شدم و به او سیلی زدم. نزد رسول الله ﷺ رفتم، ایشان عمل مرا خطایی بزرگ قلمداد نمود. گفتم: ای رسول الله! آیا او را آزاد کنم؟ فرمودند: «او را نزد من بیاور». کنیز را نزد ایشان آوردم. رسول الله ﷺ: از او پرسید: «الله کجاست؟» گفت: بالای آسمان‌ها. فرمودند: «من کیستم؟» گفت: تو رسول الله هستی. فرمودند: «او را آزاد کن که وی مومن است».

(۱) صحیح مسلم (۷۰/۲) شماره حدیث: (۵۳۷).

(۲) اسم جایگاهی است شمال مدینه نزدیکای کوه احد. نگا: معالم الأثریه (ص: ۹۳).

۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ...»^(۱). ترجمه: عبدالله بن عمرو رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: الله رحمن با آنان که اهل رحم و مهربانی هستند مهربان است، بر اهل زمین رحم کنید تا آن ذاتی که بالای آسمان هاست بر شما رحم کند.

۷- عَنْ قَتَادَةَ بْنِ النُّعْمَانِ رضی الله عنه سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَمَّا فَرَّغَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ اسْتَوَى عَلَى عَرْشِهِ»^(۲). ترجمه: قتاده بن نعمان رضی الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هنگامی که الله از آفرینش مخلوقات فارغ شد، بر عرش خویش قرار گرفت».

(۱) سنن ابو داود (۶۰ / ۲) شماره حدیث: (۱۶۹۷) و جامع ترمذی (۴۷۲ / ۳) شماره حدیث: (۱۹۰۸).

(۲) مختصر العلو امام ذهبی (۹۸ / ۳۸) ذهبی رحمته الله می گوید: امام ابوبکر خلال با اسناد صحیح روایت نموده است.

سوم: اجماع امت اسلامی

علمای اسلام اجماع نموده اند، که **الله** متعال بالای آسمانها و بالای عرش خویش می باشد و این اجماع را بزرگترین علمای این امت نقل نموده اند که بنده به چند قول اکتفا می نمایم:

۱- امام اوزاعی رحمته الله (ت: ۱۵۷هـ) می گوید: «كُنَّا وَالتَّابِعُونَ مُتَوَافِرُونَ نَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَوْقَ عَرْشِهِ، وَنُؤْمِنُ بِمَا وَرَدَتْ السُّنَّةُ بِهِ مِنْ صِفَاتِهِ (جل وعلا)»^(۱). ترجمه: «ما و همه ی تابعین اعتقاد داریم که **الله** صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالای عرش خویش می باشد و به ظاهر روایاتی که در مورد صفات **الله** متعال آمده اند ایمان داریم».

۲- امام شافعی رحمته الله (ت: ۲۰۴هـ) می گوید: «الْقَوْلُ فِي السُّنَّةِ الَّتِي أَنَا عَلَيْهَا وَرَأَيْتُ أَصْحَابَنَا عَلَيْهَا، أَهْلَ الْحَدِيثِ الَّذِينَ رَأَيْتُهُمْ وَأَخَذْتُ عَنْهُمْ، مِثْلَ سُفْيَانَ وَمَالِكٍ، وَغَيْرِهِمَا: الْإِقْرَارُ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَذَكَرَ شَيْئًا، ثُمَّ قَالَ: وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى عَرْشِهِ فِي سَمَائِهِ»^(۲). ترجمه: «عقیده من و همه ی محدثینی که من آنها را دیده ام و از آنها حدیث یاد گرفته ام، مانند: امام سفیان و مالک و غیره این است که: هیچ معبود بر حق جز **الله** متعال

(۱) نگا: مختصر العلو للذهبي (ص: ۱۳۷)، الأسماء والصفات بیهقی (۲/ ۳۰۴ / ۸۶۵)،

فتح الباري (۱۳/ ۴۱۷).

(۲) وصية الإمام الشافعي (۵۳-۵۴)، نگا: اثبات صفة العلو (ص: ۱۸۰-۱۸۱).

وجود ندارد و محمد ﷺ فرستاده به حق اوست و اموری یادآور شد، سپس

فرمود: و الله متعال بالای عرش خویش، بالای آسمانها می باشد.

۳- امام اسحاق بن راهویه رحمته الله (ت: ۲۳۸هـ) می گوید: «إِجْمَاعُ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنَّهُ فَوْقَ الْعَرْشِ اسْتَوَى، وَيَعْلَمُ كُلَّ شَيْءٍ فِي أَسْفَلِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ»^(۱). ترجمه: «اجماع اهل علم است، که الله متعال بالای عرش خویش است و از آنچه زیر زمین هفتم اند، آگاه است».

۴- امام قتیبه بن سعید رحمته الله (ت: ۲۴۰هـ) می گوید: «هَذَا قَوْلُ الْأَئِمَّةِ فِي الْإِسْلَامِ وَالسُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ نَعْرِفُ رَبَّنَا فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ عَلَى عَرْشِهِ، كَمَا قَالَ ﷺ: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾». ترجمه: «این قول ائمه اسلام و اهل سنت و جماعت است: که رب خود را این گونه می شناسیم، که بالای آسمان هفتم، بالای عرش خویش می باشد، همانگونه الله ﷻ می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾». امام ذهبی رحمته الله می گوید: این امام قتیبه است که با امامت و راستگویی اش، اجماع امت را در این مسئله نقل نموده است، ایشان کسی است که با امام مالک و لیث و حماد بن زید و ائمه بزرگ ملاقات نموده و عمر طولانی داشت، تا جائی که حفاظ برای استفاده از علم ایشان هرگز از درب منزلش کنار نمی رفتند^(۲).

(۱) بیان تلبیس الجهمیة (۱/ ۱۸۷)، العلو (۱۱۲۸).

(۲) نگا: مختصر العلو ۱۸۷ (ص: ۱۸۷)، درء تعارض العقل والنقل (۶/ ۲۶۰)، بیان تلبیس

الجهمیة (۲/ ۳۷).

۵- عبد الرحمن فرزند ابو حاتم رحمه الله (ت: ۳۲۷هـ) می گوید: سَأَلْتُ أَبِي وَأَبَا زُرْعَةَ عَنْ مَذَاهِبِ أَهْلِ السُّنَّةِ فِي أَصُولِ الدِّينِ، وَمَا أَدْرَكَا عَلَيْهِ الْعُلَمَاءُ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ، وَمَا يَعْتَقِدَانِ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَا: «أَدْرَكْنَا الْعُلَمَاءَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ حِجَازًا وَعِرَاقًا وَشَامًا وَيَمَنًا فَكَانَ مِنْ مَذَاهِبِهِمْ: الْإِيمَانُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ، يَزِيدُ وَيَنْقُصُ... وَأَنَّ اللَّهَ ﷻ عَلَى عَرْشِهِ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ فِي كِتَابِهِ، وَعَلَى لِسَانِ رَسُولِهِ ﷺ بِلَا كَيْفٍ، أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»^(۱). ترجمه: «از پدرم و ابوزرعه رحمه الله در مورد مذهب اهل سنت در اصول دین و آنچه علمای اسلام را در تمام شهرها دیده اند و اعتقاد داشتند پرسیدم؟ هر دو جواب دادند: ما علمای اسلام را در همه ی شهرهای حجاز و عراق و شام و یمن دریافتیم، دیدگاهشان این بود که ایمان عبارت است از: گفتار و عمل و اینکه ایمان با طاعات قوی شده و با گناه ضعیف می شود... و اینکه الله ﷻ بر عرش خویش است و از مخلوقاتش جدا هست، همانگونه که در قرآن و به زبان رسولش ﷺ خود را توصیف نموده، بدون کیفیت و علمش بر همه ی اشیاء احاطه دارد».

و می گوید: از پدرم شنیدم که فرمود: «علامت اهل بدعت این است: که به اهل حدیث بد می گویند و علامت بی دین این است: که به اهل سنت حشویه^(۲)

(۱) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة امام لالكائي (۱/ ۱۹۷-۲۰۴).

(۲) حشویه: از حشو گرفته شده یعنی کسی که در او هیچ خیر و منفعتی نباشد و اهل علم

نباشد. نگا: منهاج السنة النبوية (۲/ ۵۲۰).

گویند، می خواهند سنت را از بین ببرند و علامت جهمیه اینست: که اهل سنت را مشبهه^(۱) می نامند و علامت رافضیه اینست: که اهل سنت را ناصبه^(۲) گویند^(۳).

۶- امام عثمان بن سعید دارمی رضی الله عنه (ت: ۲۸۰هـ) می گوید: «وَقَدْ اتَّفَقَتِ الْكَلِمَةُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَوْقَ عَرْشِهِ فَوْقَ سَمَوَاتِهِ»^(۴). ترجمه: «تمام مسلمانان اتفاق دارند، که الله متعال بالای عرش و بالای آسمانها می باشد».

۷- امام زکریا ساجی رضی الله عنه (ت: ۳۰۷هـ) می گوید: «القول في السنة التي رأيت عليها أصحابنا أهل الحديث، أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى عَرْشِهِ، فِي سَمَائِهِ»^(۵). ترجمه: «عقیده همه ی علمای اهل حدیث که من دریافتم، این است که: الله متعال بالای عرش خویش و بالای آسمان ها می باشد».

۸- امام ابو محمد بن ابی زید قیروانی مالکی رضی الله عنه (ت: ۳۸۶هـ) می گوید: «فِيمَا أَجْمَعْتَ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ مِنْ أُمُورِ الدِّينِ، وَمِنَ السَّنَنِ الَّتِي خَلَفَهَا بَدْعَةٌ وَضَلَالَةٌ... وَأَنَّهُ

(۱) به کسانی گفته می شوند که الله متعال و صفاتش را به مخلوقات تشبیه نمایند.

(۲) به کسانی گفته می شوند که به صحابه و آل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بد بگویند، اهل سنت از این خصلت پاک و مبرا هستند.

(۳) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة امام لالكائي (۱/ ۱۹۷-۲۰۴).

(۴) كتاب نقض عثمان بن سعيد على المريسي الجهمي العنيد (۱/ ۳۴۰).

(۵) العرش ذهبي (۲/ ۳۵۴).

فَوْقَ سَمَآوَاتِهِ عَلَى عَرْشِهِ دُونَ أَرْضِهِ وَأَنَّهُ فِي كُلِّ مَكَانٍ بِعِلْمِهِ»^(۱). ترجمه: «از جمله مسائل دینی که ائمه بر آن اجماع نموده و هرگونه عقیده‌ی مخالف آن را بدعت و گمراهی می‌دانند، اینست که: ... الله تبارک و تعالی بالای آسمانها بالای عرش خویش می‌باشد و در زمین نیست و علمش همه جا را فرا گرفته».

۹- امام ابن بطه رحمه الله (ت: ۳۸۷هـ) می‌گوید: «وَأَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ، وَجَمِيعِ أَهْلِ الْعِلْمِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ اللَّهَ (تبارک و تعالی) عَلَى عَرْشِهِ، فَوْقَ سَمَآوَاتِهِ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ، وَعِلْمُهُ مُحِيطٌ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، لَا يَأْبَى ذَلِكَ وَلَا يُنْكِرُهُ إِلَّا مَنْ اتَّحَلَ مَذَاهِبَ الْحُلُولِيَّةِ، وَهُمْ قَوْمٌ زَاغَتْ قُلُوبُهُمْ، وَاسْتَهْوَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَمَرَقُوا مِنَ الدِّينِ، وَقَالُوا: إِنَّ اللَّهَ ذَاتُهُ لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ»^(۲).

ترجمه: «همه مسلمانان از صحابه و تابعین و همه‌ی اهل علم از مومنان اجماع کرده‌اند، که الله متعال بالای عرش خویش، بالای آسمان‌ها می‌باشد و از مخلوقات خویش جدا است و علمش همه مخلوقاتش را احاطه نموده، این عقیده را هیچ‌کسی انکار نمی‌کند، مگر کسی که عقیده‌اش حلولی باشد و حلولی‌ها قومی هستند: که قلب‌هایشان منحرف شده و شیطان بر آنها چیره شده و مرتد گشته‌اند، می‌گویند: هیچ مکانی از الله متعال خالی نیست».

(۱) الجامع فی السنن والآداب (۱۰۷- ۱۰۸).

(۲) الإبانة عن شریعة الفرقة والناجیة (۱۳۶/۷).

امام ذهبی رحمته الله می گوید: «ابن بطه یکی از ائمه بزرگ و زاهدان و فقیهان و حافظان حدیث و متمسک به سنت بود»^(۱).

به گفتار امام ابن بطه رحمته الله دقت کنید! کسانی را که بر این باورند: که **الله** همه جا می باشد را مرتد و حلولی معرفی نموده است.

۱۰- امام ابو عمر طلسمکی رحمته الله (ت: ۴۲۹هـ) می گوید: «أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ أَهْلِ السُّنَّةِ عَلَى أَنَّ مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^(۲) وَنَحْوِ ذَلِكَ مِنَ الْقُرْآنِ: أَنَّ ذَلِكَ عِلْمُهُ وَأَنَّ **الله** فَوْقَ السَّمَاوَاتِ بِذَاتِهِ مُسْتَوٍ عَلَى عَرْشِهِ كَيْفَ شَاءَ». ترجمه: «همه ی مسلمانان اهل سنت اجماع نموده اند، که معنای فرموده **الله** متعال: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ این آیه و مانند آن در قرآن مقصودشان: علم **الله** متعال است و **الله** متعال بالای آسمانها، بالای عرش می باشد، همانگونه که **الله** می خواهد».

و می گوید: «أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ أَهْلِ السُّنَّةِ عَلَى أَنَّ **الله** اسْتَوَى عَلَى عَرْشِهِ بِذَاتِهِ». ترجمه: «تمام مسلمانان اهل سنت اجماع نموده اند که **الله** متعال بالای عرش خویش می باشد».

(۱) مختصر العلو (ص: ۲۵۲).

(۲) [سوره حدید: ۴]. ترجمه: «علم **الله** متعال با شماست هر کجا باشید».

و می گوید: «أَجْمَعَ أَهْلُ السُّنَّةِ عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ عَلَى حَقِيقَتِهِ لَا عَلَى الْمَجَازِ»^(۱). ترجمه: «اهل سنت اجماع نموده اند که الله متعال حقیقتاً نه مجازاً بالای عرش خویش می باشد».

امام ذهبی رحمته الله می گوید: طلسمکی از حفاظ و ائمه و قراء بزرگ اندلس بوده است^(۲).
 ۱۱- امام ابو نعیم اصفهانی رحمته الله (ت: ۴۳۰هـ) می گوید: «وَأَجْمَعُوا أَنَّ اللَّهَ فَوْقَ سَمَوَاتِهِ، عَالٍ عَلَى عَرْشِهِ مُسْتَوٍ عَلَيْهِ، لَا مُسْتَوٍ عَلَيْهِ كَمَا تَقُولُ الْجَهْمِيَّةُ إِنَّهُ بِكُلِّ مَكَانٍ»^(۳). ترجمه: «علما اجماع نموده اند که الله متعال بالای آسمانها و بالای عرش است و استوا بمعنای استولا (یعنی چیره شدن) نیست، آنگونه که جهمی ها می گویند: الله متعال همه جا می باشد».

* دقت کنید امام ابو نعیم رحمته الله کسانی را که استوا را به چیره شدن ترجمه می کنند، جهمی معرفی نموده، زیرا کسی با الله متعال در استوا درگیر نبوده تا الله متعال چیره شود، پناه بر الله!.

(۱) اجتماع الجيوش الإسلامية (۲/ ۱۴۲).

(۲) درء التعارض (۶/ ۲۵۰)، الفتاوی (۵/ ۱۸۹)، بیان تلبیس الجهمیة (۲/ ۳۸)، مختصر العلو (ص: ۲۶۴).

(۳) الفتوی الحمویة الکبری (ص: ۳۷۰)، مجموع الفتاوی ابن تیمیة (۵/ ۶۰). و کتاب:

العلو ذهبی (۲۴۳) نگاشته شود.

امام ذهبی رحمته الله می گوید: این امام ابو نعیم است - به حمد الله - اجماع علما را نقل نمود و ابو نعیم رحمته الله بدون اختلاف حافظ عجمهای عصر خویش بود^(۱).

۱۲ - شیخ الاسلام ابو عثمان صابونی رحمته الله (ت: ۴۴۹ هـ) می گوید: «ويعتقدُ أهلُ الحديثِ ويشهدونَ أَنَّ اللهَ (سبحانه وتعالى) فوقَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ على عَرْشِهِ كَمَا نطقَ بِهِ كتابُهُ... وعلماءُ الأُمَّةِ وأعيانُ الأئمةِ مِنَ السَّلفِ رحمته الله لم يختلفوا في أَنَّ اللهَ تعالى على عَرْشِهِ»^(۲). ترجمه: «اهل حديث معتقد هستند و گواهی می دهند الله متعال بالای هفت آسمان و بالای عرش خویش می باشد، همانگونه که در قرآن آمده... و علمای امت و ائمه بزرگ از سلف رحمته الله در این مسئله که الله متعال بالای عرش و بالای هفت آسمان می باشد؛ هیچ اختلافی ننموده اند».

امام صابونی رحمته الله یکی از علمای بزرگ و وارسته ی جهان اسلام بوده اند که شهرت ایشان زبان زد عام و خاص بوده است، امام ذهبی رحمته الله می گوید: «شیخ الاسلام صابونی فقیه و محدث می باشد»^(۳).

۱۳ - امام ابو نصر سجزی رحمته الله (ت: ۴۴۴ هـ) می گوید: «أَثْمَتُنَا كَالثَّوْرِيَّ، وَمَالِكٍ، وَابْنِ عُيَيْنَةَ، وَحَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ، وَحَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ، وَابْنِ الْمُبَارَكِ،

(۱) درء التعارض (۶/ ۲۶۱)، الفتاوی (۵/ ۱۹۰)، بیان تلبیس الجهمیة (۲/ ۴۰) مختصر العلو (ص: ۲۶۱).

(۲) عقیده السلف أصحاب الحديث صابونی (ص: ۶).

(۳) مجموع الفتاوی (۵/ ۱۹۲)، العلو للعلی الغفار (۲۴۷/ ۵۶۷)، العرش ذهبی

(۲/ ۴۴۸/ ۲۶۸) مختصر العلو (۲۶۵).

وَالْفُضَيْلُ، وَأَحْمَدُ، وَإِسْحَاقُ؛ مُتَّفِقُونَ عَلَى أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِذَاتِهِ فَوْقَ الْعَرْشِ، وَعِلْمُهُ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَأَنَّهُ يُرَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْأَبْصَارِ فَوْقَ الْعَرْشِ، وَأَنَّهُ يَنْزِلُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا، وَأَنَّهُ يَغْضَبُ وَيَرْضَى وَيَتَكَلَّمُ بِمَا شَاءَ؛ فَمَنْ خَالَفَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ، فَهُوَ مِنْهُمْ بَرِيءٌ، وَهُمْ مِنْهُ بَرَاءٌ»^(۱). ترجمه: «امامان ما مانند سفیان ثوری و مالک و حماد بن سلمه و حماد بن زید و عبدالله بن مبارک و فضیل بن عیاض و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه اتفاق دارند، که الله سبحانه و تعالی بالای عرش است و علمش همه جا می باشد و روز قیامت با چشم، بالای عرش دیده می شود و الله متعال به آسمان دنیا فرود می آید و الله متعال غضب می کند و خوشحال می شود و همانگونه که می خواهد صحبت می کند و هر آنکه از این باور و اعتقاد مخالفت بورزد، از اعتقاد این ائمه ای بزرگوار بیزار و به دور می باشد و آنها نیز از این اعتقادش بیزار می باشند».

* علمای دیگر نیز در این مسئله اجماع امت اسلامی را نقل نموده اند، ولی به همین اندازه اکتفا می نمایم.

(۱) نگا: درء التعارض (۶/ ۲۵۰)، السیر (۱۷/ ۶۵۶).

چهارم: ذکر بعضی از اقوال صحابه رضی اللہ عنہم.

۱- عن ذُكْوَانَ حَاجِبِ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّهُ جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ رضی اللہ عنہ بْنُ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ يَسْتَأْذِنُ عَلَى عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا، فَجِئْتُ وَعِنْدَ رَأْسِهَا ابْنُ أَخِيهَا عَبْدُ اللَّهِ رضی اللہ عنہ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، فَقُلْتُ: هَذَا ابْنُ عَبَّاسٍ يَسْتَأْذِنُ، فَأَكْبَّ عَلَيْهَا ابْنُ أَخِيهَا عَبْدُ اللَّهِ، فَقَالَ: هَذَا عَبْدُ اللَّهِ رضی اللہ عنہ بْنُ عَبَّاسٍ يَسْتَأْذِنُ وَهِيَ تَمُوتُ، فَقَالَتْ: دَعْنِي مِنَ ابْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: يَا أُمَّتَاهُ، إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ مِنْ صَالِحِي بَنِيكَ يُسَلِّمُ عَلَيْكَ وَيُودِّعُكَ، فَقَالَتْ: أَتُذَنُّ لَهُ إِنْ شِئْتُ، قَالَ: فَأَدْخَلْتُهُ فَلَمَّا جَلَسَ قَالَ: أَبْشِرِي، فَقَالَتْ: أَيْضًا! فَقَالَ: مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَنْ تَلْقَيَ مُحَمَّدًا رضی اللہ عنہ وَالْأَحَبَّةَ إِلَّا أَنْ تَخْرُجَ الرُّوحُ مِنَ الْجَسَدِ، كُنْتُ أَحَبَّ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ إِلَّا طَيِّبًا، وَسَقَطَتْ قِلَادَتُكَ لَيْلَةَ الْأَبْوَاءِ، فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يُصْبِحَ فِي الْمَنْزِلِ، وَأَصْبَحَ النَّاسُ لَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ أَنْ تَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَكَانَ ذَلِكَ فِي سَبِّكَ، وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ (عز وجل) لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنَ الرُّخْصَةِ، وَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ بَرَاءَتَكَ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَوَاتٍ جَاءَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، فَأَصْبَحَ لَيْسَ لِلَّهِ مَسْجِدٌ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ ﷻ يُذَكَّرُ فِيهِ اللَّهُ ﷻ إِلَّا يُتْلَى فِيهِ آثَاءُ اللَّيْلِ وَآثَاءُ النَّهَارِ، فَقَالَتْ: دَعْنِي مِنْكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا^(۱).

ترجمہ: ذکوان دربان ام المومنین عایشہ رضی اللہ عنہا می گوید: عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہ نزد ام المومنین عایشہ رضی اللہ عنہا آمد و اجازه ورود خواست، من جهت اجازه گرفتن

(۱) مسند امام احمد بن حنبل (۲/ ۶۱۲) شماره حدیث: (۲۵۳۷).

آمد، در حالیکه بالای سر ایشان برادرزاده اش عبدالله بن عبدالرحمن نشسته بود، گفتم: ابن عباس رضی الله عنه اجازه ورود می خواهد، برادرزاده اش پرید و گفت این عبدالله بن عباس رضی الله عنه است که طلب اجازه می کند، در حالی که شما در لحظات آخر زندگی هستید، ام المومنین عایشه رضی الله عنها فرمود: من را رها کنید، -یعنی اجازه ورود نداد- عبدالله گفت: مادرم عبدالله بن عباس است از فرزندان صالح شماست، جهت عرض سلام به خدمت شما می رسد، فرمود: اشکالی ندارد، ذکوان می گوید: به ابن عباس اجازه ورود دادم، وقتی نشت، گفت: مادرم خوشحال باش، ام المومنین در جواب فرمود: شما همچنین، ابن عباس دوباره گفت: تنها مانع بین ملاقات شما با رسول الله صلی الله علیه و آله و دوستان چیزی جز خروج روح از بدن نیست، شما محبوب ترین زن رسول الله صلی الله علیه و آله بودید و پیامبر صلی الله علیه و آله جز خوبان و پاکان را دوست ندارد، گردنبند شما در غزه ابواء افتاد، تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله تا صبح هنگام برای جستجوی آن نشست و با نبود آب الله متعال تیمم را برای این امت مشروع نمود، این به خاطر فضل و جایگاه شما نزد الله متعال بود و الله متعال پاک دامنی شما را از بالای هفت آسمان به وسیله جبریل علیه السلام نازل نمود و هیچ مسجدی وجود ندارد مگر اینکه صبح و شام این آیات در آن تلاوت می شوند، ام المومنین به ابن عباس رضی الله عنه گفت: ای ابن عباس از تعریف و تمجید دست بردار، قسم به آن ذاتی که زندگانیم در دست اوست، آرزو می کنم کاش من وجودی نداشتم.

وجه استدلال: این گفته ی ابن عباس رضی الله عنهما می باشد که فرمود: **الله** متعال برائت شما را از بالای هفت آسمان نازل نموده است، کلام یکی از فقهای صحابه در مجلس فقیه ترین زن رسول **الله** صلی الله علیه و آله.

۲- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ يَشْكُو، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: اتَّقِ **الله**، وَأَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ. قَالَتْ عَائِشَةُ رضی الله عنها: لَوْ كَانَ رَسُولُ **الله** صلی الله علیه و آله كَاتِمًا شَيْئًا لَكَتَمَ هَذِهِ. قَالَ: فَكَانَتْ زَيْنَبُ تَفْخَرُ عَلَى أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله تَقُولُ: «زَوَّجَكُنَّ أَهَالِيكُنَّ، وَزَوَّجَنِي **الله** تَعَالَى مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَوَاتٍ» (۱).

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: زید بن حارثه رضی الله عنه پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد شکایت همسرش را می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: از **الله** بترس و همسرت را نگه بدار، ام المومنین عایشه رضی الله عنها می گوید: اگر رسول **الله** صلی الله علیه و آله قرار بود چیزی را مخفی نگه دارد، این آیه را مخفی می نمود، انس رضی الله عنه می گوید: ام المومنین زینب رضی الله عنها همیشه بر سایر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله فخر می نمود، شما را پدرانتان عقد و نکاح نموده اما عقد مرا **الله** متعال از بالای هفت آسمان بسته است.

محل شاهد: فرموده ام المومنین زینب رضی الله عنها: من را **الله** متعال از بالای هفت آسمان به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله درآورده است.

(۱) صحیح بخاری (۹/ ۱۲۴) شماره حدیث: (۷۴۲۰).

۳- عن ابن مسعود رضی اللہ عنہ قَالَ: «الْعَرْشُ فَوْقَ الْمَاءِ وَاللَّهُ فَوْقَ الْعَرْشِ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِكُمْ»^(۱). ترجمه: ابن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: «عرش بالای آب و **الله** بالای عرش است، هیچ چیزی از اعمال شما بر او مخفی نیست».

۴- عن زيد بن أسلم، قَالَ: مَرَّ ابْنُ عُمَرَ رضی اللہ عنہ بِرَاعِيٍ غَنَمٍ فَقَالَ: يَا رَاعِيِ الْغَنَمِ هَلْ مِنْ جَزْرَةٍ، قَالَ الرَّاعِي: لَيْسَ هَا هُنَا رَبُّهَا، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: تَقُولُ: «أَكَلَهَا الذَّنْبُ» فَرَفَعَ الرَّاعِي رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ قَالَ: فَأَيْنَ اللَّهُ؟ فَاشْتَرَى ابْنُ عُمَرَ الرَّاعِي وَاشْتَرَى الْغَنَمَ فَأَعْتَقَهُ، وَأَعْطَاهُ الْغَنَمَ^(۲). ترجمه: زید بن اسلم می گوید: ابن عمر رضی اللہ عنہ از کنار چوپان گله ای گذشت، به چوپان گفت: گوسفندی واسه کشتن می خواهم. چوپان گفت: صاحب این گوسفندها اینجا نیست، ابن عمر رضی اللہ عنہ گفت: بگو گرگ دریده است، چوپان سرش را به سوی آسمان بالا برده و گفت: پس **الله** کجاست؟ ابن عمر رضی اللہ عنہ چوپان و گله را با هم خرید و چوپان را آزاد نموده و گوسفندان را به او بخشید.

وجه دلالت: اگر گفته این چوپان نادرست می بود، بدون تردید **عبدالله بن عمر** رضی اللہ عنہ او را نهی می کرد، اما بر عکس **عبدالله بن عمر** رضی اللہ عنہ با شنیدن این سخنان چوپان

(۱) العلو للعلی الغفار (۷۹/۱۷۳)، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (۳/ ۴۳۸ -

۴۳۹) برقم (۶۵۹)، نگا: مجموع الفتاوی (۳/ ۲۶۱)، الاعتقاد للبيهقي (ص ۴۲)، معارج

القبول حافظ حکمی (۱/ ۲۰۲) و غیره.

(۲) معجم کبیر طبرانی (۱۲/ ۲۶۳) شماره حدیث: (۱۳۰۵۴).

خوشش آمده، تا جای که او را خریداری نموده و آزاد کرد به این هم اکتفا ننمود بلکه کل گله گوسفند را خریده و به او هدیه داد.

ما اینجا گفتار **الله** و رسولش ﷺ و یاران رسولش را تصدیق کنیم یا فلسفه یونان را که منکر این همه ادله صریح و واضح می باشد، قطعاً شخص مسلمان تسلیم نصوص شرع می شود.

۵- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: ذُكِرَ لَهُ قَوْمٌ يَتَكَلَّمُونَ فِي الْقَدَرِ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اسْتَوَى عَلَى عَرْشِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ شَيْئًا وَكَانَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ الْقَلَمَ وَأَمَرَهُ أَنْ يَكْتُبَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^(۱). ترجمه: عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: به ایشان گفته شد قومی در مورد تقدیر صحبت می کنند، ایشان فرمود: **الله** سُبْحَانَهُ بالای عرش خویش قرار گرفت قبل از اینکه چیزی خلق نماید و اولین چیزی که آفرید قلم بود و به او دستور داد، که هر آن چه تا روز قیامت اتفاق می افتد را بنویسد.

(۱) فریابی در کتاب "القدر" شماره حدیث: (۷۸) با سند صحیح.

پنجم: ذکر بعضی از اقوال سلف صالح.

۱- عَنْ مَسْرُوقٍ أَنَّهُ كَانَ إِذَا حَدَّثَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَ: «حَدَّثَنِي الصَّدِيقَةُ بِنْتُ الصَّدِيقِ، حَبِيبَةَ حَبِيبِ اللَّهِ، الْمُبْرَأَةَ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَوَاتٍ»^(۱). ترجمه: امام مسروق رضی الله عنه (ت: ۶۲هـ) وقتی از ام المومنین عایشه رضی الله عنها حدیث روایت می کرد، می گفت: «این حدیث را صدیقه فرزند صدیق، محبوب حبیب الله، کسی که از بالای هفت آسمان پاکدامنی اش ثابت شد روایت نموده است».

۲- سلیمان بن طرخان رضی الله عنه (ت: ۱۴۳هـ) می گوید: «لَوْ سُئِلْتُ أَيْنَ اللَّهِ؟ لَقُلْتُ: فِي السَّمَاءِ»^(۲). ترجمه: «اگر سوال شدم الله کجاست؟ می گویم: بالای آسمانهاست».

۳- امام مقاتل بن حیان رضی الله عنه (ت: ۱۵۰هـ) در تفسیر فرموده الله متعال: ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ﴾^(۳) می گوید: «هُوَ عَلَى الْعَرْشِ، وَعِلْمُهُ مَعَهُمْ»^(۴). ترجمه: «الله متعال بالای عرش خویش است و علمش با آنهاست».

۴- امام ابو حنیفه رضی الله عنه (ت: ۱۵۰هـ) می گوید: «مَنْ قَالَ: لَا أَعْرِفُ رَبِّي فِي السَّمَاءِ أَوْ فِي الْأَرْضِ؛ فَقَدْ كَفَرَ، وَكَذًا مَنْ قَالَ: إِنَّهُ عَلَى الْعَرْشِ، وَلَا أَدْرِي الْعَرْشُ أَفِي

(۱) کتاب العلو امام ذهبی (ص: ۱۲۱-۱۲۲) و فرموده: سندش صحیح می باشد.

(۲) کتاب العلو امام ذهبی (ص: ۱۳۰).

(۳) [سوره مجادله: ۷]. ترجمه آیه: «هیچ سه نفری نیست که با همدیگر رازگویی کنند مگر

این که علم الله چهارمین ایشان است».

(۴) امام ابو داود در کتاب مسائل امام احمد به روایت ابو داود (۳۵۳/۱) شماره حدیث:

(۱۶۹۸) با سند حسن.

السَّمَاءِ أَوْ فِي الْأَرْضِ؟»^(۱). ترجمه: «هر کس بگوید: من نمی دانم رب من در آسمان است یا زمین چنین شخص کافر شده است و همچنین اگر کسی بگوید: الله متعال بالای عرش است اما نمی دانم عرش در آسمان است، یا در زمین».

۵- امام مالک رحمته الله (ت: ۱۷۸ هـ) می گوید: «الله في السَّمَاءِ وَعِلْمُهُ فِي كُلِّ مَكَانٍ لَا يَخْلُو مِنْ عِلْمِهِ مَكَانٌ»^(۲). ترجمه: «الله متعال بالای آسمان هاست و علمش همه جا را فرا گرفته است».

۶- عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ، قَالَ: قِيلَ لَهُ: كَيْفَ نَعْرِفُ رَبَّنَا؟ قَالَ: «بِأَنَّهُ فَوْقَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ عَلَى الْعَرْشِ، بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ»^(۳). ترجمه: امام محدثین عبد الله بن مبارک رحمته الله (ت: ۱۸۱ هـ) سوال شد: چطور رب خود را بشناسیم؟ جواب داد: «ما رب خود را اینگونه می شناسیم: که او بالای هفت آسمان و بالای عرش خویش بوده و از مخلوقاتش جدا می باشد».

(۱) فقه اکبر (۱۳۵)، فقه ابسط (۱۳۵)، مجموع الفتاوی ابن تیمیة (۵/ ۴۸)، اجتماع الجيوش الإسلامية ابن القيم (۱۳۹)، کتاب العلو ذهبی (۱۰۱، ۱۰۲)، کتاب العلو ابن قدامة (۱۱۶) و شرح عقیده طحاوی (۲/ ۴۴۲).

(۲) امام ابو داود در کتاب مسائل امام احمد به روایت ابوداود (۱/ ۳۵۳) شماره حدیث: (۱۶۹۹)، با سند صحیح.

(۳) کتاب: الرد علی الجهمیة امام دارمی (۶۷) با سند صحیح. نگا: بیان تلبیس الجهمیة فی تأسيس بدعهم الكلامیة (۱/ ۱۰۱)، الفتوی الحمویة الکبری (ص: ۳۳۳).

۷- امام عبدالرحمن بن مهدی رحمته الله (ت: ۱۹۸ هـ) می گوید: «إِنَّ الْجَهْمِيَّةَ أَرَادُوا أَنْ يَنْفُوا أَنْ يَكُونَ اللهُ كَلَّمَ مُوسَى، وَأَنْ يَكُونَ عَلَى الْعَرْشِ، أَرَى أَنْ يَسْتَتَابُوا، فَإِنْ تَابُوا وَإِلَّا ضَرَبْتُ أَعْنَاقَهُمْ»^(۱). ترجمه: «جهمی ها خواستند این را نفی کنند که الله متعال با موسی عليه السلام صحبت کرده است و یا اینکه الله متعال بالای عرش است، به نظر من اول توبه گرفته شوند، اگر توبه نکردند، گردن شان زده شود».

۸- امام شافعی رحمته الله (ت: ۲۰۴ هـ) می گوید: «وَأَنَّهُ فَوْقَ الْعَرْشِ»^(۲). ترجمه: «الله متعال بالای عرش می باشد».

۹- امام سعید بن عامر رحمته الله (ت: ۲۰۸ هـ) جهمی ها را یاد کرد و گفت: «هم شرّ قولاً من الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، قَدْ اجْتَمَعَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى وَأَهْلُ الْأَدْيَانِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى أَنَّ اللَّهَ وَجَّهٌ عَلَى الْعَرْشِ، وَقَالُوا هُمْ: لَيْسَ عَلَى شَيْءٍ»^(۳). ترجمه: «گفتار جهمی ها بدتر از گفتار یهود و نصارا می باشد، همه ادیان از یهودیت و نصرانیت با مسلمانان در این اعتقاد که الله متعال بالای عرش است، متفق هستند، اما جهمیه می گویند: الله متعال بالای چیزی نیست».

(۱) شرح السنة بغوی (۱/ ۱۸۷) و کتاب: العلو امام ذهبی (ص: ۱۵۹)، فرموده: چندین

شخص با سند صحیح روایت نموده اند.

(۲) کتاب: وصیه امام شافعی (۳۸-۳۹).

(۳) کتاب: العلو امام ذهبی (ص: ۱۵۸).

۱۰- بنان بن احمد رحمه الله می گوید: ما نزد امام قعنبی رحمه الله (ت: ۲۲۰هـ) بودیم، از یک جهمی شنید که این آیه را تلاوت نمود: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [سوره طه: ۵]. ترجمه: «الله رحمن بالای عرش خویش است»، امام قعنبی رحمه الله گفت: «من لَا يُوقِنُ أَنَّ الرَّحْمَنَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، كَمَا يَقَرُّ فِي قُلُوبِ الْعَامَّةِ فَهُوَ جهمی»^(۱). ترجمه: «هر کس این یقین را نداشته باشد، که الله متعال بالای عرش خویش است، آنگونه که در قلب عموم علما است»^(۲)، آن شخص جهمی می باشد».

۱۱- حسن بن یزید رحمه الله می گوید: امام هشام بن عبیدالله رحمه الله رازی رحمه الله (ت: ۲۲۱هـ) شخصی را به جرم این که جهمی بوده و استواء علی العرش را قبول نداشته زندان نموده، این فرد نزد هشام به بهانه ی اینکه از این عقیده فاسد توبه کرده، احضار شد، هشام بن عبیدالله رحمه الله از او پرسید: «أَتَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى عَرْشِهِ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ؟ فَقَالَ: لَا أَدْرِي مَا بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ، فَقَالَ: رُدُّوهُ فَإِنَّهُ لَمْ يَتُبْ بَعْدُ». ترجمه: «آیا گواهی می دهی که الله متعال از مخلوقاتش جدا و بالای عرش خویش است؟» جواب داد: نمی دانم منظورت از اینکه از مخلوقات جدا هست چیست، هشام رحمه الله گفت: «این شخص را برگردانید هنوز توبه نکرده است».

(۱) کتاب: العلو امام ذهبی (ص: ۱۶۶).

(۲) امام ذهبی رحمه الله می گوید: مقصود از عامه: عموم علما می باشد. نگا: العلو امام ذهبی (ص: ۱۶۶).

امام ذهبی رحمته الله می گوید: «هشام رحمته الله یکی از شاگردان مشهور محمد بن حسن شیبانی رحمته الله، شاگرد امام ابوحنیفه رحمته الله می باشد و محمد بن حسن رحمته الله در منزل همین شاگردش وفات نمود» (۱).

۱۲- امام محمد بن مصعب رحمته الله (ت: ۲۲۸هـ) می گوید: «أَشْهَدُ أَنَّكَ فَوْقَ الْعَرْشِ فَوْقَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ، لَيْسَ كَمَا يَقُولُ أَعْدَاءُ اللَّهِ الزَّنَادِقَةُ» (۲). ترجمه: «گواهی می دهم که تو بالای عرش و بالای هفت آسمان ها می باشی، خلاف آن چیزی که دشمنان الله بی دینان می گویند».

۱۳- محمد بن ابراهیم قیسی رحمته الله می گوید: «قُلْتُ لِأَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ: يُحْكِي عَنْ ابْنِ الْمُبَارَكِ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: كَيْفَ نَعْرِفُ رَبَّنَا؟ قَالَ: فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ عَلَى عَرْشِهِ، قَالَ أَحْمَدُ: هَكَذَا هُوَ عِنْدَنَا» (۳). ترجمه: به امام احمد رحمته الله (ت: ۲۴۱هـ) گفتم از امام عبد الله بن مبارک رحمته الله نقل می شود، که از او پرسیده شده، چطور رب خویش را بشناسیم؟ فرموده: بالای آسمان هفتم بالای عرش خویش می باشد، امام احمد رحمته الله فرمود: «عقیده ما نیز همین است».

۱۴- امام زاهد حارث بن اسد محاسبی رحمته الله (ت: ۲۴۱هـ) بعد از ایراد ادله بالا بودن الله متعال از قرآن می گوید: «فَهَذَا مُقْطَعٌ يُوْجِبُ أَنَّهُ فَوْقَ الْعَرْشِ، فَوْقَ

(۱) بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة (۱/ ۱۹۶).

(۲) کتاب: السنة عبد الله بن أحمد (۱/ ۱۷۳ / ۲۱۰) و امام ذهبی در کتاب: العلو با سند صحیح.

(۳) کتاب: اثبات صفة العلو، حافظ ابن قدامة (ص: ۱۷۱).

الأشياء، منزّهٌ عَنِ الدُّخُولِ فِي خَلْقِهِ، لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْهُمْ خَافِيَةٌ، لِأَنَّهُ أَبَانَ فِي هَذِهِ الْآيَاتِ أَنَّ ذَاتَهُ بِنَفْسِهِ فَوْقَ عِبَادِهِ»^(۱). ترجمه: «این ادله مستوجب این هستند که الله متعال بالای عرش و بالای همه ی اشیاء می باشد و الله متعال از اینکه داخل مخلوقاتش باشد (یعنی آنگونه که صوفی ها اعتقاد دارند) منزّه و پاک است و هیچ چیزی از الله متعال مخفی نیست، زیرا الله متعال در این آیات بیان نموده که بالای مخلوقات خویش می باشد».

۱۵- امام عبدالوهاب وراق رحمته الله (ت: ۲۵۰هـ) می گوید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ هَهُنَا فَهُوَ جَهْمِي خَبِيثٌ إِنَّ اللَّهَ فَوْقَ الْعَرْشِ وَعِلْمُهُ مُحِيطٌ بِالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^(۲). ترجمه: «هر کس گمان کند الله متعال همه جا حضور دارد، او جهمی خبیث است، الله صلی الله علیه و آله بالای عرش می باشد و علمش دنیا و آخرت را فرا گرفته است».

امام ذهبی رحمته الله بعد از نقل این گفته فرمود: «عبدالوهاب ثقه و یکی از حفاظ گرامی القدر بوده، امام ابوداود و نسائی و ترمذی از او روایت کرده اند، از امام احمد پرسیده شد، بعد از تو از چه کسی مسایل علمی را پرسیم؟ فرمود: از عبدالوهاب و او را تعریف نمود».

(۱) فهم القرآن (ص: ۳۴۹-۳۵۰).

(۲) کتاب: العلو امام ذهبی (ص: ۱۹۳).

۱۶- امام ابو عاصم ابن اصرم رحمه الله (ت: ۲۵۳هـ) می گوید: «وَأَنكَرَ جَهَنَّمَ أَن يَكُونَ اللهُ فِي السَّمَاءِ دُونَ الْأَرْضِ وَقَدْ دَلَّ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُ فِي السَّمَاءِ دُونَ الْأَرْضِ»^(۱). ترجمه: «جهنم بن صفوان این مسئله را که الله متعال بالای آسمانهاست، نه در زمین انکار نموده، حال اینکه الله متعال در قرآن بیان نموده که بالای آسمانهاست، نه در زمین». و برای اثبات این گفتارش ۷۵ دلیل از قرآن ذکر نمود، و می گوید: «لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ كَمَا هُوَ فِي السَّمَاءِ لَمْ يَنْزِلْ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ شَيْئًا، وَلَكِنْ يَصْعَدُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ كَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَقَدْ جَاءَتْ الْآثَارُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي السَّمَاءِ دُونَ الْأَرْضِ»^(۲). ترجمه: «اگر الله متعال در زمین بود آنگونه که بالای آسمانهاست، از آسمانها به زمین چیزی فرود نمی آمد، بلکه از زمین به آسمانها بالا می رفتند، همانطور که به زمین از آسمان فرود می آیند، در حالی که احادیث زیادی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده: که الله متعال بالای آسمانهاست نه در زمین». سپس احادیث نبوی را ذکر نمود.

۱۷- امام بخاری رحمه الله (ت: ۲۵۶هـ) از ابوالعالیه رحمه الله نقل می کند: «أَسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ» از تَفَعَّ. ترجمه: «استوی: یعنی بالا رفتن و بالا بودن است» و

(۱) التنبيه والرد على أهل الأهواء والبدع (ص: ۱۰۴).

(۲) مرجع قبلی (ص: ۱۰۹).

مجاهد رحمه الله می گوید: «"أَسْتَوِي" عَلَا عَلَى الْعَرْشِ». ترجمه: «استوی: یعنی بالای عرش می باشد»^(۱).

۱۸- امام لغت ابن قتیبه رحمه الله (ت: ۲۷۶هـ) می گوید: «وَالْأُمُّ كُلُّهَا - عَرَبِيَّهَا وَعَجَمِيَّهَا - تَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فِي السَّمَاءِ مَا تُرِكَتْ عَلَى فِطْرِهَا وَلَمْ تُنْقَلْ عَنْ ذَلِكَ بِالتَّعْلِيمِ»^(۲). ترجمه: «همه ی امت ها - از عرب گرفته تا عجم - همگی می گویند: الله متعال بالای آسمانهاست، تا زمانی که بر فطرت سلیم شان باشند و تا زمانی که این فطرت با تعلیم دادن خلاف این فطرت الهی تغییر داده نشود».

۱۹- امام ترمذی رحمه الله (ت: ۲۷۹هـ) می گوید: «وَهُوَ عَلَى الْعَرْشِ كَمَا وَصَفَ فِي كِتَابِهِ»^(۳). ترجمه: «الله متعال بالای عرش است، همانگونه که در قرآن خویش را توصیف نموده است».

۲۰- امام محمد بن عثمان بن ابی شیبه رحمه الله (ت: ۲۷۹هـ) در کتاب عرش خود می گوید: «فَهُوَ فَوْقَ السَّمَاوَاتِ وَفَوْقَ الْعَرْشِ بِذَاتِهِ مُتَخَلِّصًا مِنْ خَلْقِهِ بَائِنًا مِنْهُمْ، عِلْمُهُ فِي خَلْقِهِ لَا يَخْرُجُونَ مِنْ عِلْمِهِ»^(۴). ترجمه: «ذات الله متعال بالای

(۱) صحیح البخاری (۹/۱۲۴).

(۲) کتاب تأویل مختلف الحدیث (۲۷۲).

(۳) جامع ترمذی (۵/۳۲۶).

(۴) کتاب العرش (ص: ۲۹۱-۲۹۲).

آسمانها و بالای عرش می باشد، از مخلوقاتش جدا می باشد، علمش بین مخلوقاتش است، علمش همه را فرا گرفته و از آنها جدا نمی شود.

۲۱- امام مفسرین ابن جریر طبری رحمته الله (ت: ۳۱۰هـ) در تفسیر فرموده **الله** متعال: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^(۱) می گوید: «و هو شاهد لكم أيها الناس أينما كنتم يعلمكم، ويعلم أعمالكم، ومتقلبكم ومثواكم، وهو على عرشه فوق سمواته السبع»^(۲). ترجمه: «**الله** متعال شاهد شماست، هر کجا باشید، شما و اعمالتان را می داند و از همه ی تصرفات و رفت آمد شما و از جای آرامیدن شما اطلاع دارد و **الله** متعال بالای عرش و بالای هفت آسمان ها می باشد».

و همچنین می گوید: مقصود از فرموده **الله** متعال: ﴿هُوَ رَابِعُهُمْ﴾^(۳) «أنه مشاهدكم بعلمه، وهو على عرشه». ترجمه: «**الله** متعال با علمش شاهد شماست و **الله** متعال بالای عرش می باشد»^(۴).

۲۲- امام ابن خزیمه رحمته الله (ت: ۳۱۱هـ) می گوید: «مَنْ لَمْ يَقْرَأَنَّ **الله** عَلَى عَرْشِهِ، قَدْ اسْتَوَى فَوْقَ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ، فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ، يُسْتَتَابُ، فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا ضُرِبَتْ عُنُقُهُ، وَأُلْقِيَ عَلَى بَعْضِ الْمَزَابِلِ، حَيْثُ يَتَأَذَى الْمُسْلِمُونَ وَلَا الْمُعَاهِدُونَ بِتَنِينِ

(۱) [سوره حدید: ۴] ترجمه: «**الله** متعال با شماست، هر کجا باشید».

(۲) تفسیر طبری (۲۳/۱۶۹).

(۳) [سوره مجادله: ۷] ترجمه: «و او چهارمین شما می باشد».

(۴) تفسیر الطبري (۲۳/۲۳۷).

رِيحٍ جِفَتِهِ، وَكَانَ مَالُهُ فَيْئًا، لَا يَرِثُهُ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، إِذِ الْمُسْلِمُ لَا يَرِثُ الْكَافِرَ، كَمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ»^(۱). ترجمه: «هر کس به اینکه الله متعال بالای عرش و بالای هفت آسمانها است اقرار نکند، آن شخص به الله متعال کفر ورزیده، باید توبه کند و گرنه گردنش را باید زد و در زباله دانی ها جایی که بوی گندش مسلمانان و اهل ذمه و معاهدان اذیت نشوند انداخت، مال چنین شخص متعلق بیت المال می باشد، هیچ شخص مسلمانی از او ارث نمی برد، زیرا مسلمان از کافر ارث نمی برد همانگونه که رسول الله ﷺ فرموده اند».

۲۳- امام ابوالحسن اشعری رحمته الله (ت: ۳۲۴هـ) امام مذهب اشاعره می گوید: «إِنْ قَالَ قَائِلٌ: مَا تَقُولُونَ فِي الْإِسْتِوَاءِ؟ قِيلَ لَهُ: نَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ ﷻ يَسْتَوِي عَلَى عَرْشِهِ اسْتِوَاءً يَلِيقُ بِهِ»^(۲). ترجمه: «اگر شخصی بپرسد در مورد استواء چه می گویی؟ می گویم: الله متعال بالای عرش خویش است، همانگونه که شایسته اوست».

و می گوید: «فالسماوات فوقها العرش... وكل ما علا فهو سماء»^(۳). ترجمه: «بالای آسمانها عرش قرار دارد... و هر چیزی که به سمت بالا باشد را آسمان می نامند».

(۱) إثبات صفة العلو (ص: ۱۸۵)، نگا: کتاب التوحید (۱/ ۲۳۳).

(۲) الإبانة اشعری (ص: ۱۰۵).

(۳) الإبانة اشعری (ص: ۱۰۵-۱۰۶).

و می گوید: «ورأينا المسلمين جميعا يرفعون أيديهم إذا دعوا نحو السماء؛ لأن الله تعالى مستو على العرش الذي هو فوق السماوات، فلولا أن الله ﷻ على العرش لم يرفعوا أيديهم نحو العرش»^(۱). ترجمه: «چنانچه که همه ی مسلمین وقت دعا دستهایشان را به طرف آسمانها بالا می برند، زیرا الله متعال بالای عرش است، عرشی که بالای آسمانها است و اگر الله متعال بالای عرش نبود، دست های خود را به سوی عرش بالا نمی بردند».

* توجه: امام ابوالحسن اشعری رحمته الله از مذهب خویش رجوع نمود، با وجود اینکه امام مذهب اشاعره بود، زمانیکه حق برایش واضح شد، به حق رجوع نمود، اما متأسفانه عده ای هنوز از مذهب سابق او تقلید می کنند.

۲۴- امام ابو الحسن بریهاری رحمته الله (ت: ۳۲۸هـ) می گوید: «وَهُوَ عَلَى عَرْشِهِ اسْتَوَى، وَعِلْمُهُ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَلَا يَخْلُو مِنْ عِلْمِهِ مَكَانٌ»^(۲). ترجمه: «الله متعال بالای عرش می باشد و علمش همه جا را فرا گرفته است، هیچ جای از علم او خالی نیست».

(۱) الإبانة (ص: ۱۰۶).

(۲) شرح السنة امام بریهاری (ص: ۲۴).

۲۵- امام ابن اخرم رحمته الله (ت: ۳۴۴هـ) می گوید: «والله تعالى على العرش وعلمه مُحِيطٌ بالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^(۱). ترجمه: «الله متعال بالای عرش می باشد و علمش دنیا و آخرت را فرا گرفته است».

۲۶- امام ابوبکر آجری رحمته الله (ت: ۳۶۰هـ) می گوید: «وَالَّذِي يَذْهَبُ إِلَيْهِ أَهْلُ الْعِلْمِ: أَنَّ اللَّهَ ﷻ سُبْحَانَهُ عَلَى عَرْشِهِ فَوْقَ سَمَآوَاتِهِ، وَعِلْمُهُ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ»^(۲). ترجمه: «عقیده اهل علم این است که الله ﷻ بالای آسمانها بر عرش خویش می باشد و علمش همه جا را فرا گرفته است».

۲۷- امام ابوبکر اسماعیلی رحمته الله (ت: ۳۷۱هـ) می گوید: «مَذْهَبُ أَهْلِ الْحَدِيثِ أَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ... وَأَنَّهُ ﷻ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ بِلاَ كَيْفٍ»^(۳). ترجمه: «مذهب اهل حدیث، اهل سنت و جماعت این است که ... الله ﷻ بدون کیفیت بالای عرش است».

۲۸- ابوالحسن علی بن مهدی طبری شاگرد اشعری رحمته الله می گوید: «اعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ فِي السَّمَاءِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ مَسْتَوٍ عَلَى عَرْشِهِ»^(۴). ترجمه: «بدان که الله متعال بالای آسمانها بالای همه ی اشیاء، بالای عرش خویش است».

(۱) طبقات علماء الحديث (۲/ ۴۶۴)، تذكرة الحفاظ (۲/ ۲۲۳).

(۲) کتاب الشریعة (۳/ ۱۰۷۶).

(۳) اعتقاد أئمة الحديث (ص: ۴۹-۵۰).

(۴) العلو للعلي الغفار (ص: ۲۳۱).

۲۹- امام ابو محمد عبد الله بن زید قیروانی مالکی رحمته الله (ت: ۳۸۶ هـ) می گوید: «وَأَنَّهُ فَوْقَ عَرْشِهِ الْمَجِيدُ بِذَاتِهِ وَهُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ بِعِلْمِهِ» ^(۱). ترجمه: «ذات الله متعال بالای عرش می باشد و با علمش همه جا را فرا گرفته است».

۳۰- امام ابن منده رحمته الله (ت: ۳۹۵ هـ) - محدث مشرق زمین - می گوید: «ذِكْرُ الْآيِ الْمَثْلُوعَةِ وَالْأَخْبَارِ الْمَأْثُورَةِ فِي أَنَّ اللَّهَ ﷻ عَلَى الْعَرْشِ فَوْقَ خَلْقِهِ بَائِنًا عَنْهُمْ وَبَدَأَ خَلْقَ الْعَرْشِ وَالْمَاءِ» ^(۲). ترجمه: «بیان آیات و احادیثی که دال بر این می باشند که الله متعال بالای عرش و بالای همه مخلوقات خویش می باشد و از همه ی مخلوقاتش جدا می باشد و آفرینش را با عرش و آب شروع نمود». سپس سه آیه در مورد استواء الله بالای عرش ذکر نمودند.

۳۱- امام ابن ابی زمنین رحمته الله (ت: ۳۹۹ هـ) می گوید: «وَمِنْ قَوْلِ أَهْلِ السُّنَّةِ: أَنَّ اللَّهَ ﷻ خَلَقَ الْعَرْشَ وَاخْتَصَّهُ بِالْعُلُوِّ وَالْإِرْتِفَاعِ فَوْقَ جَمِيعِ مَا خُلِقَ، ثُمَّ اسْتَوَى عَلَيْهِ كَيْفَ شَاءَ، كَمَا أَخْبَرَ عَنْ نَفْسِهِ» ^(۳). ترجمه: «عقیده اهل سنت اینست که الله ﷻ عرش را آفرید و آن را مختص بالارفتن و بالاتر از همه مخلوقات خویش قرار داد، سپس آنگونه که خواسته بالای آن شد، چنانچه خود خبر داده است».

(۱) متن کتاب الرسالة قیروانی (ص: ۵).

(۲) کتاب التوحید (۳/ ۱۸۵).

(۳) أصول السنة (۸۸).

۳۲- قاضی ابوبکر باقلانی رحمته الله (ت: ۴۰۳ هـ) می گوید: «فإن قيل: فهل تقولون: إنه في كل مكان؟ قيل: معاذ الله، بل هو مستو على عرشه، كما أخبر في كتابه»^(۱). ترجمه: «اگر بگویند: آیا می گویی **الله** همه جا می باشد؟ می گویم پناه بر **الله** بلکه **الله** متعال بالای عرش می باشد، همانگونه که در قرآن فرموده است».

۳۳- امام محمد بن موهب رحمته الله (ت: ۴۰۶ هـ) می گوید: «أنَّ علوه فوق عَرْشه إِنَّمَا هُوَ بِذَاتِهِ»^(۲). ترجمه: «**الله** متعال با ذات خویش بالای عرش قرار دارد».

۳۴- امام ابو القاسم لاکائی رحمته الله (ت: ۴۱۸ هـ) بعد از ذکر ادله اثبات بالا بودن **الله** متعال، فرمود: «فَدَلَّتْ هَذِهِ الْآيَاتُ أَنَّ تَعَالَى فِي السَّمَاءِ وَعِلْمُهُ بِكُلِّ مَكَانٍ مِنْ أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ»^(۳). ترجمه: «این آیات دال بر این هستند، که **الله** متعال بالای آسمانها بوده و علمش همه جای زمین و آسمانها را فرا گرفته است».

۳۵- امام مفسر و اصولی یحیی بن عمار رحمته الله (ت: ۴۴۲ هـ) می گوید: «لا نقول كما قال الجهمية، إنه مداخل للأمكنة، وممازج لكل شيء ولا نعلم أين هو، بل هو بذاته على العرش، وعلمه محيط بكل شيء، وعلمه، وسمعه، وبصره، وقدرته، مدركة لكل شيء، وهو معنى قوله: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

(۱) مختصر العلو (۲۵۸).

(۲) کتاب العلو (ص: ۲۶۴).

(۳) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (۳/ ۴۲۹).

بَصِيرٌ ﴿١﴾، وهو بذاته على عرشه كما قال سبحانه، وكما قال رسوله ﷺ ﴿٢﴾. ترجمه: «مثل جهمی ها نمی گوئیم که الله متعال داخل همه مکان ها و مخلوط با هر چیزی می باشد و نمی دانیم الله متعال کجاست؟ بلکه می گوئیم: ذات الله متعال بالای عرش است و با علمش همه جا را فرا گرفته و با علم و بینایی و قدرت خویش همه ی اشیاء را درک می نماید، اینست معنای فرموده الله متعال: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ چیزی که ما بیان کردیم، مطابق فرموده الله متعال و فرموده رسول الله ﷺ می باشد».

۳۶- امام ابو عمر طلحنکی رحمه الله می گوید: «أجمع أهل السنة على أن الله على العرش على الحقيقة لا على المجاز»^(۳). ترجمه: «همه ی اهل سنت اجماع نموده اند که استواء الله بالای عرش خویش حقیقی است، مجازی نیست».

(۱) [سوره حدید: ۴].

(۲) کتاب: العرش (۲/ ۴۴۵-۴۴۶).

(۳) اجتماع الجيوش ابن قيم (ص: ۲۰۳).

ششم: اقوال علمای که حکم کفر منکرین این عقیده را صادر نموده اند:

- ۱- امام ابوحنیفه رحمته الله (ت: ۱۵۰ هـ) حکم کفر کسانی را منکر این باشند که **الله** متعال بالای عرش است را صادر نموده، چنانچه قبلاً ذکر شد^(۱).
- ۲- امام محمد بن یوسف فریابی رحمته الله (ت: ۲۱۲ هـ)، شیخ امام بخاری رحمته الله می گوید: «مَنْ قَالَ إِنَّ اللَّهَ كَيْسَ عَلَى عَرْشِهِ فَهُوَ كَافِرٌ»^(۲). ترجمه: «هر کس بگوید: **الله** متعال بالای عرش نیست؛ او کافر است».
- ۳- امام احمد رحمته الله (ت: ۲۴۱ هـ) فتوای کفر جهم بن صفوان و کسانی که هم عقیده او بودند را صادر نمود، کسانی که صفت علو و بالا بودن **الله** متعال را نفی می کردند و در این مسئله کتابی به اسم "الرد علی الزنادقه" به رشته تحریر در آورد، آنهایی را که منکر این صفت بودند را زندیق و بی دین معرفی نمود.
- ۴- امام ابن خزیمه رحمته الله (ت: ۳۱۱ هـ) می گوید: «مَنْ لَمْ يَقِرَّ بِأَنَّ اللَّهَ عَلَى عَرْشِهِ، قَدْ اسْتَوَى فَوْقَ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ، فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ، يُسْتَتَابُ، فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا ضُرِبَتْ عُنُقُهُ، وَأُلْقِيَ عَلَى بَعْضِ الْمَزَابِلِ، حَيْثُ يَتَأَذَى الْمُسْلِمُونَ وَلَا الْمُعَاهِدُونَ بِتَنَ رِيحٍ جِيفَتِهِ، وَكَانَ مَالُهُ فَيْئًا، لَا يَرِثُهُ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، إِذِ الْمُسْلِمُ لَا يَرِثُ الْكَافِرَ، كَمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ»^(۳). ترجمه: «هر کس به اینکه **الله** متعال بالای عرش

(۱) نگا: صفحه (۸۴).

(۲) خلق أفعال العباد امام بخاری (۲/ ۳۹/ ۶۷).

(۳) إثبات صفة العلو (ص: ۱۸۵)، نگا: کتاب التوحید (۱/ ۲۳۳).

خویش و بالای هفت آسمانها است اقرار نکند، آن شخص به **الله** متعال کفر ورزیده، باید توبه کند و گرنه گردنش را باید زد و در زباله دانی ها انداخته شد، جایی که از بوی گندش مسلمانان و اهل ذمه و معاهدان اذیت نشوند و مال چنین شخص متعلق بیت المال می باشد، هیچ شخص مسلمانی از او ارث نمی برد، زیرا مسلمان از کافر ارث نمی برد همانگونه که رسول **الله** ﷺ فرموده اند».

۵- امام ابن بطه **رحمه الله** همچنین حکم کفر کسانی را که منکر این باشند که **الله** متعال بالای عرش است را صادر نموده، چنانچه قبلا ذکر شد^(۱). بلکه امام ابن قیم **رحمه الله** حکم کفر منکرین صفت علو و بالا بودن **الله** متعال را از پانصد نفر از علمای اسلام نقل نموده است^(۲).

(۱) نگا: صفحه: (۷۴).

(۲) نگا: نونیه ابن قیم (ص: ۴۲).

قاعده چهارم: مخالفت‌های منهجی اصحاب این عقیده در استدلال‌شان.

- ۱- تعصب بی جا، در باوری که مخالف قرآن و سنت و اجماع می باشد.
- ۲- معتقدان این عقیده با وجود اینکه این مسئله از مهمترین مسائل اعتقادی می باشد، از مصادر اصلی اهل سنت و جماعت استدلال نمی گیرند^(۱).
- ۳- تفسیر بی جای نصوص شرعی و اعراض نمودن شان از تفسیر صحابه رضی الله عنهم و تابعین و ائمه دین.
- ۴- بی اعتنایی به ادله ی قوی و صریح و صحیح، اهل سنت و جماعت.
- ۵- حکم کلی و بی جا دادن، بر معتقدات صحیح اهل سنت و جماعت.
- ۶- عقیده خویش را به اهل سنت و جماعت نسبت دادن، با وجود اینکه هیچ امامی از ائمه اربعه و دیگر علمای صدر اسلام قائل به چنین عقیده ای نبوده اند.
- ۷- اصحاب این عقیده جز از گمان و هوا و هوس هیچ دلیل صریحی ندارند و از آیاتی استدلال می گیرند، که هیچ وجه اشتراکی با مسئله ندارند و دلایلی را که نص صریح هستند را با عقلیات و احتمالات و خیالات پوچ خویش تأویل می کنند و تفسیر صحیح و صریح صحابه رضی الله عنهم و تابعین و ائمه را نادیده می گیرند.
- ۸- متهم کردن اهل سنت و جماعت به مجسمه و مشبهه.

(۱) مصادر اصلی هر فن و علم متفاوت هستند، مثلاً مصادر اصلی کتب حدیث به مصادری گفته می شود که احادیث آن با اسناد نقل شوند، مانند: صحیح بخاری و صحیح مسلم و همچنین در باب عقیده به کتبی مصادر اصلی گفته می شوند که با اسناد مسایل عقیده را از پیامبر صلی الله علیه و آله یا سلف صالح نقل بکند، مانند: کتاب السنه امام احمد و کتاب السنه فرزندش عبدالله و غیره.

امام جرح و تعدیل ابوحاتم رازی رحمته الله (ت ۲۷۷ هـ) می گوید: علامت جهمیه اینست که اهل سنت و جماعت را مشبهه می نامند^(۱).

۹- انکار نمودن حق.

۱۰- با آموزش و نشر عقیده خلاف باور اهل سنت و جماعت در واقع مانع نشر عقیده صحیح هستند و مردم را از پیروی حق باز می دارند.

۱۱- این افراد از اهل سنت و جماعت انتقاد کرده و در مقابل از ناشران عقیده جهمی و وحدت الوجود پشتیبانی می کنند، تا جائی که با استناد اقوال شان آنان را از علمای دین می دانند، به طور مثال به اقوال زیر دقت نمایید:

۱- یکی می گوید: من در آیهی ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ الله (۲) ترجمه: «الله نور آسمانها و زمین است». می گوید: «فرو رفتم و تصور می کردم؛ که الله متعال همه جا هست و من در نورش غرق می شوم»^(۳).

این عقیده که الله همه جا هست؛ عقیده‌ی جهمی‌ها و معتزلی‌ها می باشد. بسیاری از صوفیان به عقیده وحدت الوجود معتقدند و خالق و مخلوق نزد آنان فرقی ندارد و می گویند: «الله در کالبد بندگان خود تجلی می یابد، پس هم خالقند و هم مخلوق و الله نیز هم خالق است و هم مخلوق است». پناه بر الله.

(۱) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة للإمام اللالكائي (۱/ ۱۹۷).

(۲) سوره النور: ۳۵

(۳) صقالة القلوب (۱۴۴).

۲- ابن عربی می گوید:

الْعَبْدُ رَبُّ وَالرَّبُّ عَبْدٌ يَا لَيْتَ شِعْرِي مَنْ الْمُكَلَّفُ
إِنْ قُلْتَ عَبْدٌ فَذَاكَ عَبْدٌ أَوْ قُلْتَ رَبٌّ فَأَنْتَ يُكَلَّفُ^(۱)

دقت کنید شخصی که خیلی ها او را امام معرفی می کنند هیچگونه فرقی بین **الله** و بندگانش قائل نیست، مگر نه اینست که می گوید: من نمی دانم **الله** هستم که عبادت شوم و یا بنده ام که عبادت کنم.

۳- حاجی امداد **الله** مهاجر مکی می گوید: «تمام گفتارها در مورد وحدت الوجود حقیقت دارد و این عقیده بر حق است و اولین کسی که این عقیده را بیان کرد، محی الدین ابن عربی بود»^(۲).

یکی دیگر می گوید: «این زمان خیلی خوب و مساعدی است؛ که ما می توانیم با تمام قوت مردم را به تصوف دعوت دهیم»^(۳).

و می گوید: «گفته ی منصور حلاج که می گفت: "أنا الحق" راست و صحیح است؛ ولی منصور حلاج جهت ملاحظه از خطر اعدام نباید این جمله را آشکار می کرد»^(۴).

(۱) الفتوحات المکیة (۲/۱).

(۲) شمائم امدادیة (۳۲).

(۳) ذکر واعتکاف (۸۵). جماعة التبلیغ فی شبه قارة الهند (۱۵۶). ذکر اسمش را مناسب

ندانستم.

(۴) ولی کامل (۲۴۹)، جماعة التبلیغ فی شبه قارة الهند (۱۶۰).

قاعده پنجم: منشأ و اساس این عقیده.

غالباً اساس و منشأ شبهات در این عقیده چند چیز می باشد:

۱- فهم نادرست و این در صورتی حاصل می شود که دلیلشان صحیح بوده،

اما استنباطشان مخالف فهم سلف صالح و قواعد لغت عرب باشد.

۲- نقل غیر صحیح، یعنی دلیلی که از آن استدلال می گیرند، حدیث ضعیف و

یا موضوع باشد، که با آن سنت صحیح رسول الله ﷺ را زیر سوال برده می شود.

۳- مخفی بودن حق برای شخص، یعنی حق به او نرسیده و این شخص بنابر

عملکرد مردم، یا اعلانات نادرست این شبهه برایش به وجود آمده، که ناچاراً

این عقیده را پذیرفته است.

۴- اهداف نادرست، یعنی اینکه شخص حق را فهمیده ولی با داشتن اهداف

نادرست، مثل از دست ندادن جاه و آوازه و منصب خویش راضی به قبول

حق نیست.

۵- پیروی هوای نفسانی، خیلی ها به علت پیروی از هوای نفسانی و با عدم

اطلاعات کافی از شرع و اصول آن جرأت مقابله و رویارویی با حق پیدا کرده اند.

و تنها دلیل این کارشان پیروی از هوای نفسانی می باشد، هوای نفسانی یکی

از بزرگ ترین موانع قبول حق در تاریخ بوده است، همانگونه که تمام حق

گویان در طول تاریخ از طرف این اشخاص مورد اتهام و ضرب و شتم قرار

گرفته اند، بزرگترین دشمنان پیامبران کسانی بودند که دنبال هوای نفسانی

خویش بودند، امروزه نیز اگر شخصی بخواهد سنت رسول الله ﷺ را به مردم برساند، این اشخاص با او مقابله نموده و هزاران تهمت و افترا به او نسبت می دهند^(۱).

* بعد از این مقدمه باید دانست هر عقیده باطلی اساس تاریخی دارد، شخص مسلمان باید بداند اولین بانی این فکر یا عقیده چه کسی بوده است، شاید همین برای هدایتش کافی باشد:

اول: اساس تاریخی این عقیده به زمان فرعون بر می گردد زیرا او اولین کسی بود که این عقیده توحیدی را انکار می کرد، لذا علمای اسلام می گویند: هر کس استواء علی العرش را انکار کند، عقیده اش عقیده فرعونی می باشد^(۲)،

الله متعال می فرماید: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنُ ابْنُ لِي صَرَحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كُذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾﴾. ترجمه: «فرعون گفت: ای هامان! کاخی برای من بساز شاید به راه‌ها دست یابم». «راه‌های آسمان‌ها، تا به معبود موسی بنگرم و همانا گمان

(۱) إغاثة اللفهان (۲/ ۹۰۱) نگا شود.

(۲) نگا: شرح عقیده طحاوی (ص: ۲۸۷).

(۳) سوره غافر: ۳۶-۳۷

من بر این است که موسی دروغگوست. اینچنین برای فرعون بدی کردارش آراسته شد و از راه (حق) بازداشته شد و نیرنگ فرعون جز در تباهی نبود». فرعون استواء علی العرش را قبول نداشت، لذا گفت: ای هامان! کاخی عظیم و مرتفع برایم بساز و گفت: منظورم از اینکار این است که شاید به معبود موسی ﷺ بنگرم، هرچند که من او را در این ادعایش مبنی بر این که ما پروردگاری داریم و این پروردگار بالای آسمانهاست دروغگو می‌پندارم. * بعد از بیان اساس تاریخی این عقیده لازم است، اساس علمی این عقیده باطل را بشناسیم، شاید این سبب هدایت کسانی باشد که به اساس اولی قانع نشده باشند:

دوم: اساس علمی این عقیده.

اساس این عقیده بر عقل می‌باشد، کسانی که عقل خویش را بر نصوص قرآن و سنت حاکم نموده اند گرفتار چنین عقایدی گشته اند. لذا وقتی برای این افراد هزاران دلیل از قرآن و سنت ارائه می‌شود، چاره ای ندارند، جز اینکه به منطق یونان متوسل شوند و قرآن و سنت صحیح رسول الله ﷺ را رها کنند.

این افراد حتی یک دلیل صریح از قرآن و سنت صحیح رسول الله ﷺ برای اثبات عقیده خویش ندارند، زیرا آنها معتقدند که "الله موجود بلا مکان" و این

یک عبارت عربی می باشد چنانچه تمامی نصوص قرآن و سنت صحیح نبوی را بنگریم چنین لفظی را نخواهیم یافت.

اما اولین و بارزترین ادله ی اهل سنت و جماعت نص صریح قرآن کریم می باشد که می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾.

اهل سنت و جماعت خلاف اهل بدعت عقل را تابع نقل می دانند، اما اهل بدعت نقل را تابع عقل ناقص خویش می دانند و این یکی از بزرگترین اسباب انحراف آنها می باشد.

* بنیان گذاران عقیده نفی مکان و نفی جسم و غیره فلاسفه می باشند.

کلمه جسم از کجا آمده و گوینده آن کیست؟

ابن سینا می گوید: إن واجب الوجود بذاته واحد بسیط لا تكثر فيه بوجه من الوجوه، فهو ليس بجسم، ولا صورة جسم^(۱).

چرا ابن سینا و امثالش جسم را از ذات الله متعال نفی می کنند؟ زیرا ارسطو می گوید: جسم آنست که در آن نه صفت باشد، از این جهت ابن سینا می گوید: الله نباید جسم باشد، چرا ما برای اثبات عقیده خویش دنبال سقراط و ارسطو باشیم؟! این افراد چه جایگاهی در دین اسلام دارند؟ چرا عقیده را از قرآن و سنت نیاموزیم؟ و تسلیم نصوص قرآن و سنت نشویم؟!

(۱) النجات (۳۷).

دقت کنید این کلمه واجب الوجود و جسم از اصطلاحات فلاسفه هستند و در قرآن و سنت چنین لفظی وجود ندارد، متأسفانه امروزه با همین الفاظ یونانی آیات قرآن و احادیث نبوی را زیر سوال می‌برند.

حال اینکه ائمه اسلام یادگیری علم منطق را ناجایز معرفی نموده‌اند، زیرا پیامد این علم انکار آیات قرآن و سنت رسول الله ﷺ می‌باشد.

نوح ﷺ - که یکی از شاگردان امام ابوحنیفه ﷺ می‌باشد - می‌گوید: به امام ابوحنیفه ﷺ گفتم: در مورد آنچه امروزه مردم تازه بوجود آورده‌اند از علم کلام و تقسیم بندی آن به اعراض و اجسام چه می‌گویی؟ امام ابوحنیفه ﷺ فرمود: اینها عبارات فلسفی هستند، به سنت و روش سلف صالح چنگ بزن و از هر نوآوری پرهیز کن، زیرا اینها بدعت هستند^(۱).

امام ابوحنیفه ﷺ می‌فرماید: لعنت الله بر عمرو بن عبید باشد، زیرا او دروازه علم کلام را برای مردم باز نمود^(۲).

امام مالک ﷺ می‌فرماید: لعنت الله بر عمرو بن عبید باشد، زیرا او اولین کسی بود که بدعت علم کلام را در بین مسلمان رواج داد، اگر علم کلام

(۱) ذم الکلام وأهله (۵/۲۰۷/۱۰۰۶).

(۲) ذم الکلام، للهيوي (۵/۲۲۱/۱۰۲۰).

جایگاه و ارزشی در اسلام داشت، صحابه رضی الله عنهم و تابعین در این زمینه پیش قدم بودند، اما این علم، علم باطلی است که به باطل راهنمایی می کند^(۱).

امام مالک رضی الله عنه می فرماید: هرکس دین را از علم کلام ثابت کند زندیق و بی دین می گردد^(۲).

و مشابه همین گفتار از امام ابو یوسف شاگرد امام ابوحنیفه رضی الله عنه نقل شده است^(۳).

امام شافعی رضی الله عنه در مورد متکلمین می گوید: «رأى و نظر من در مورد متکلمین این است که باید آنها را با چوب زد و سوار شتر کرد و در بین قبایل چرخاند و به آنان گفت: این سزای کسی است که قرآن و سنت را رها کرده و به فلسفه و کلام روی آورده است»^(۴).

(۱) ذم الکلام، هروی (۵ / ۷۳ / ۸۶۰).

(۲) ذم الکلام، هروی (۵ / ۷۱ / ۸۵۹).

(۳) ذم الکلام، هروی (۵ / ۲۰۲ / ۹۹۸).

(۴) أحادیث فی ذم الکلام، قادری (ص ۹۸).

قاعده ششم: اصلاح برداشت های اشتباه.

اشتباهات مخالفان در فهم عقیده اهل سنت و جماعت:

۱- "فی" در زبان عربی فقط به معنای در نمی باشد، بلکه به معنای "علی"
یعنی: بالا بودن استفاده می شود:

-امام حارث بن اسد محاسبی رحمته الله (ت: ۲۴۱هـ) می گوید: «قال تعالى: ﴿عَلَّمَ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ﴾ يعني: فوق العرش، والعرش على السماء، لأنَّ مَنْ كَانَ فوق شيء على السماء فهو في السماء، وقد قال مثل ذلك: ﴿فَيَسْجُدُوا فِي الْأَرْضِ﴾ يعني: على الأرض لا يريد الدخول في جوفها، وكذلك قوله: ﴿وَلَا تُصَلِّتَكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ﴾، يعني: فوقه».

ترجمه: «الله متعال می فرماید: «آیا از ذاتی که بالای آسمانهاست ایمن شده اید، که ناگاه زمین را به لرزش در آورد». منظور از ﴿فِي السَّمَاءِ﴾ بالای عرش می باشد و عرش بالای آسمانها می باشد، زیرا هر چیزی که بالای همه ی اشیاء و بالای آسمانها باشد، در واقع در آسمانها می باشد، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾^(۱)، اینجا معنای

(۱) [سوره ملک: ۱۵] ترجمه: «الله متعال ذاتی است که زمین را رام شما گردانید پس بر روی

آن سیر کنید».

"فی" این نیست که ما داخل زمین راه برویم، بلکه بر روی زمین و همچنین

این آیه: ﴿وَلَا تُصَلِّتَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾^(۱) یعنی: بالای آن»^(۲).

-امام فقیه ابوبکر صغی رضی الله عنه (ت: ۳۴۲هـ) می گوید: «قد توضع الْعَرَبُ "فی" مَوْضِع

"علی" قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿فَيَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ﴾ وَقَالَ: ﴿وَلَا تُصَلِّتَكُمْ فِي جُدُوعِ

النَّخْلِ﴾ وَمَعْنَاهُ: عَلَى الْأَرْضِ، وَعَلَى النَّخْلِ، فَكَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿مَنْ فِي السَّمَاءِ﴾ أَي:

مَنْ عَلَى الْعَرْشِ، كَمَا صَحَّتِ الْأَخْبَارُ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ»^(۳).

ترجمه: «گاهی عربها بجای کلمه "علی" کلمه "فی" بکار می برند (یعنی "فی"

همان معنای "علی" را می دهد) چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿فَيَسِيحُوا فِي

الْأَرْضِ﴾ «روی زمین بگردید» و می فرماید: ﴿وَلَا تُصَلِّتَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾

«وهمگی تان را بر روی تنه های نخل به دار می آویزم». اینجا معنای "فی" بر

روی زمین و بر تنه نخل می باشد، همچنین فرموده الله متعال: ﴿مَنْ فِي

السَّمَاءِ﴾ معنایش: بالای عرش می باشد، چنانچه در احادیث از رسول الله ﷺ

ثابت است».

-امام محمد بن موهب رضی الله عنه (ت: ۴۰۶هـ) می گوید: «وَقَدْ تَأْتِي لَفْظَةُ "فِي" فِي لُغَةِ

الْعَرَبِ بِمَعْنَى: "فَوْق" كَقَوْلِهِ: ﴿فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾ و﴿فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾ و

(۱) [سوره طه: ۷۱] ترجمه: فرعون گفت: «و شما را به تنه های درخت خرما به دار می آویزم».

(۲) فهم القرآن (ص: ۳۵۰).

(۳) العلو للعلي الغفار (ص: ۲۲۷).

﴿ءَامِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ﴾ قَالَ أَهْلُ التَّأْوِيلِ: يُرِيدُ فَوْقَهَا، وَهُوَ قَوْلُ مَالِكٍ مِّمَّا فَهَمَهُ عَمَّنْ أَدْرَكَ مِنَ التَّابِعِينَ مِمَّا فَهَمُوهُ عَنِ الصَّحَابَةِ مِمَّا فَهَمُوهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ اللَّهَ فِي السَّمَاءِ يَعْنِي: فَوْقَهَا. ترجمه: «گاهی در زبان عربی کلمه "فی" به معنای "فوق" یعنی بالا می آید، مانند فرموده الله متعال: ﴿فَأَمْشُوا فِي مَنَازِلِهَا﴾^(۱) و می فرماید: ﴿جُذُوعَ النَّخْلِ﴾^(۲) و می فرماید: ﴿ءَامِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ﴾^(۳) ابن موهب می فرماید: «اهل تفسیر می گویند: منظور بالا می باشد و این دیدگاه امام مالک رحمه الله است که از تابعینی آموخته که آنها را ملاقات نموده و تابعین از صحابه رحمه الله و صحابه رحمه الله آن را از پیامبر ﷺ آموخته اند که الله متعال در آسمانهاست "یعنی بالا می باشد"»^(۴).

۲- مخالفان عقیده اهل سنت و جماعت استوارا به معنای استولا تأویل می کنند، حال اینکه این معنی از هیچ یک از صحابه و تابعین و ائمه دین نقل نشده است، همانگونه که قبلا به آن اشاره نمودیم.

(۱) ترجمه: «بر روی تنه های نخل».

(۲) ترجمه: «پس بر روی آن سیر و سفر کنید».

(۳) ترجمه: «آیا از ذاتی که بالای آسمان است ایمن شده اید».

(۴) کتاب العلو (ص: ۲۶۴).

معنای استواء نزد اهل سنت و جماعت:

-امام بخاری رحمه الله از ابوالعالیه نقل می کند، که معنای "استوی" «بالا رفتن و بالا بودن است» و مجاهد می گوید: "استوی" یعنی: «بالای عرش قرار گرفت»^(۱). چنانچه قبلا در اقوال سلف صالح بیان شد.

-امام ابن القیم رحمه الله می گوید: «لفظ استواء در زبان عرب که الله متعال ما را با آن مورد خطاب قرار داده و بر آن کتابش را نازل نموده است دو نوع می باشد: ا: مطلق. ب: مقید.

مطلق آنست که: معنایش به حرفی وابسته نیست؛ مانند این فرموده الله متعال: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى﴾^(۲) در اینجا معنای استواء: کامل و تمام شدن می باشد، گفته می شود: «استوی النبات واستوی الطعام». (گیاه بزرگ شد و غذا حاضر شد).

مقید سه نوع است:

اول: مقید به حرف «إلى»، مانند فرموده الله متعال: ﴿ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ﴾، یا اینکه گفته می شود: «استوی فلان إلى السطح وإلى الغرفة» (فلانی بالای سطح رفت و بالای اتاق رفت).

الله متعال استوای مقید به "إلى" را در دو جای کتابش ذکر نموده است:

(۱) صحیح البخاری (۹/ ۱۲۴).

(۲) [قصص: ۱۴] ترجمه: «وقتی که (موسی) به حد رشد رسید و (جوانی) برومند گشت».

ا: در سوره ی بقره می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ (۱).

ب: در سوره ی فصلت می فرماید: ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾ (۲).

این استواء به اجماع سلف به معنای بالایی و بلندی می باشد.

دوم: مقید به حرف «علی»، مانند فرموده الله متعال: ﴿لِشْتَوُوا عَلَىٰ

ظُهُورِهِ﴾ (۳) و فرموده الله متعال: ﴿وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ﴾ (۴) و فرموده الله

متعال: ﴿فَأَسْتَوَىٰ عَلَى سُوْقِهِ﴾ (۵) در اینجا نیز به اجماع اهل لغت به معنای

بلندی و بالایی و قرار گرفتن است.

سوم: همراه با «واو» معیت که فعل را به «مفعول معه» تبدیل می کند؛ مانند

این سخن: «استوی الماء والخشبة»، ترجمه: (آب و چوب مساوی شدند).

(۱) [سوره بقره: ۲۹] ترجمه: «او ذاتی است که هرآنچه در زمین است را برای شما آفرید،

سپس بر فراز آسمان قرار گرفت».

(۲) [سوره فصلت: ۱۱] ترجمه: «سپس بر فراز آسمان قرار گرفت، در حالی که [هنوز] به

صورت دود بود».

(۳) [سوره زخرف: ۱۳] ترجمه: «تا بر پشت آنها قرار گیرید».

(۴) [سوره هود: ۴۴] ترجمه: «و (کشتی) بالای (دامنه کوه) جودی قرار گرفت».

(۵) [سوره فتح: ۲۹] ترجمه: «پس بر بالای ساقه های خود استوار بایستد».

یعنی: آنها را مساوی نمود، این معانی از استواء در کلام عرب قابل فهم است و هرگز در معانی آن استولا (چیره شدن) وجود ندارد و از هیچ یک از ائمه لغت که از پایه گذاران این علم بوده اند چنین معنایی نقل نشده است»^(۱).

(۱) مختصر الصواعق المرسله (۳۷۲).

قاعده هفتم: رد دلیل های مخالفان عقیده اهل سنت و جماعت.

اول: دلیل های قرآنی:

قبل از بیان ادله ی آنها لازم به ذکر است، که بدانیم مخالفان عقیده اهل سنت و جماعت در این مسئله عقیده واحدی ندارند:

گروهی: معتقد هستند که **الله** متعال در همه جا می باشد؛ این گروه همانند جهمیها می باشند.

گروهی دیگر: معتقد هستند که **الله** متعال در وجود همه مخلوقات -العیاذ بالله- نفوذ کرده است.

و از صاحبان این عقیده می توان به ابن عربی و حلاج و مهاجر مکی و غیره اشاره نمود.

حاجی امداد **الله** مهاجر مکی می گوید: «تمام گفته ها در مورد وحدت الوجود حقیقت دارد و این عقیده بر حق است و اولین کسی که این عقیده را بیان کرد، محی الدین ابن عربی بود»^(۱).

منصور حلاج کسی بود که علمای عصرش حکم کفر او را صادر نمودند و اعدام شد.

گروهی: معتقد هستند که **الله** متعال موجود است، اما بدون تحدید مکان و زمان.

دلیل های که معتقدان این عقاید از آنها استدلال می گیرند:

(۱) شمایم امدادیه (۳۲).

همه ی دلیل های که از قرآن در این مسئله از آن استدلال می گیرند، صریح و خاص نبوده بلکه مخالف فهم سلف صالح می باشند:

دلیل اول: فرموده الله متعال: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝﴾^(۱). که از این قسمت از آیه: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ استدلال می گیرند، حال اینکه ابتدای آیه نص صریحی مخالف عقیده آنهاست و دلیل بر اثبات استوا است.

چنانچه در قاعده پنجم (در نقل اجماع امت) ثابت شد که همه ی علمای اسلام اتفاق نظر دارند، که مراد از معیت الله متعال این نیست که الله متعال همه جا می باشد، بلکه مقصود از آن علم الله متعال است که همه جا را فرا گرفته چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۝﴾^(۲).

(۱) [سوره حدید: ۴] ترجمه: «الله متعال ذاتی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید آنگاه بر بالای عرش خویش قرار گرفت، می داند هر آنچه را که وارد زمین شده و از آن خارج می گردد و هر آنچه را که از آسمان نازل شده و به سوی آن بالا می رود را می داند، هر کجا که باشید با شماست و الله به آنچه انجام می دهید آگاه است».

(۲) [سوره طه: ۹۸]. ترجمه: «همانا معبود بر حق شما تنها الله است، همان ذاتی که جز او معبود به حق وجود ندارد، علمش همه چیز را فرا گرفته است».

معدان عليه السلام می گوید: معنای این آیه را از امام سفیان ثوری رحمته الله جویا شدم: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ فرمود: «با علمش همه جا را فرا گرفته است»^(۱).

رد استنباط نادرست آنها از این آیه:

اول: این آیه دلیلی بر خلاف عقیده آنها می باشد؛ زیرا ابتدای آیه نص صریحی بر خلاف عقیده آنهاست.

دوم: استنباط آنها از این آیه مخالف خود همین آیه می باشد، زیرا که **الله متعال** قبل از بیان معیت خویش، از علم خویش صحبت نموده است، پس این دال بر اینست که **الله متعال** همه مخلوقات خویش را با علمش فرا گرفته است. سوم: استنباط از آیه مخالف اجماع امت اسلامی می باشد، چنانچه قبلاً ذکر شد. چهارم: این آیه نص صریحی برای اثبات عقیده آنها نمی باشد؛ بلکه نص صریحی خلاف عقیده آنهاست.

دلیل دوم: فرموده **الله متعال**: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^(۲). ترجمه: «مگر ندیده‌ای که **الله** آنچه را که در آسمان‌ها و در زمین است را می‌داند؟ هیچ سه نفری نیست که با همدیگر زمزمه کنند مگر این که علم

(۱) خلق أفعال عباد امام بخاری (۸)، السنة عبد الله بن امام أحمد (۱/ ۳۰۶-۳۰۷/ ۵۹۷).

(۲) [سوره مجادله: ۷].

الله چهارمین ایشان است و نه پنج نفری مگر این که علم الله ششمین ایشان است و نه کمتر از این و نه بیش تر از این مگر این که علم الله با ایشان است، در هر کجا که باشند. پس روز قیامت آنان را از اعمالشان با خبر می سازد، همانا الله متعال به همه چیز داناست».

رد استنباط نادرست آنها از این آیه:

اول: استنباط آنها از آیه مخالف ابتدا و انتهای این آیه می باشد، زیرا ابتدا و انتهای این آیه با علم الله متعال شروع و پایان می یابد و این خود دال بر اینست که الله متعال همه مخلوقات خویش را با علمش فرا گرفته و ذاتش بالای عرش می باشد.

دوم: این استنباط از آیه مخالف اجماع امت اسلامی می باشد، چنانچه قبلاً ذکر شد.

سوم: این استنباط مخالف هزاران ادله ی دیگر از قرآن و سنت می باشد.

چهارم: این استنباط آنها موافق با قائلین وحدت الوجود می باشد.

پنجم: علمای صدر اسلام قائلین بر این عقیده را جهمی دانسته اند و آنها را راهی زندان و یا مجبور به توبه و رجوع از این اعتقاد می نمودند، چنانچه قبلاً در اقوال سلف صالح گذشت.

تنبيه: آیات دیگری که از آن استدلال می گیرند مانند همین آیات هیچ ارتباطی به عقیده آنها ندارند.

دوم: دلیل های حدیثی:

تمام احادیثی که در این باب از آن استدلال می گیرند، از دو حالت خالی نیستند:

۱- عدم صریح بودن آنها در این مسئله.

۲- صحیح نبودن دلیل هایشان.

دلیل اول: عَنْ سُهَيْلٍ قَالَ: كَانَ أَبُو صَالِحٍ يَأْمُرُنَا إِذَا أَرَادَ أَحَدُنَا أَنْ يَنَامَ أَنْ يَضْطَجِعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ يَقُولُ: "اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ، وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا، وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ، وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ" وَكَانَ يَرَوِي ذَلِكَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ^(۱). ترجمه: سهیل

می گوید: هرگاه یکی از ما می خواست بخوابد، ابوصالح به ما دستور می داد تا به سمت راستش بخوابد و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ، وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا، وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ اقْضِ عَنَّا

(۱) صحیح مسلم (۷۸/۸) شماره حدیث: (۲۷۱۳).

الدَّيْنِ، وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ». ترجمه: «الهی! رب آسمان‌ها و زمین و رب عرش بزرگ، رب ما و رب همه کائنات، شکافنده‌ی دانه و هسته، فرود آورنده‌ی تورات و انجیل و فرقان، از شر تمام موجودات که پیشانی‌شان در دست توست به تو پناه می‌برم؛ بار الها! تویی اول^(۱) قبل از تو چیزی وجود ندارد و تویی آخر^(۲) بعد از تو چیزی نیست و تویی ظاهر^(۳) هیچ چیزی بالاتر از تو نیست و تویی باطن^(۴)، مدبر همه‌ی امور هستی و هیچ چیزی از تو پنهان نیست؛ الهی! قرض‌های ما را ادا کن و ما را از تنگدستی به غنا و توانگری برسان». این حدیث را ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده است.

البته آنها فقط از قسمتی از این حدیث استدلال گرفته و بقیه‌ی حدیث را رها می‌کنند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ».

وجه استدلال آنها: نفی بالا و پایین بودن از **الله** متعال در حدیث دلیل بر منزّه بودن **الله** متعال از مکان می‌باشد.

(۱) الأول: یکی از نامهای **الله** متعال می‌باشد.

(۲) الآخر: یکی از نامهای **الله** متعال می‌باشد، زیرا همه‌ی مخلوقات از بین می‌روند، تنها **الله** متعال فنا ناپذیر است.

(۳) الظاهر: یکی از نامهای **الله** متعال می‌باشد و معنای بالا می‌باشد چنانچه رسول **الله** صلی الله علیه و آله در ادامه حدیث تفسیر نموده که هیچ چیزی از **الله** متعال بالاتر نیست.

(۴) الباطن: یکی از نامهای **الله** متعال می‌باشد.

رد این استنباط نادرست:

استدلال گرفتن از حدیث ابوهریره رضی الله عنه: از چندین جهت نادرست می باشد:

۱- این حدیث دلیل صریحی برای این استنباط نادرست آنها نیست، زیرا در این حدیث نفی صفت علو الله متعال وجود ندارد.

۲- در این حدیث اثبات صفت علو الله متعال وجود دارد، پس این حدیث ردی است بر خود این افراد زیرا در آن آمده: «وَأَنَّ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ». یعنی: تویی ظاهر و هیچ چیزی بالاتر از تو نیست.

کج فهمی این افراد از این حدیث از چند جهت ثابت می شود:

أ: به تمامی نص اعتقاد ندارند، اگر غیر از این هست، پس چرا جزئی از حدیث را گرفته و جزء دوم آنرا رها می کنند.

ب: این افراد می گویند الله متعال نه بالا است نه پایین، حال اینکه بالا بودن الله از همین حدیث ثابت شد.

ج: این افراد آیات صریح قرآن مجید را به خاطر عقیده ی باطل شان تحریف نموده و از قسمتی از این حدیث استدلال می کنند، که همان قسمت هم مخالف عقیده آنها می باشد.

د: این افراد احادیث زیادی را که در این باب وارد شده است را تحریف و تأویل می نمایند.

و از مشاکل اساسی آنها این است که هیچوقت برای فهم نصوص حدیث و قرآن به اقوال صحابه و تابعین و ائمه دین رجوع نکرده بلکه عقل خویش را حاکم مطلق برای فهمیدن نصوص می دانند.

ر: این افراد اگر می توانند برای اثبات مدعای خویش یک نص صریح از قرآن و یا سنت نبوی تقدیم کنند و متأسفانه که دستشان خالی بوده و چیزی در بساط ندارند.

عجیب تر اینجاست که همه ی ادله های که این افراد از قرآن و سنت ذکر می کنند، ردی بر عقیده باطل شان می باشند، زیرا آنها از قسمتی از آیات و احادیث استدلال می گیرند و اگر به اول و آخر این دلیل ها دقت شود، واضح می شود که در واقع برخلاف این عقیده باطل دلالت دارد، چنانچه در این حدیث و آیات قبل مشاهده نمودید.

سوم: آثار و اقوال سلف صالح:

رد اقوالی که به بعضی از سلف صالح نسبت داده اند:

۱- علی علیه السلام می فرماید: «كَانَ اللَّهُ وَلَا مَكَانٌ، وَهُوَ الْآنَ عَلَى مَا عَلَيْهِ كَانَ»^(۱).

ترجمه: «الله متعال موجود بوده، بدون مکان و او الآن در همان حالت خویش می باشد».

۲- امام ابوحنیفه رحمته الله پرسیده شد: «أَرَأَيْتَ لَوْ قِيلَ: أَيْنَ اللَّهُ تَعَالَى؟ فَقَالَ: يُقَالُ لَهُ:

كَانَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا مَكَانَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ، وَكَانَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَمْ يَكُنْ أَيْنَ وَلَا

خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ، وَهُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»^(۲). ترجمه: «اگر سوال شدی الله متعال

کجاست چه می گویی؟ فرمود: «الله متعال قبل از پیدایش مخلوقات موجود بوده در

حالی که مکان و مخلوقی وجود نداشته است و او آفریننده همه ی اشیاء می باشد».

۳- امام شافعی رحمته الله می گوید: «إِنَّهُ تَعَالَى كَانَ وَلَا مَكَانَ فَخُلِقَ الْمَكَانَ، وَهُوَ

عَلَى صِفَةِ الْأَزَلِيَّةِ كَمَا كَانَ قَبْلَ خَلْقِهِ الْمَكَانَ، لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ التَّغْيِيرُ فِي ذَاتِهِ، وَلَا

التَّبْدِيلُ فِي صِفَاتِهِ»^(۳). ترجمه: «الله متعال بر صفت ازلی خویش موجود بوده،

در حالیکه هیچ مکانی وجود نداشته است، سپس مکان را آفرید، در حالیکه

(۱) علی جمعه در کتاب "المتشددون" (ص: ۱۸) ذکرش کرده و به کتاب "الفرق بین الفرق"

نسبتش داده در حالی که این نص با این لفظ در کتاب مذکور موجود نیست و در "مجموع

الفتاوی" (۲/ ۲۷۲) بدون اینکه به علی علیه السلام نسبت داده شود آمده است.

(۲) المتشددون (ص: ۱۸)، فقه الأباط (ص: ۲۵).

(۳) إتحاف السادة المتقين (۲/ ۲۴).

بی نیاز از وجود مکان بوده است، همانگونه که ذات و صفات **الله** متعال ثابت و تغییر ناپذیرند».

پاسخ این دلیل ها:

اول: سخنی که به علی **علیه السلام** نسبت داده شده است:

این گفتار در هیچ کتابی از کتب حدیثی وجود ندارد، بلکه شیخ الاسلام ابن تیمیه **رحمه الله** می گوید: این لفظ در هیچ مصدري از مصادر حدیث یافت نمی شود! ^(۱).

خیلی تعجب آور است! این افراد احادیث صحیح رسول **الله** **صلی الله علیه و آله** را به بهانه اینکه خبر واحد هستند رد می کنند و ظاهر آیات قرآن کریم را تحریف و تأویل می نمایند، بعدا از اثری از آثار صحابه **رضی الله عنهم** که هیچ اسنادی ندارد، بلکه هیچ وجودی در مصادر سنت از آن نیست، استدلال می گیرند، سپس این اثر ساختگی را پذیرفته و بدون تأویل، ظاهر آن را می پذیرند.

دوم: سخنی که به امام ابوحنیفه **رحمه الله** نسبت داده اند:

قبل از اینکه رد این قول ذکر شود ابتدا نص کامل عبارت امام ابوحنیفه **رحمه الله** را بیان می کنیم:

امام ابوحنیفه **رحمه الله** می فرماید: «لَا يُوصَفُ اللهُ تَعَالَى بِصِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ، وَغَضَبُهُ وَرِضَاُهُ صِفَتَانِ مِنْ صِفَاتِهِ بِلاَ كَيْفٍ، وَهُوَ قَوْلُ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ، وَهُوَ يَغْضَبُ، وَيرضى، وَلَا يُقَالُ غَضَبُهُ عُقُوبَتُهُ، وَرِضَاُهُ ثَوَابُهُ، وَنَصِفُهُ كَمَا

(۱) نگا: مجموع الفتاوى (۲/ ۲۷۲).

وصف نفسه، أحد، صمد، لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفوا أحد، حي، قيوم قادر، سميع، بصير، عالم، يد الله فوق أيديهم، ليست كأيدي خلقه، وليست جارحة، وهو خالق الأيدي، وجهه ليس كوجه خلقه، وهو خالق كل الوجوه، ونفسه ليست كنفس خلقه: وهو خالق كل النفوس ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ وهو السميع البصير، قلت: أرايت لو قيل أين الله تعالى؟ فقال: يقال له: كان الله تعالى ولا مكان، قبل أن يخلق الخلق، وكان الله تعالى، ولم يكن أين ولا خلق كل شيء، وهو خالق كل شيء^(۱).

ترجمه: «الله متعال به صفات خلق تشبیه نمی شود، غضب الله و رضایت الله متعال دو صفت از صفات او می باشند، بدون بیان کیفیت و این عقیده اهل سنت و جماعت می باشد، که الله متعال خشم می گیرد و خوشحال می شود و درست نیست که گفته شود که غضب الله به معنای عذاب الله متعال می باشد و رضایت الله به معنای پاداش او می باشد، ما الله متعال را همانگونه که خودش را توصیف نموده، توصیف می کنیم، یکتاست، بی نیاز است، فرزندی نزاده و نه زائیده شده است و در صفات و نامها و کارهایش همگون و همتایی ندارد، زنده و قیوم است، توانا و شنوا و بینا و عالم است، دست الله متعال بالا و تواناست، دست الله متعال مانند دست مخلوقات نیست و جارحه نیست و الله متعال آفریننده دست هاست، چهره اش مانند چهره مخلوقاتش نیست و الله متعال آفریننده

(۱) فقه الأكبر و الأبسط (ص: ۱۵۹-۱۶۱).

چهره هاست، نفس الله مانند نفس مخلوقات نیست و الله متعال آفریننده نفس هاست ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^(۱) گفته شد: خبر بده اگر سوال شدی الله متعال کجاست؟ گفت: جواب داده می شود الله متعال موجود بوده و هیچ مکانی وجود نداشته، قبل از اینکه مخلوقات را بیافریند، الله متعال بوده و هیچ جای و مخلوقی نبوده و او آفریننده همه ی اشیاء می باشد».

پاسخ این دلیل شان:

۱- اگر واقعا شما از این قول استدلال می گیرید، پس باید همه صفات فعلی مثل دست و چهره و خشم و رضایت الله متعال را که ایشان ذکر کرده اند بپذیرید، حال اینکه شما قائل به این صفات نیستید.

۲- در گفتار او نفی صفت علو و بالا بودن الله متعال وجود ندارد، بلکه از سیاق کلام فهمیده می شود، که او در مورد صفات الله صحبت می کند، که صفات او مشابه صفات مخلوقات نیستند، الله متعال قبل از آفریدن مخلوقات شناخته شده است.

۳- خلاف این برداشت شما از امام ابوحنیفه رحمه الله نیز نقل شده: امام ابوحنیفه رحمه الله می گوید: «مَنْ قَالَ: لَا أَعْرِفُ رَبِّي فِي السَّمَاءِ أَوْ فِي الْأَرْضِ؛ فَقَدْ كَفَرَ، وَكَذًا مَنْ قَالَ: إِنَّهُ عَلَى الْعَرْشِ، وَلَا أَدْرِي الْعَرْشُ أَفِي السَّمَاءِ أَوْ فِي

(۱) سوره شوری: ۱۱. ترجمه: «هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست».

الأرض؟»^(۱). ترجمه: «هر کس بگوید: من نمی دانم رب من در آسمان است یا در زمین چنین شخصی کفر ورزیده و همچنین اگر بگوید: الله متعال بالای عرش است اما نمی دانم عرش در آسمان است، یا در زمین».

سوم: عبارتی که به امام شافعی رحمه الله نسبت داده شده است:

این دلیل شان از چند جهت مردود است:

۱- این سخن که در کتاب اتحاف السعاده آمده بدون سند است و صاحب این کتاب بعد از ۹۴۱ سال بعد از وفات امام شافعی متولد شده و از هیچ یکی شاگردان امام شافعی رحمه الله چنین سخنی نقل نشده، پس این دروغی بیش نیست.

۲- این قول در کتب امام شافعی وجود ندارد.

۳- خلاف این قول در کتب امام شافعی رحمه الله وجود دارد:

امام شافعی رحمه الله می گوید: «الْقَوْلُ فِي السُّنَّةِ الَّتِي أَنَا عَلَيْهَا وَرَأَيْتُ أَصْحَابَنَا عَلَيْهَا، أَهْلَ الْحَدِيثِ الَّذِينَ رَأَيْتُهُمْ وَأَخَذْتُ عَنْهُمْ، مِثْلَ سُفْيَانَ وَمَالِكٍ، وَغَيْرِهِمَا: الْإِقْرَارُ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَذَكَرَ شَيْئًا، ثُمَّ قَالَ: وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى عَرْشِهِ فِي سَمَائِهِ»^(۲).

(۱) فقه اكبر (۱۳۵)، فقه ابسط (۱۳۵)، مجموع الفتاوى ابن تيمية (۵/ ۴۸)، اجتماع الجيوش الإسلامية ابن القيم (۱۳۹)، كتاب العلو ذهبی (۱۰۱، ۱۰۲)، كتاب العلو ابن قدامة (۱۱۶) و شرح عقيدة طحاوی (۲/ ۴۴۲).

(۲) وصية الإمام الشافعي (۵۳-۵۴)، نگا: اثبات صفة العلو (ص: ۱۸۰-۱۸۱).

ترجمه: «عقیده من و همه ی محدثینی که من آنها را دیده ام و از آنها حدیث یادگرفته ام، مانند: امام سفیان و مالک و غیره این است که: هیچ معبود به حق جز الله متعال وجود ندارد و محمد ﷺ فرستاده به حق اوست و اموری یادآور شد، سپس فرمود: و الله متعال بالای عرش خویش، بالای آسمانها می باشد».

و همچنین می گوید: «وَأَنَّهُ فَوْقَ الْعَرْشِ»^(۱).

ترجمه: «الله متعال بالای عرش می باشد».

(۱) کتاب: وصیه امام شافعی (۳۸-۳۹).

قاعده هشتم: پیامدهای این عقیده.

این عقیده نادرست که صفت فعلی **الله** متعال نفی می شود، پیامدهای خطرناکی دارد که به چند مورد اشاره می شود:

۱- انکار وجود **الله** متعال، همانگونه که در اقوال سلف صالح قبلا ذکر شد. وقتی گفته می شود: -العیاذ بالله- **الله** بالا نیست، سوال پیش می آید پس کجاست؟ زیرا نفی صفات **الله** بدون اثبات ضد آن، کمال نیست، **الله** متعال در قرآن مجید هر وقت یک صفت نقص را از خویش نفی نموده، ضد آن را ذکر می کند، از آن جایی که "استوا علی العرش" از صفات کمال **الله** متعال می باشد، پس با تکرار آن در هفت سوره، این صفت را ثابت و بر آن تاکید نموده است.

۲- انکار و تحریف و تأویل صدها آیات قرآنی و حدیث نبوی؛ زیرا اثبات این صفت در صدها دلیل از قرآن و حدیث صحیح آمده است.

۳- انکار اجماع صحابه رضی الله عنهم و تابعین و علمای اسلام.

۴- رد کردن عقیده ی ثابت علمای اسلام که در تألیفات شان ثابت و به تواتر رسیده است.

۵- انکار معراج پیامبر صلی الله علیه و آله.

یکی دیگر از پیامدهای خطرناک این عقیده رد و انکار صریح احادیث معراج پیامبر ﷺ می باشد، که بر مبنای آن هیچگونه فائده ای از رفتن ایشان به آسمان ها حاصل نخواهد شد-والعیاذ بالله-.

۶- انکار اینکه نماز در آسمانها بر پیامبر ﷺ فرض گردیده است، اگر غیر از این باشد، دلیل شان کجاست؟.

۷- انکار عروج عیسی علیه السلام به آسمانها.

۸- انکار بالا رفتن اعمال صالح.

۹- انکار بالا رفتن ملائکه به آسمانها.

۱۰- انکار نزول وحی و قرآن از آسمانها.

هنگامی که شخص بر این باور باشد که الله متعال -العیاذ بالله- همه جا

هست، پس فایده نزول جبریل علیه السلام به دنیا چیست؟

و هزاران مسئله ی دیگر.

قاعده نهم: رد شبهات.

شبهاتی که مخالفین اهل سنت و جماعت در این مسئله وارد می کنند و پاسخ آنها: مخالفین عقیده اهل سنت و جماعت به بعضی از احادیث نبوی شبهه وارد می کنند:

حدیث اول: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي». [متفق علیه]^(۱). ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که الله مخلوقات را آفرید، در کتابی که نزد او و بالای عرش قرار دارد، نوشت: همانا رحمت من بر خشم من غلبه دارد».

شبهه: می گویند: اگر ما بگوییم الله متعال بالای عرش است، پس این نوشته بالاتر از الله متعال می باشد.

این شبهه از چندین جهت مردود می باشد:

قبل از پاسخ این شبهه لازم است، که سبب این شبهه بیان شود:

معتزله قائل بر این هستند که کلام الله مخلوق می باشد.

برای رد این عقیده ی باطل ده ها امام از ائمه دین مانند: امام احمد بن حنبل رضی الله عنه راهی زندان و بعضی شهید گشتند مانند: احمد بن نصر خزاعی و محمد بن نوح رضی الله عنه.

(۱) صحیح بخاری (۴/۱۰۶) شماره حدیث: (۳۱۹۴)، صحیح مسلم (۸/۹۵) شماره

حدیث: (۲۷۵۱).

عقیده اهل سنت و جماعت بر این است که قرآن و تورات و انجیل همه کلام **الله** بوده و مخلوق نمی باشند.

لذا برای آنهایی که کلام **الله** را مخلوق می دانند، شبهه پیش می آید، که اگر بگوییم **الله** متعال همانطور که در قرآن آمده بالای عرش است، پس این مخلوق -العیاذ بالله- از **الله** بالاتر یا مساوی **الله** متعال قرار می گیرد و این توهمی بیش نیست، چرا که در قواعد قبلی ثابت شد که **الله** متعال بالای عرش بوده و در این قاعده نیز ثابت گردید که کلام او به هیچ عنوان مخلوق نیست، همانگونه که ائمه ی اسلام اعتقاد داشتند.

رد این شبهه ی باطل:

۱- کلام **الله** مخلوق نیست که مساوی **الله** متعال قرار بگیرد، بلکه صفتی از صفات ذاتی **الله** متعال می باشد.

۲- در این حدیث هیچگونه دلالتی بر استنباط عقیده ی آنها وجود ندارد چرا که:
أ: عبارت عربی می گوید: "فهو عنده" یعنی: این نوشته نزد **الله** متعال و به عبارتی ساده تر پیش **الله** متعال می باشد.

ب: "فوق العرش" یعنی: بالای عرش؛ در این عبارت هیچ اشاره ای بر بالاتر بودن آن از **الله** متعال وجود ندارد، همانگونه که در احادیث سابق فرموده که **الله** متعال بالای عرش خویش است، در اینجا نیز به همان معنا می باشد.

نتیجه گیری: به این نتیجه می رسیم که این نوشته پیش **الله** متعال می باشد.

لذا بر مبنای ترجمه ی صحیح و علمی حدیث، می توان گفت که حدیث مورد نظر ردی است بر شبهه ی بی اساس کسانی که برای اثبات ادعای خویش از آن استدلال می گیرند.

حدیث دوم: عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السَّلَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: «... كَانَتْ لِي جَارِيَةٌ تَرَعَى غَنَمًا لِي قَبْلَ أَحَدٍ وَالْجَوَانِيَّةُ^(۱)، فَاطْلَعْتُ ذَاتَ يَوْمٍ فَإِذَا الذِّيبُ قَدْ ذَهَبَ بِشَاةٍ مِنْ غَنَمِهَا، وَأَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي آدَمَ آسَفُ كَمَا يَأْسِفُونَ لِكِنِّي صَكَّكْتُهَا صَكَّةً، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَظَمَ ذَلِكَ عَلَيَّ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا أُعْتِقُهَا؟ قَالَ: «أَتْنِي بِهَا» فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَقَالَ لَهَا: «أَيْنَ اللَّهُ؟» قَالَتْ: فِي السَّمَاءِ قَالَ: «مَنْ أَنَا؟» قَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: «أَعْتِقُهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ».

ترجمه: معاویه بن حکم رضی الله عنه می فرماید: من کنیزی داشتم که گوسفندانم را در حوالی احد و جوانیه به چرا می برد، روزی متوجه شدم که گرگ گوسفندی را برد و از آن جایی که من هم انسان هستم، عصبانی و ناراحت شدم و به او سیلی زدم. نزد رسول الله ﷺ رفتم و ایشان عمل مرا خطایی بزرگ قلمداد نمودند. گفتم: یا رسول الله! آیا او را آزاد کنم؟ فرمودند: «او را نزد من بیاور». کنیز را نزد ایشان آوردم. رسول الله ﷺ: از او پرسید: «الله کجاست؟» گفت: بالای آسمان ها. فرمودند: «من کیستم؟» گفت: «تو رسول الله هستی». فرمودند: «او را آزاد کن که وی مومنه است».

(۱) اسم جایگاهی است شمال مدینه نزدیکای کوه احد. نگا: المعالم الأثيرة (ص: ۹۳).

تخریج حدیث: این حدیث را امام مالک^(۱) و ابو داود طیالسی^(۲) و ابوبکر بن ابی شیبہ^(۳) و احمد^(۴) و مسلم^(۵) و ابوداود^(۶) والنسائی^(۷) و ابن جارود^(۸) و طحاوی^(۹) و ابن حبان^(۱۰) و طبرانی^(۱۱) و بیہقی^(۱۲) روایت نمودند، در همه ی این مصادر با لفظ: فَقَالَ لَهَا: «أَيْنَ اللهُ؟». قَالَتْ: فِي السَّمَاءِ. آمده است و در هیچ کدام نیامده که این کنیز ﷺ لال باشد.

البته ابن قانع^(۱۳) از طریق فلیح بن سلیمان، از هلال، از عطاء بن یسار، از معاویة بن الحکم ﷺ روایت نموده: أنه أراد عتق أمة له سوداء فأتى بها النبي

(۱) الموطأ (۵/ ۱۱۲۸) شماره حدیث: (۶۱۵ / ۲۸۷۵).

(۲) مسند الطیالسی (۲ / ۴۲۷) شماره حدیث: (۱۲۰۱).

(۳) مصنف ابن ابی شیبہ (۱۵ / ۵۹۲) شماره حدیث: (۳۰۹۷۹).

(۴) مسند أحمد (۱۰ / ۵۶۷۳) شماره حدیث: (۲۴۲۶۰).

(۵) صحیح مسلم (۲ / ۷۰) شماره حدیث: (۵۳۷).

(۶) سنن أبی داود (۱ / ۳۴۹) شماره حدیث: (۹۳۰)، (۳ / ۲۲۶) شماره حدیث: (۳۲۸۲).

(۷) المجتبى (۱ / ۲۶۰) شماره حدیث: (۱۲۱۷) وفي "الكبرى" (۲ / ۴۳) شماره حدیث: (۱۱۴۲).

(۸) المنتقى (۱ / ۸۷) شماره حدیث: (۲۳۵).

(۹) شرح مشکل الآثار (۱۲ / ۵۲۲) شماره حدیث: (۴۹۹۲).

(۱۰) صحیح ابن حبان (۱ / ۳۸۳) شماره حدیث: (۱۶۵)، (۶ / ۲۲) شماره حدیث: (۲۲۴۷).

(۱۱) المعجم الكبير (۱۹ / ۳۹۸) شماره حدیث: (۹۳۷).

(۱۲) السنن الكبرى (۱۰ / ۵۷) شماره حدیث: (۲۰۰۴۱).

(۱۳) معجم الصحابة لابن قانع (۳ / ۷۳).

ﷺ فقال لها: «من ربك؟» قالت: الذي في السماء، فقال لها: «من أنا؟» قالت: رسول الله ﷺ: قال «أعتقها؛ فإنها مؤمنة».

* دقت کنید این حدیث در تمام مصادر حدیثی با همان لفظ امام مسلم - «أَيْنَ اللَّهِ؟». قَالَتْ: «فِي السَّمَاءِ». - آمده است، بجز معجم ابن قانع که لفظ معجم ابن قانع با مصادر قبلی متفاوت است، آمده: «من ربك؟» ولی اسناد ابن قانع صحیح نیست، زیرا که در اسنادش فلیح بن سلیمان وجود دارد و فلیح ضعیف می باشد.

یحیی بن معین می گوید: «ضعیف الحديث»^(۱). یعنی: احادیث اش ضعیف می باشند.

(۱) سوالات ابن جنید از ابن معین (۴۷۳/۸۱۷).

شبهاتی که به حدیث فوق وارد نموده اند و پاسخ آنها

شبهه اول: عبارت «أین الله» یا «أین ربّک» لفظ رسول الله ﷺ نیست و همچنین لفظ «فی السماء» عین لفظ کنیز نبوده چرا که او لال بوده است.

پاسخ این شبهه: هیچ دلیلی برای اثبات این شبهه " که این صحابیه رضی الله عنهن لال باشد " وجود ندارد، زیرا در هیچ لفظی از الفاظ این حدیث بلکه در هیچ حدیثی از احادیث باب (۱) نیامده که یکی از این کنیزها رضی الله عنهن لال باشند، بلکه این یک نوع بی احترامی نسبت به این صحابیات قلمداد می شود، برای شخص مسلمان مناسب نیست چنین الفاظی را به یاران پیامبر ﷺ نسبت بدهد، شاید این سوء فهم از عنوان بندی و استنباط امام بیهقی رضی الله عنه صورت گرفته است، ولی مناسب نیست از این استنباط امام بیهقی رضی الله عنه استدلال گرفت، دقت کنید امام بیهقی رضی الله عنه نگفته اند این صحابیه رضی الله عنهن لال بوده، بلکه او از احادیث دیگری که در آنها آمده که کنیزی از این کنیزان به خاطر عجم بودنش و عدم تسلط به زبان عربی با اشاره جواب رسول الله ﷺ را داده است! و ایشان از این حدیث استنباط می کنند که حکم شخص لال با حکم کسی که به زبانی تسلط ندارد یکی است و این دال بر فقه امام بیهقی می باشد.

(۱) منظور از احادیث باب: مجموعه احادیثی را می گویند که دال بر یک مسئله باشند، یعنی چند صحابی در مورد یک مسئله از رسول الله ﷺ حدیث روایت کنند.

شبهه دوم: می گویند: (لفظ «**این الله**» و «قالت: في السماء» تعبیر راویان است، زیرا سوال و جواب با اشاره صورت گرفته‌اند و از آنجایی که اشاره قابل نوشتن و شنیدن نبود راویان مطابق فهم خویش آن را با الفاظ مختلف تعبیر کرده‌اند، پس این لفظ تعبیر راویان است و اعتباری ندارد).

پاسخ این شبهه: اساس به وجود آمدن این شبهه از دو جهت می باشد:

۱- این شبهه نتیجه شبهه قبلی می باشد، زیرا آنها ادعا دارند، که این صحابه **ﷺ** لال بوده است قبلا بیان شد، که این ادعا اساسی نداشته و درست نیست.

۲- متعارض دانستن احادیث باب با حدیث صحیح مسلم.

این حدیث همانگونه که قبلا اشاره شد تمام الفاظ صحیح آن مطابق همدیگر بوده و هیچگونه تعارضی وجود ندارد.

زیرا آنان با ادعای تعارض بین احادیث آن را مضطرب دانسته و رد می کنند و این روش علمی نیست، زیرا که اضطراب در متن حدیث زمانی به وجود می آید که راوی آن یک صحابی و الفاظش مختلف باشند و امکان جمع نباشد.

برای پی بردن به استنباط نادرست آنها احادیث باب را ذکر خواهیم کرد، تا واضح گردد این یک قضیه نبوده بلکه چندین قضیه بوده اند و رسول **الله ﷺ**

از چندین صحابه و کنیز این سوال را نموده اند و هیچگونه تعارض و اضطرابی بین آنها وجود ندارد:

کنیزهای دیگری که رسول الله ﷺ از آنها این سوال را نموده به شرح ذیل می باشند:

۱- عن الشَّريدِ بنِ سُوَيْدٍ الثَّقَفِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمِّي أَوْصَتْ إِلَيَّ أَنْ أَعْتِقَ عَنْهَا رَقَبَةً، وَإِنْ عِنْدِي جَارِيَةٌ سُودَاءُ ثُوبِيَّةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ادْعِ بِهَا» فَقَالَ: «مَنْ رَبُّكَ؟» قَالَتْ: اللَّهُ، قَالَ: «فَمَنْ أَنَا؟» قَالَتْ: رَسُولُ اللَّهِ، قَالَ: «أَعْتَقَهَا فَإِنَّهَا مُؤَمَّنَةٌ»^(۱).

ترجمه: شرید بن سوید رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: به رسول الله ﷺ گفتم: مادرم به من وصیت نموده که برایش یک رقبه آزاد نمایم و من یک کنیز سیاه سودانی دارم، رسول الله ﷺ فرمودند: آن را پیش من بیار، سپس رسول الله ﷺ از کنیز پرسیدند: رب تو کیست؟ جواب داد: الله، فرمودند: من کی هستم؟ جواب داد: رسول الله ﷺ، پیامبر ﷺ فرمودند: آزادش کن زیرا وی مومنه است.

* دقت کنید در اینجا صحابی شخص دیگری و کنیز هم سودانی است و سبب آزاد نمودن کنیز وصیت مادر شرید می باشد. و این کنیز رَضِيَ اللهُ عَنْهُ لال هم نبوده است (پس قضیه فرق می کند).

۲- عن أبي هريرة رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: قَالَ: «أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِجَارِيَةٍ سُودَاءَ أَعْجَمِيَّةَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ عَلَيَّ عَتَقَ رَقَبَةً مُؤَمَّنَةً، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيْنَ

(۱) سنن ابو داود (۲۲۷/۳) و سنن نسایی (۷۲۵/۱) شماره حدیث: (۳۶۵۵) و مسند

دارمی (۱۵۱۴/۳) شماره حدیث: (۲۳۹۳) و مسند احمد (۴۰۵۶/۷) شماره حدیث:

(۱۸۲۲۸) و غیره.

الله؟» فأشارت إلى السماء بإصبعها السبابة، فقال لها: «من أنا؟» فأشارت بإصبعها إلى رسول الله ﷺ وإلى السماء؛ أي: أنت رسول الله، فقال: «أعتقها فإنها مؤمنة»^(۱). ترجمه: ابوهريه رحمته الله می گوید: مردی نزد رسول الله ﷺ کنیزی سیاه رنگ و عجمی آورد و گفت: ای رسول الله ﷺ بر گردن من آزاد نمودن رقبه ی مومنه ای لازم است، رسول الله ﷺ خطاب به کنیز فرمودند: الله کجاست؟ کنیز با انگشت خویش به طرف آسمان اشاره نمود، رسول الله ﷺ پرسیدند: من کی هستم؟ با انگشتش به رسول الله ﷺ و به آسمان اشاره نمودند، یعنی: شما رسول الله ﷺ هستید، رسول الله ﷺ فرمودند: آزادش کن زیرا وی مومنه است.

* دقت کنید این قضیه هم با دو قضیه قبلی متفاوت است، زیرا این صحابی که به هر علتی بر او آزاد کردن رقبه ی مومنه لازم شده بود، برای آزاد کردن آن پیش رسول الله ﷺ آمد و در این حدیث هیچ اشاره ای به لال بودن صحابه رضی الله عنهم نشده است، اما علت اشاره کردن ایشان با انگشت در خود حدیث بیان شد، که همان عجم بودن ایشان است، لذا رسول الله ﷺ با اکتفا به اشاره اش آن را مومنه معرفی نمودند.

(۱) سنن ابو داود (۲/۲۲۷) شماره حدیث: (۳۲۸۴) و مسند احمد (۲/۱۶۵۷) شماره

حدیث: (۸۰۲۱) و غیره.

۳- حدیث عبید الله بن عبد الله بن عتبة رضی اللہ عنہ، عن رجل من الأنصار: أنه جاء بأمة سوداء، فقال: يا رسول الله إن عليّ رقة مؤمنة، فإن كنت ترى هذه مؤمنة أعتقها؟! فقال: «تشهدين أن لا إله إلا الله؟» قالت: نعم، قال: «تشهدين أني رسول الله؟» قالت: نعم، قال: «أتؤمنين بالبعث بعد الموت؟» قالت: نعم، قال: «أعتقها»^(۱). ترجمه: عبیدالله بن عبدالله رضی اللہ عنہ می گوید: مردی انصاری نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با کنیزی سیاه پوست آمد و گفت: ای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر من آزاد کردن رقه ی مؤمنه لازم است، اگر شما این کنیز را مؤمنه می دانید آزادش می کنم؟! رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خطاب به کنیز پرسیدند: آیا گواهی می دهی که هیچ معبود به حق جز الله متعال وجود ندارد؟ جواب داد: بله، فرمودند: آیا گواهی می دهی من رسول الله هستم؟ جواب داد: بله، فرمودند: آیا به زنده شدن بعد از مرگ ایمان داری؟ جواب داد: بله، فرمودند: آزادش کن.

* این حدیث احتمال دارد قضیه مستقلی باشد و احتمال دارد با قضیه حدیث ابوهریره رضی اللہ عنہ یکی باشد، اما امکان ندارد با قضیه حدیث معاویه بن حکم رضی اللہ عنہ که در صحیح مسلم آمده یکی باشد، زیرا در این حدیث سبب آزاد کردن کنیز با حدیث صحیح مسلم متفاوت می باشد.

(۱) موطا امام مالک (۵/۱۱۲۹) شماره حدیث: (۲۸۷۶) و مصنف عبد الرزاق (۹/۱۷۵)

شماره حدیث: (۱۶۸۱۴) و مسند احمد (۶/۳۳۶۰) شماره حدیث: (۱۵۹۸۴) و غیره.

۴- حدیث ابن عباس رضی اللہ عنہ: أن رجلا أتى النبي ﷺ، وقال: إن على أُمي رقبة مؤمنة، وعندِي رقبة سوداء أعجمية، فقال: «أنت بها»، فقال: «أتشهدين أن لا إله إلا الله، وأني رسول الله؟» قالت: نعم، قال: «فأعتقها»^(۱). ترجمه: عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہ می گوید: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: بر مادرم آزاد نمودن رقبه ای مومنه لازم است و من کنیزی سیاه پوست و عجمی دارم، رسول الله ﷺ فرمودند: کنیز را بیاور، رسول الله ﷺ فرمودند: آیا گواهی می دهی که هیچ معبود به حقی جز الله متعال وجود ندارد و گواهی می دهی من رسول الله هستم؟ گفت: بله، فرمودند: آزادش کن.

این حدیث احتمال دارد قضیه مستقلى باشد و احتمال دارد با قضیه حدیث شریذ بن سوید یکی باشد، ولی امکان ندارد با حدیث معاویه بن حکم که در صحیح مسلم آمده یکی باشد، زیرا سبب آزاد نمودن متفاوت می باشد و در این حدیث آمده که این صحابه رضی اللہ عنہم عجم بودند.

۵- حدیث عون بن أبي جحيفة عن أبيه رضی اللہ عنہ: قال: "أتت رسول الله ﷺ امرأة ومعها جارية سوداء، فقالت المرأة: يا رسول الله! إنَّ عليَّ رقبة مؤمنة، أفتجزي عني هذه؟ فقال لها رسول الله ﷺ: «أين الله؟» قالت: في السماء. قال: «فمن أنا؟» قالت: أنت رسول الله. قال: «أتشهدين أن لا إله إلا الله، وأني رسول

(۱) مسند بزار (۵۵ / ۱۱) شماره حدیث: (۴۷۴۹) و معجم الكبير الطبراني (۲۶ / ۱۲) شماره

حدیث: (۱۲۳۶۹) و "الأوسط" (۳۵۰ / ۵) شماره حدیث: (۵۵۲۳).

الله؟». قالت: نعم. قال: «أتؤمنين بما جاء من عند الله؟». قالت: نعم، قال: «أعتقيها؛ فإنّها مؤمنة»^(۱). ترجمه: عون فرزند ابو جحیفه از پدرش (ابو جحیفه وهب بن عبد الله رضی الله عنه) روایت می کند که نزد رسول الله صلی الله علیه و آله زنی با کنیزش که سیاه پوست بود، آمد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله بر من آزاد کردن رقبه ی مومنه لازم است، آیا آزاد کردن این جایز است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به کنیز فرمودند: الله متعال کجاست؟ گفت: بالای آسمانها، فرمودند: من کی هستم؟ گفت: شما رسول الله صلی الله علیه و آله هستی، فرمودند: آیا گواهی می دهی که هیچ معبود به حقی جز الله متعال وجود ندارد و من رسول الله صلی الله علیه و آله هستم؟ گفت: بله، فرمودند: آیا به آنچه از جانب الله نازل شده (قرآن) ایمان داری؟ گفت: بله، فرمودند: آزادش کن زیرا وی مومنه است.

* شکی نیست این قضیه، قضیه ی مستقل می باشد، چرا که سوال کننده در این حدیث زن می باشد و همچنین در آن هیچ اشاره ای به لال بودن این صحابه رضی الله عنه وجود ندارد.

۶- حدیث کعب بن مالک رضی الله عنه قال: جاءت جارية ترعى غنما لي، فأكل الذئب شاة، فضربت وجه الجارية، فندمت، فأتيت رسول الله صلی الله علیه و آله، فقلت: يا رسول الله! لو أعلم أنها مؤمنة؛ لأعتقتها، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله للجارية: «من

(۱) معجم الكبير الطبرانی (۱۱۶/۲۲) شماره حدیث: (۲۹۷).

أنا؟». قالت: رسول الله. قال: «فمن الله؟». قالت: الذي في السماء، فقال رسول الله ﷺ: «أعتقها، فإنها مؤمنة»^(۱).

ترجمه: کعب بن مالک رضی الله عنه می گوید: کنیزی داشتم که گوسفندان مرا به چراگاه می برد، که ناگاه گرگ یکی از گوسفندان را درید و من با عصبانیت سیلی زیر گوش او زدم و از این کردار خویش پشیمان گشتم، بنابر این نزد رسول الله ﷺ آمدم و گفتم: ای رسول الله ﷺ اگر می دانستم که مومنه است؛ آزادش می کردم، رسول الله ﷺ خطاب به کنیز پرسیدند: من کی هستم؟ گفت: رسول الله هستی، فرمودند: الله متعال کیست؟ گفت: آن ذاتی است که بالای آسمانهاست، رسول الله ﷺ فرمودند: آزادش کن زیرا وی مومنه است. * شکی نیست که این هم قضیه ای مستقل می باشد، زیرا صحابی و راوی حدیث کعب بن مالک رضی الله عنه می باشد و راوی حدیث صحیح مسلم معاویه بن حکم رضی الله عنه می باشد و همچنین هیچ اشاره ای به لال بودن صحابه رضی الله عنهم وجود ندارد.

۷- حدیث حاطب بن ابی بلتعہ رضی الله عنه: جاء حاطب إلى رسول الله ﷺ بجارية له، فقال: يا رسول الله إن علي رقبة، فهل تجزئ هذه عني؟ فقال لها رسول الله

(۱) معجم الكبير الطبرانی (۹۸/۱۹) شماره حدیث: (۱۹۳) و "الأوسط" (۳۰۲/۷) شماره حدیث: (۷۵۶۱).

ﷺ: «من أنا؟» قالت: أنت رسول الله، قال: «فأين ربك؟» فأشارت إلى السماء، قال: «أعتقها فإنها مؤمنة»^(۱).

ترجمه: حاطب بن ابی بلتعہ رضی اللہ عنہ با ہمراہی کنیز خویش نزد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بر من آزاد کردن رقبہ ی لازم است، آیا جایز است این کنیز را آزاد کنم؟ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خطاب بہ کنیز پرسیدند: من کی ہستم؟ جواب داد: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ہستی، فرمودند: رب تو کجاست؟ بہ طرف آسمانہا اشارہ نمود، رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: آزادش کن زیرا وی مومنہ است.

* شکی نیست این نیز قضیہ ای جدا گانہ است، زیرا صاحب قصہ صحابی دیگری است و همچنین هیچ اشارہ ای نشدہ کہ صحابیہ رضی اللہ عنہا لال باشد.

۸- حدیث عکاشۃ الغنوی رضی اللہ عنہ، أنه كانت له جارية في غنم ترعاها، ففقد منها شاة، فضرب الجارية على وجهها، ثم أخبر النبي صلی اللہ علیہ وسلم بفعله، وقال: لو أعلم أنها مؤمنة لأعتقتها، فدعاها النبي صلی اللہ علیہ وسلم فقال: «أتعرفيني؟» قالت: أنت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، قال: «فأين الله؟» قالت: في السماء، قال: «أعتقها فإنها مؤمنة»^(۲).

ترجمہ: عکاشہ رضی اللہ عنہ می گوید من کنیزی داشتم کہ گوسفندان مرا بہ چراگاہ می برد، یکی از گوسفندان ناپدید شد من از ناراحتی بہ او سیلی زدم، سپس

(۱) مسند البزار (۵۵ / ۱۱) شماره حدیث: (۴۷۴۹)، معجم الکبیر الطبرانی (۲۶ / ۱۲)

شماره حدیث: (۱۲۳۶۹) و "الأوسط" (۳۵۰ / ۵) شماره حدیث: (۵۵۲۳).

(۲) العلو للعلی الغفار (ص: ۱۷).

ایشان پیامبر ﷺ را از کار خویش با خبردار نموده و گفت: ای رسول الله ﷺ اگر می دانستم که مومنه است؛ آزادش می کردم، رسول الله ﷺ کنیز را صدا زد و پرسیدند: من را می شناسی؟ جواب داد: شما رسول الله ﷺ هستید، فرمودند: الله متعال کجاست؟ جواب داد: بالای آسمانهاست، رسول الله ﷺ فرمودند: آزادش کن زیرا وی مومنه است.

* شکی نیست این قضیه ای دیگر می باشد، زیرا صاحب قصه صحابی دیگری است و اینجا هم ذکری از لال بودن صحابه رضی الله عنهم نیست.

۹- حدیث ابن عمر رضی الله عنهما أن رجلا جاء إلى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله إني علي نسمة أن أعتقها وإن هذه الجارية أعجمية فيجوز لي أن أعتقها؟ قال: قال لها: «أين ربك؟» قالت: في السماء قال: «من أنا؟» قالت: أنت رسول الله ﷺ فقال رسول الله ﷺ: «أعتقها فإنها مؤمنة»^(۱).

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ بر من آزاد کردن رقبه ای لازم است و این کنیز من که عجمی است، آیا جایز است که آزادش کنم؟ می گوید: رسول الله ﷺ خطاب به کنیز پرسیدند: رب تو کجاست؟ جواب داد: بالای آسمانها، فرمودند: من کی هستم؟ جواب داد: شما رسول الله ﷺ هستید، رسول الله ﷺ فرمودند: آزادش کن زیرا وی مومنه است.

(۱) بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث (۱/ ۱۶۱) شماره حدیث: (۱۶).

این حدیث احتمال دارد قضیه ی مستقلی باشد و احتمال دارد با قضیه حدیث ابوهریره رضی الله عنه و حدیث عبیدالله رضی الله عنه یکی باشد.

ولی امکان ندارد با قضیه حدیث صحیح مسلم یکی باشد، زیرا سبب آزاد نمودن کنیز در این حدیث و حدیث صحیح مسلم متفاوت است، در این حدیث هم آمده که این صحابه رضی الله عنهم عجم بوده است.

دقت کنید هیچ کدام از این قضایا با حدیث صحیح مسلم یکی نیست و تقریباً قضیه ی هر حدیثی از این احادیث متفاوت می باشد، گرچه احتمال می رود که بعضی از آنها یک قضیه باشند.

و در هیچ کدام از این روایات نیامده است که یکی از این صحابیات لال باشد، اما همانگونه که قبلاً اشاره شد، بعضی از آنها عجم بوده اند و در جواب بعضی از سوالات با انگشت خویش اشاره می نمودند، لذا متهم نمودن راویان حدیث به تصرف در الفاظ حدیث بدون هیچگونه مدرک و دلیل حرف سنگینی می باشد، همچنین حجت ندانستن الفاظ حدیث با بهانه های واهی و بی اساس شرعا و عقلا مردود است.

همچنین لال شمردن صحابیات نیز نوعی بی احترامی و نسبت دادن آن به همه ی این بزرگواران دروغی بیش نیست.

پس این خود دال بر سوء فهم از این احادیث می باشد، در حالیکه الفاظ حدیث صحیح مسلم به اتفاق امت اسلامی معتبر و حجت می باشند.

بزرگترین دلیل بر تأیید نص صحیح مسلم کلام الله می باشد، که در دو آیه ی سوره ملک تکرار شده است، الله متعال می فرماید: ﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾ (۱). ترجمه: «آیا از ذاتی که بالای آسمان است ایمن شده اید که شما را به زمین فرود برد، پس به ناگاه زمین بلرزد؟». و می فرماید: ﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ﴾ (۲). ترجمه: «آیا از آن ذاتی که بالای آسمان است ایمن شده اید که بر سر شما تند بادی سنگ بار فرو فرستد؟ و زود است که بدانید بیم دادن من چگونه است».

و همچنین در چندین حدیث دیگر در صحیح بخاری و غیره نیز آمده است، به طور مثال:

۱- قال ﷺ: «أَلَا تَأْمِنُونِي وَأَنَا أَمِينُ مَن فِي السَّمَاءِ...» (۳). پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا مرا امانتدار نمی دانید؟! حال آن که من امین آن ذاتی هستم که بالای آسمانهاست».

(۱) [سوره ملک: ۱۶].

(۲) [سوره ملک: ۱۷].

(۳) متفق علیه، صحیح بخاری (۴۳۵۱)، صحیح مسلم (۱۰۶۴).

۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، اَرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ...»^(۱). ترجمه: عبدالله بن عمرو رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: الله رحمن با آنان که اهل رحمت و شفقت هستند مهربان است، بر اهل زمین رحم کنید تا آن ذاتی که بالای آسمان هاست بر شما رحم کند.

امام ابو اسحاق اسفراینی رحمته الله می گوید: «همه متخصصین در علم حدیث اجماع نموده اند، که الفاظ و متون احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم قطعا صحیح می باشند... زیرا این احادیث را امت اسلامی همگی قبول نموده اند»^(۲).

* دقت کنید در حجت بودن الفاظ این دو کتاب اجماع صورت گرفته است و هر کس با اجماع مخالفت نماید، قولش مردود و باطل می باشد.

خلاصه: حدیث صحیح الفاظش حجت می باشند، بنابر ادله ی مذکور:

۱- این احادیث از چندین صحابه روایت شده و پیامبر ﷺ از چندین کنیز سوالات مختلفی پرسیده است، بنابر این ثابت می شود که این یک واقعه نبوده است و هر کدام از این وقائع حدیثی مستقل و جداگانه می باشد.

(۱) سنن ابو داود (۶۰ / ۲) شماره حدیث: (۱۶۹۷) و جامع ترمذی (۴۷۲ / ۳) شماره حدیث: (۱۹۰۸).

(۲) فتح المغیث شرح ألفیه الحدیث، سخاوی (۷۲ / ۱). جهت اثبات این مسئله به این کتابها مراجعه شود: النکت علی کتاب ابن الصلاح، ابن حجر (۳۷۴ / ۱) و النکت علی مقدمة ابن الصلاح، زرکشی (۲۸۰ / ۱).

۲- حدیثی که ما از آن استدلال می‌گیریم در صحیح مسلم می‌باشد و به اتفاق امت اسلامی احادیث دو کتاب (صحیح بخاری و صحیح مسلم) صحیح می‌باشند و الفاظشان حجت می‌باشد، اگر بالفرض تعارضی وجود داشت، باید لفظ امام مسلم را بر الفاظ دیگر ترجیح داد.

۳- رد کردن الفاظ احادیث صحیح بدون رعایت نمودن قواعد اصول حدیث، منهجی غیر علمی می‌باشد.

۴- تمام مصادر و کتب اصولی حدیث نبوی این حدیث را مطابق و موافق با لفظ موجود در حدیث صحیح مسلم روایت کرده‌اند، غیر از ابن قانع، که سند روایت او ضعیف می‌باشد.

شبهه سوم:

در آخر باید دانست که عبارت «این الله؟» (الله کجاست؟) مخالف با حدیث متواتری است که ۱۵ یا ۱۶ نفر از صحابه آن را روایت کرده‌اند.

پاسخ شبهه سوم:

این شبهه همانند شبهه‌های قبلی بی‌جا می‌باشد، زیرا هیچ مخالفت و تعارضی بین این دو حدیث وجود ندارد.

جهت بی‌اساس بودن این شبهه مناسب است حدیثی را که گفته‌اند با حدیث صحیح مسلم متعارض است ذکر نماییم تا خوانندگان خودشان قضاوت کنند و ببینند، آیا واقعا بین این دو حدیث تعارض وجود دارد یا خیر:

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». ترجمه: عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «از جانب الله به من امر شده است که با مردم جهاد کنم، تا زمانی که شهادت بدهند، هیچ معبود به حقی جز الله وجود ندارد و محمد ﷺ فرستاده اوست و نماز را اقامه کنند و زکات اموالشان را بدهند و هنگامی که این کارها را انجام دادند، مال و جان شان در برابر هرگونه تعرضی محفوظ خواهد ماند مگر در حقی که اسلام تعیین کرده است و سرانجام کار آنان (در جهان آخرت) با الله است».

دقت کنید این حدیث در مورد اسلام می باشد، اما حدیث صحیح مسلم که قبلاً ذکر شد در مورد ایمان بود و جهت دانستن تفاوت بین اسلام و ایمان مناسب است حدیث عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که به حدیث جبرئیل مشهور است، بیان شود، وقتی جبرئیل از پیامبر ﷺ پرسید که اسلام چیست؟ رسول الله ﷺ جواب داد: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». ترجمه: «اسلام عبارت است از این که گواهی دهی، هیچ معبودی به حقی جز الله نیست و محمد ﷺ فرستاده الله است و نماز را برپا بداری و زکات اموالت را

بدهی و روزه [ماه مبارک] رمضان بگیری و حج بیت الله کنی، اگر توانایی بدنی و مالی و توشه راه و وسیله ای برای سفر داشته باشی».

و وقتی جبرئیل از ایمان پرسید، جواب داد: «أَنْ تُوْمِنَ بِاللّٰهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُوْمِنَ بِالْقَدَرِ، خَيْرُهُ وَشَرُّهُ». ترجمه: «ایمان عبارت است از اینکه به: الله متعال و به فرشتگان و به پیامبران و به روز قیامت و به خیر و شر تقدیر ایمان بیاوری».

دقت کنید که رسول الله ﷺ بین ایمان و اسلام فرق بیان نموده اند و تفاوت این دو حدیث در تعریف ایمان و اسلام ظاهر می باشد، حدیث صحیح مسلم که مورد انتقاد واقع شده در مورد ایمان می باشد.

زیرا صحابه رضی الله عنهم در مورد اسلام کنیزان خویش شکی نداشتند، بلکه صحابه رضی الله عنهم در ایمان کنیزان خویش شک داشتند.

اسلام: به امور ظاهری از قبیل شهادتین و نماز و روزه و زکات و حج می باشد، همانگونه که در حدیث جبرئیل بیان شد.

اما ایمان: امور اعتقادی و قلبی می باشند، که صحابه از آنها اطلاع نداشتند بنابر این لازم می دانستند که این امور را از شخص رسول الله ﷺ بپرسند.

قاعده دهم: هدف از این عقیده و آثار بد آن بر جامعه.

هدف این افراد از انتشار این عقیده فاسد در واقع رد کردن آیات صریح قرآن و احادیث نبوی می باشد و گر نه کدام عقل سلیم جرأت چنین کاری را دارد. همانگونه که در قواعد قبلی ذکر شد مسئله ی استواء علی العرش از مسائل ایمانی بوده که بر هر مسلمان ایمان داشتن به آن واجب می باشد، زیرا **الله** متعال و رسول گرامیش در قرآن و سنت این مسئله را برای امت اسلامی مجعلا و مفصلا بیان نموده اند، لذا در این کوچکترین شک و تردیدی وجود ندارد که رد کردن آیات صریح قرآن و احادیث صحیح نبوی و اجماع امت اسلامی چیزی جز کفر صریح نمی باشد و همه ی ما بر آنیم که هیچ راهی بالاتر و برتر از قرآن و سنت برای دفاع و از بین بردن بدعات و خرافات و در اخیر شرکیات و کفریات نبوده و نخواهد داشت و باز شدن دروازه ی شوم رد کردن آیات صریح قرآن و احادیث صحیح نبوی بر مبنای عقل بشری پله ای است به سوی هلاکت و فلاکت امت محمدی، که این خود از بدترین آثار این عقیده می باشد.

و می توان به آثار دیگر این عقیده به موارد زیر اشاره نمود:

۱- دور کردن مردم از نصوص قرآن و سنت نبوی بر مبنای تقدس گرایی و توجیهات باطل و پوچ.

۲- ترجیح دادن عقل بر شرع، که از بزرگترین اسباب گمراهی و ضلالت امت های پیشین بوده است.

۳- بی اعتبار کردن اقوال سلف امت از صحابه و تابعین و علمای بزرگ اسلام.

۴- توهین به ذات پاک الله متعال به شیوه های متفاوت مانند: وجود ذات پاک الله متعال در همه جا و مکان و حلول کردن آن در تمام موجودات.

۵- از بین رفتن عقیده ی صحیح سلف از صحابه و تابعین و منتشر شدن عقیده ی جهمی ها و حلولی ها و غیره....

قاعده یازدهم: نصیحت و خیر خواهی.

دین اسلام دین خیر خواهی می باشد، الله متعال می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^(۱). ترجمه: «مردان و زنان با ایمان یار و یاور یکدیگرند؛ به کارهای نیک فرا می خوانند و از کارهای زشت باز می دارند».

عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ»، قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»^(۲). ترجمه: تمیم داری رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دین خیر خواهی و نصیحت است» عرض کردیم: ای رسول الله! برای چه کسی؟ فرمودند: «برای الله و رسولش و پیشوایان مسلمان و عموم مسلمانان».

بر شخص مسلمان واجب است، اول خود را اصلاح نماید و آن گاه به اصلاح دیگران پردازد، اصلاح دیگران باید بر مبنای خیرخواهی و دوستی باشد، لذا بر همه ی علما و حاملان کتاب و سنت؛ در همه جا لازم است، که به اندازه ی توانایی خویش به دعوت و آموزش و امر به معروف و نهی از منکر پردازند، زیرا آنان جانشینان و وارثان پیامبرانند پس باید پیامهای الله را به

(۱) سوره توبه: (۷۱).

(۲) صحیح مسلم (۱/۵۳) شماره حدیث: (۵۵).

دیگران برسانند و عقیده صحیح را به مردم آموزش دهند و با بردباری
 خیرخواه دین، کتاب و پیامبر و رهبران و عموم مسلمانان باشند.
 و همچنین بر هر طلبه ای که الله متعال علم دین را به او ارزانی داشته و به هر
 عالمی که الله به او بصیرت عنایت کرده لازم است، قدر علم را بداند و از هر
 فرصت ممکن برای رساندن دستورات الله استفاده کند و مردم را با حقیقت
 دین آشنا سازد، به خوبیها تشویق نموده و از بدیها باز دارد، واجبات و
 محرمات الهی و عقیده ی صحیح را برایشان روشن سازد.

پایان

در پایان جوانانی که حق جو هستند به کتب عقیده ای که امامان اهل سنت و جماعت در این زمینه نوشته اند مراجعه نمایند، تا حق برای آنها بدون جدال واضح شود، اینجا به چند کتاب از کتب متقدمین اشاره می کنیم:

- ۱- کتاب: "الإيمان" مؤلف حافظ ابوبکر بن أبي شيبه (ت: ۲۲۵ هـ).
- ۲- کتاب: "السنة" و کتاب: "الرد على الزنادقة والجهمية" هر دو از امام احمد (ت: ۲۴۱ هـ).
- ۳- کتاب: "الرد على الجهمية" از امام دارمي (۲۸۰ هـ).
- ۴- کتاب: "السنة" از امام ابن أبي عاصم (۲۸۷ هـ).
- ۵- کتاب: "السنة" از عبد الله فرزند امام احمد بن حنبل (۲۹۰ هـ).
- ۶- کتاب: "التوحيد وإثبات صفات الرب ﷻ" از امام ابن خزيمة (۳۰۶ هـ).
- ۷- کتاب: "السنة" از امام ابوبکر الخلال (۳۱۱ هـ).
- ۸- کتاب: "الشريعة" از امام الآجري (۳۶۰ هـ).
- ۹- کتاب: "الإبانة الكبرى" از امام ابن بطة (۳۸۷ هـ).
- ۱۰- کتاب: "العرش" و کتاب: "العلو للعلي الغفار في إيضاح صحيح الأخبار وسقيمتها" هر دو از امام ذهبی (۷۴۸ هـ).

در پایان الله متعال را سپاس می گویم که این توفیق را به بنده ی عنایت فرمود که این کتاب را به پایان رساندم و از تمامی کسانی که در ویرایش این

کتاب مرا یاری نموده‌اند از صمیم قلب نهایت تشکر و قدر دانی دارم، خصوصا از استاذ گرامی دکتر عبدالغفور بن عبدالحق حسین بر (حفظه الله) که وقت قیمتی خود را در اختیار بنده قرار داد و این کتاب را مطالعه نمود و بنده را به اصلاح و اضافه نمودن مواردی راهنمایی نمود و مقدمه و تقریظ بسیاری مفیدی برای این کتاب نوشت از الله متعال برایش توفیق مزید و عمر با برکت آرزو دارم و از الله ﷻ مسئلت دارم که این عمل را از بنده بپذیرد.

اللهم أرنا الحق حقا وارزقنا اتباعه وأرنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه.

سبحانك اللهم وبحمدك أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرك وأتوب إليك.

اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وبارك على محمد وعلى آل محمد

كما صليت وباركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد.

تَشْجِیْلُ



عقیده بزرگترین واجب دین و مهم‌ترین آن است و نخستین چیزی است که پیامبران دعوت خویش را با آن آغاز نموده اند، پذیرش اعمال نیک متوقف بر توحید می باشد و توحید و یکتاپرستی انسان را از شخصیت پرستی محفوظ می دارد، یادگیری عقیده صحیح بر هر شخص مسلمان ضروری است خصوصا در چنین عصری که دشمنان اسلام از هر طرف و با هر وسیله سعی بر این دارند که مسلمانان را از عقیده صحیحشان غافل سازند، لذا نیاز ما به عقیده‌ی صحیح، بیش از هر نیاز دیگر و ضرورت آن بالاتر از هر ضرورت دیگری است. خوشبختی و سعادت درونی وجود نخواهد داشت مگر با عقیده‌ی صحیح و یگانه دانستن الله متعال در تمامی عبادات و تا زمانی که مسلمانان به آن چنگ نزنند هرگز سعادت دنیا و آخرت را حاصل نمی کنند.

توحید الله متعال شامل سه قسمت بوده که عبارتند از:

۱- توحید ربوبیت

۲- توحید الوهیت

۳- توحید اسماء و صفات

و علم به اسما و صفات الله متعال جایگاهی رفیع و اهمیت بسزایی دارد و برای هیچ کس ممکن نیست بدون علم به اسماء و صفات الله متعال، او را به نحو اکمل بندگی کند.

